

# هفته

سال پانزدهم - پنجشنبه / ۱۰ آذر ۱۴۰۱ / ۱ دسامبر ۲۰۲۲

۷۰۷

بها: ۵,۵۰۰ تومان وب سایت

www.hafteh.ca

## قیام اسماعیلیون

جایگاه حامد اسماعیلیون در خیزش سراسری مردم ایران



# آرش و شیرین شکور

کارشان رسمی املاک مکنونی و تجاری شما  
در مونترال و حومه



استودیو، یکخوابه، دوخوابه، سه خوابه  
تاریخ تحویل: زمستان ۲۰۲۳، بهار ۲۰۲۴  
شروع قیمت از: \$295,000+Tax  
محله: De la Savane

پارکینگ سرپوشیده و انباری  
به همراه وسایل برقی آشپزخانه  
سیستم سرمایش و گرمایش مدرن  
لابی نورگیر و چشم نواز  
باشگاه مجهز و مدرن



یکخوابه، دوخوابه، سه خوابه، پنت هاوز  
تاریخ تحویل: تابستان ۲۰۲۴  
شروع قیمت از: \$345,000+Tax  
محله: LaSalle

پارکینگ سرپوشیده و انباری  
وسایل برقی آشپزخانه+ماشین لباسشویی/خشک کن  
سیستم سرمایش و گرمایش مدرن  
لابی نورگیر و چشم نواز  
باشگاه مجهز و مدرن



پیش فروش  
ویژه

دوخوابه، سه خوابه  
تاریخ تحویل: تابستان ۲۰۲۴  
شروع قیمت از: \$580,000+Tax  
محله: Pointe Claire

پارکینگ سرپوشیده و روباز  
استخر روباز و سرپوشیده  
تراس مشترک روی سقف  
باشگاه مجهز و مدرن  
پارک کودک

جهت کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرید

۵۱۴-۷۳۰۳۹۰۹



**دکتر شریف**  
دکتر البزال  
دکتر دالیوال  
دکتر لیندا عطار

Dr. Sharif  
Dr. Albazzal  
Dr. Dhaliwal  
Dr. Linda Attar

**تخفیف ویژه برای**

دانشجویان ۲۰٪ الی ۳۰٪  
بیماران جدید ۱۰٪

**Montreal**

(514) 731 1443

5450, Ch. de la Côte-des-Neiges,  
Suite 308, Montréal, QC, H3T 1Y6

Clinique.Dentaire.Soleil

www.cliniquedentairesoleil.com

info@cliniquedentairesoleil.com

**Brossard**

(450) 926 2622

7801-2 Taschereau Blvd  
Brossard QC, J4Y1A3

info@cliniquedentaire  
soleil-brossard.com



**RE/MAX**  
**3000**

Tranquillité **بیجه منحصر به فرد**

**هایک هارتونیان** MBA

مشاور و متخصص املاک مسکونی و درآمدزا در استان کبک

(514) 574 6162

**موفقیت ما محصول رضایت شماست**



- مشاوره رایگان حضوری و تلفنی
- ارزیابی رایگان ملک شما
- تهیه وام با بهترین بهره و شرایط بانکی
- خرید، فروش، اجاره
- **پروژه رایگان برای خریداران**

**Hayk Hartounian** MBA Residential Real Estate Broker

Haykhartounian@yahoo.com

9280 Boul. de l'Acadie, Montréal, QC, H4N 3C5

# کازم تهرانی

Kazem Partow Tehrani  
Real Estate Broker

مشاور رسمی املاک در کبک  
خرید، فروش و اجاره املاک مسکونی و تجاری



سالن تجاری برای فروش یا اجاره

مساحت: ۱۴۰ مترمربع  
در منطقه شلوغ Jean-Talon.

واقع در ساختمان تجاری، مسکونی، در میان ۳۰۰ کانادو،  
دارای تهویه مطبوع سرد و گرم، انباری، اتاق برق، برق سه فاز،  
سال ساخت ۲۰۱۷

برای مشاغلی چون فروشگاه (دارای cold room)، دفترکار،  
کلینیک، آتلیه و غیره  
این ملک با ملکی دیگر در تهران و یا شمال هم معاوضه می‌شود

قیمت فروش: ۶۷۹ هزار دلار (بعلاوه مالیات)

قیمت اجاره: ۶۱۰۰ دلار (بعلاوه مالیات)

Centris No: 25599944



- پیش فروش املاک در تمام مونترال
- مشاوره رایگان برای املاک درآمدزا
- ارزیابی رایگان منزل شما

۱۵۰۰ دلار هزینه محضر  
هدیه ما برای خریدارن ملک

با ۴۵ سال سابقه زندگی در مونترال و ۱۵ سال سابقه در املاک به همراه یک تیم حرفه‌ای

Sutton®

514 - 971 - 7407

Sutton



# آرزو گتمیری مشاور املاک

**AREZOU GATMIRI**  
Courtier Immobilier Résidentiel

[agtmiri@sutton.com](mailto:agtmiri@sutton.com)

- مشاوره تلفنی / حضوری و ارزیابی رایگان ملک شما
- شرایط مناسب برای تازه واردین بدون درآمد
- همکاری با مشاورین بانک ها جهت دریافت وام مسکن
- خدمات ۱۰۰٪ رایگان برای خریداران تا پایان پروسه خرید

**Cell: (514) 561-3-561**

Groupe Sutton-Sur L'île  
38, Place du Commerce #280, Île Des Soeurs (Verdun), QC H3E 1T8  
Bureau: (514) 769-7010



**Mojgan Rajabi**

Senior financial  
security adviser

- [bimeh.ca](https://www.facebook.com/bimeh.ca)
- [bimeh.ca](https://www.instagram.com/bimeh.ca)
- [514-296-7306](tel:514-296-7306)
- [bimeh.ca@gmail.com](mailto:bimeh.ca@gmail.com)

# مزگان رجبی

مشاور و مدرس بیمه  
طرف قرارداد با بزرگترین کمپانی های کانادا

- بیمه عمر Life insurance
- بیمه وام مسکن Mortgage insurance
- انواع بیمه های مسافرتی Travel insurance (دانشجویی-ویزیتوری-سوپرویزا)
- حساب پس انداز بازنشستگی - RRSP
- حساب تحصیلی فرزندان RESP
- حساب معاف از مالیات TFSA
- بیمه از کار افتادگی Disability insurance
- بیمه بیماریهای خاص Critical illnesses
- تدریس و آماده سازی برای لایسنس بیمه

بیمه همیشه ضامن آرامش است.



داستان: نویسنده: الیزابت بوون  
مترجم: مریم حسینی  
ساعت موروئی  
قسمت دوم

داستان دنباله‌دار: بهروز مایل‌زاده  
ماجراهای من و میکائیل  
بخش ۵

سینما: مصطفی عزیزی  
«خانه سینما»: خانه‌یی که صاحبش پیدا شد!  
نگاهی به بیانیه خانه سینما و استعفا‌های کانون  
نمایش‌نامه‌نویسان و مترجمان تئاتر

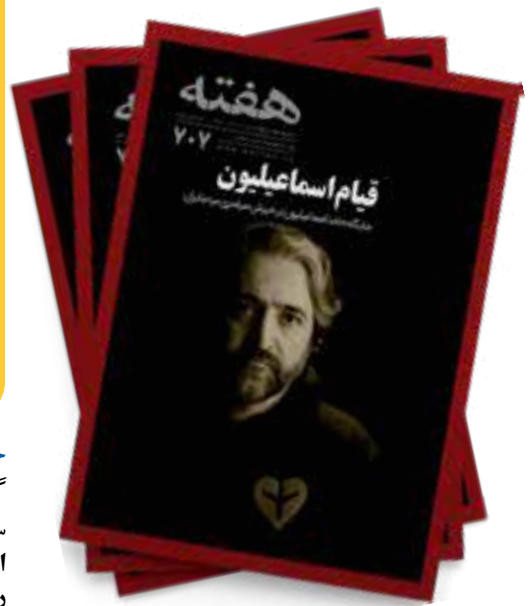
معرفی کتاب: فرزانه صفایی  
(۱) انگار لال شده بودم  
(۲) کمونیسم رفت، ما ماندیم و حتی  
خندیدیم



خسرو شمیرانی  
گفت‌وگو با حسن زرهی، روزنامه‌نگار و نویسنده  
ساکن تورنتو  
اگر حق رای داشته باشم به حامد اسماعیلیون  
رای می‌دهم  
بحثی درباره تحولات جاری در ایران، رهبری  
اعتراضات و آینده‌ی کشور

۱۲ باهمستان

سپیده صالحی  
کلنگ‌زنی مدرسه «کیان پیرفلک» در  
سیستان و بلوچستان توسط خیرین مونترالی  
پگاه نیایی  
حمایت تمام‌قد ایرانیان تورنتو از هم‌وطنان کرد  
اشکان امیری  
بهاران بنی‌احمدی، بازیگر و نویسنده ایرانی:  
در کبک خودم را پیدا کردم و دوباره متولد  
شدم



آرسام ارانی  
قیام اسماعیلیون  
واکاوی جایگاه و کنس‌های حامد اسماعیلیون

ناشر: مجله‌ی هفته

هفته - سال پانزدهم - شماره ۷۰۷  
پنجشنبه ۱۰ آذر ۱۴۰۱ / ۱ دسامبر ۲۰۲۲  
بها: ۲/۵ دلار

اشتراک سالانه: ۱۶۰ دلار / دانشجویی: ۹۰ دلار  
اشتراک سالانه برای موسسه‌ها: ۳۲۰ دلار

تعطیلات هفته در سال ۲۰۲۲ میلادی:  
پنجشنبه ۶ ژانویه، پنجشنبه ۲۴ مارچ  
پنجشنبه ۷ جولای، پنجشنبه ۱۳ اکتبر

■ هفته از همه علاقه‌مندان دعوت به همکاری می‌کند.  
■ لطفا مطالب خود را زیر هزار واژه (برمبنای واژه شمار ورد) نگاه دارید.  
■ هفته در استفاده، ویرایش و کوتاه کردن مطلب‌های رسیده آزاد است.  
■ استفاده از طرح‌ها و آگهی‌های هفته نیاز به کسب اجازه دارد.  
■ درباره مضمون آگهی‌های منتشر شده، هیچ‌گونه مسئولیتی متوجه هفته نیست.

صورت آواز مرغ است آن گل‌ام  
غافل است از حال مرغان مردخام

( 5 1 4 ) 8 3 4 - 7 2 5 4  
■ www.hafteh.ca  
■ info@hafteh.ca  
■ news@hafteh.ca  
■ ad@hafteh.ca  
■ ISSN 1918-4379 Hafteh

Head Office:  
1980 Sherbrooke St. W.  
Suite: 900  
Montreal, Quebec, H3H 1E8

## ۴۲ بخش ویژه



سیاست؛ گزارش: گروه ترجمه هفته  
چقدر خوش شانس بودیم که از جمهوری اسلامی گریختیم!  
روایت لوا بناپارت، یک رستوراندار موفق ایرانی - کانادایی

سیاست؛ گروه ترجمه هفته  
ایرانیان کانادا در بیم و امید از حوادث ایران

سیاست؛ گروه ترجمه هفته  
شهردار ویندزور: عکس یادگاری با هوادار جمهوری اسلامی را به خاطر ندارم

سیاست؛ گروه ترجمه هفته  
کودکی ای که جمهوری اسلامی از همه ما دزدید  
روایت یک ایرانی - کانادایی از سال‌های کودکی در جمهوری اسلامی

سردبیر: خسرو شمیرانی

سردبیر آنلاین: آرشد مجیبی

مدیر بازرگانی: محمد پرونده

طراح و صفحه‌آرا: آتلیه هفته  
کاریکاتوربست: سیروس یحیی آبادی  
عکاس: مهناز زنجیرزنی

اخبار کانادا: گروه خبر هفته

## ۴۸ سیاست، اقتصاد و جامعه



سیاست؛ گروه ترجمه هفته  
وضعیت خطرناک توماج صالحی به گزارش سی‌بی‌سی

اقتصاد؛ گروه ترجمه هفته  
شورای حقوق بشر تحقیق بین‌المللی درباره سرکوب‌ها در ایران را خواستار شد

اقتصاد؛ آرمین آریان‌پور  
جمعه سیاه امسال کم رونق‌تر از گذشته

سیاست؛ گروه ترجمه هفته  
ترودو: دولت کانادا تهدیدهای جمهوری اسلامی را زیر نظر دارد

اخبار باهمستان: سیده صالحی

آریانا: ترگس هاشمی

مهاجرت: معصومه علی محمدی

ادبیات: گروه ادبیات هفته

سلامت: دکتر الهام گرامی

حقوق: نیوشا ریاحی

اقتصاد: آرمین آریان‌پور

گروه ترجمه: فیروزه مسیحا، نگین پرونده

مدیر فنی وبسایت: بهمن عسگری‌پور

## ۶۲ آریانا



آریانا، گفت‌وگو: ترگس هاشمی  
اخترمحمد راسخ؛ کارشناس مسایل نظامی و استخباراتی در گفت‌وگو با هفته:  
در افغانستان دیگر پذیری راه نجات ماست نه تجزیه

آریانا، داستان: جمیله هاشمی  
خانه‌ای کرایه‌ای

## ۵۶ جامعه

خوانندگان: مادر ایرانی  
شهامت آنها را ندارم و خوشحالم که نشد مهاجرت کنم  
دل‌نوشته‌ی یک مادر از ایران برای «هفته»

جامعه؛ گروه ترجمه هفته  
داده‌های ۵۰۰ میلیون کاربر واتس‌آپ به فروش گذاشته شد

## ۶۸ خانواده و سرگرمی

آشپزی: مهسا عباس‌پور  
ترشی لبو  
سخن ستارگان، برای تفنن  
سرگرمی: خاطره تحویل‌داری یکتا  
طنز و حکایت و سرگرمی

# در حاشیه یک دروغ و آینه نکه : تن آدمی شر فاست به جان آدمیت



در برابر ما مطرح می‌شود اگر برایمان مهم نیست گوش نکنیم و مهم‌تر اینکه آن را تکرار نکنیم و اگر برایمان آن قدر اهمیت دارد که آن را تکرار کنیم دست کم درباره‌ی آن خبر درستی‌سنجی کنیم. سیاه کردن آدم‌ها به‌ویژه آن‌ها که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند از خود دفاع کنند آسان است آنچه دشوار است انسان ماندن ما انسان‌هاست و این بی‌تردید در گرو وفاداری به حقیقت است و بس.

در پایان این سروده‌ی زیبای سعدی را به تمامی انسان‌هایی تقدیم می‌کنم که «تن آدمی شریف است به جان آدمیت» را باور دارند و بر اساس آن زندگی می‌کنند.

تن آدمی شریف است به جان آدمیت  
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی  
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و جهل و ظلمت  
حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت

به حقیقت آدمی باش و گر نه مرغ باشد  
که همین سخن بگوید به زبان آدمیت

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی  
که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت

اگر این درنده‌خوبی ز طبیعت بمیرد  
همه عمر زنده باشی به روان آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند  
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت  
به در آی تا ببینی طیران آدمیت

نه بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم  
هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت

تظاهرات را در حد دو سه پاراگراف منتشر کرده بود، مثل هر خبر دیگری که در رابطه با جامعه ایرانی است و حالا این خبر سندی شده برای اینکه: «فلانی برای حاج قاسم تظاهرات راه انداخته».

گفتم: «دوست گرامی! من صددرصد مخالف هر جنگی در هر جای جهان هستم و به‌ویژه خواهان جنگ علیه ایران نیستم. دیگر اینکه مخالف هر تحریمی هستم که برای مردم ایران هزینه‌ساز باشد چراکه مردم به‌اندازه کافی از حکومت فاسد و مستبد جمهوری اسلامی زجر کشیده و می‌کشند. اما این چه ربطی دارد به برپا کردن تظاهرات به نفع یک فرمانده سپاه که می‌خواهم سر به تن‌اش نباشد.»

علاوه بر این اگر یک گروه در کانادا تظاهرات کند و بگوید «به ایران باید حمله شود». رسانه‌ی «هفته» خود را موظف می‌داند چنین خبری را هم پوشش دهد. یعنی کار ما اطلاع‌رسانی به جامعه است و درج خبر یک رخداد به معنی حمایت از آن نیست. کم‌اینکه بسیاری روزنامه‌نگاران به میدان جنگ می‌روند و برای مردم خبر از جبهه‌های پر خون تهیه می‌کنند و این به معنای دفاع از آن‌ها از جنگ نیست. اتفاقاً بیشتر این روزنامه‌نگاران به شدت ضدجنگ هستند.

به هر روی یک خبر منتشر شده در «هفته» درباره تظاهرات سازمان‌دهی شده توسط سازمان ضدجنگ کبکی Collectif Échec à la guerre سندی شده برای اینکه «خسرو تظاهراتی برای دفاع از فلان کس برپا کرده یا از آن حمایت کرده است.»

البته از حق نگذریم این دوست گرامی تأکید که این دروغ را او نگفته و فقط گفته که خسرو شمیرانی با جنگ و تحریمی که هزینه برای مردم ایران ایجاد کند، مخالف بوده است و ظاهراً دیگران دروغی را به این حرف او اضافه کرده‌اند. بعد هم گفت که به دیگران گفته که خسرو با فلان سازمان مذهبی مونترالی همکاری دارد. پرسیدم این دیگر مستند به چیست؟ معذرت‌خواهی کرد و تأکید کرد که این حرفش را پس می‌گیرد.

اما چرا این را می‌نویسم: بی‌تردید خسرو شمیرانی اهمیت آن را ندارد که یک صفحه از مجله برای دفاع از او یا کلاً درباره او به هدر رود. آنچه مهم است یادآوری اخلاق‌مداری است و اینکه من و شما به‌عنوان انسان‌های بالغ و عاقل موظف هستیم وقتی که ادعایی

بعد از مدت‌ها، دیروز با دوستی که چند سال پیش در کتابخانه نوروزمین با او آشنا شده بودم تماس گرفتم. ماجرا از این قرار است که از قول این دوست گرامی دروغی در مونترال نقل می‌شود که خلاصه آن چنین است: «خسرو برای دفاع از سلیمانی تظاهرات برپا کرده است.» طی سال‌هایی که در مونترال فعالیت روزنامه‌نگاری و در حد توان بسیار محدود خود فعالیت فرهنگی و اجتماعی داشته‌ام، مجموعه‌ای کوچک و پرسروصدا از آدم‌هایی با تمایلات ظاهراً چپ یا راست و مذهبی و ضدمذهبی نسبت‌ها و تهمت‌های مختلفی را نشرام کردند. صدالبته همین افراد با بسیاری از فعالان دیگر نیز چنین کرده و می‌کنند. بیشتر آن‌ها را نمی‌شناسم یا آشنایی خیلی مختصری با آن‌ها دارم و معمولاً هم از کنار اتهامات آنها گذشته‌ام چراکه باور دارم جامعه انسان را بر مبنای عمل‌اش می‌سنجد و نه بر مبنای حرف دیگران. اما ماجرای این دوست گرامی که حدود دو سال به خاطر رفت‌وآمدش به نوروزمین ابزار لطف فراوان به من می‌کرد برایم شگفت‌انگیز شده بود. چند روزی در خودم و با خودم کلنجار رفتم و نهایتاً دیروز با این دوست تماس گرفتم. بعد از طرح موضوع گفت: «تو خودت این را به من گفتی.» برق از کله‌ام پرید.

پرسیدم: بله؟ من گفتم؟ پاسخ داد: «بله! یادت می‌آید فلان روز که هوا چنین بود و اتومبیل چنان سوار بودیم. تو خودت گفتی که با حمله به ایران و هزینه وارد کردن به مردم ایران مخالف هستی و به این دلیل از تظاهراتی که فلان آقا علیه حمله به ایران برپا کرده دفاع می‌کنی.» یاد ضرب‌المثل «حسن و خسین هر سه خواهران مغاویه هستند» افتادم.

ماجرای این قرار بود که چند سال پیش در مونترال سازمان ضد جنگ کبکی Collectif Échec à la guerre یک تظاهرات علیه حمله احتمالی آمریکای دونالد ترامپ به ایران برپا کرده بود. مجله «هفته» خبر این





# اخبار گزارش‌ها



## اتاووا برای مالکیت گرفتن از خانه‌ها خالی دست به کار شد، مونترال اما فعلاً برنامۀ در آن زمه‌نۀ ندارد



کرد مالیات بر خانه‌های خالی به‌صراحت در سیاست‌گذاری جدید مسکن مونترال نیامده است اما این مالیات یکی از ابزارهایی است که شهرداری‌ها می‌توانند از آن استفاده کنند. صاحب‌خانه‌ها در اتاووا باید اولین اظهارنامه‌های مالیاتی خود را از اول ژانویه تا ۱۶ مارس ۲۰۲۳ و در سال‌های بعد از اول ژانویه تا نیمه مارس ارسال کنند.

داده‌های منتشرشده توسط شرکت وام و مسکن کانادا نشان می‌دهد که متوسط اجاره واحدهای دو خوابه در اتاووا ۱۵۵۰ دلار است که بالاتر از میانگین مونترال (۹۳۲ دلار) و بالاتر از متوسط اجاره در شهرهای کمتر از ۱۰ هزار نفر جمعیت در کانادا (۱۱۶۷ دلار) است. منبع: وبسایت شبکه خبری لاپرس

مالیات بر خانه‌های خالی صرفاً شامل حال واحدهایی خواهد شد که طی یک سال به مدت ۱۸۴ روز یا بیشتر خالی مانده‌اند. مبلغی معادل یک درصد قیمت ارزیابی ملک در محاسبه مالیاتی خانه‌های مشمول مالیات جدید لحاظ خواهد شد و مه آینده برای مالکان خانه‌ها ارسال خواهد شد.

بر اساس تحقیقاتی که نتایج آن تابستان گذشته منتشر شد اعمال این مالیات جدید حدود ۲۰ هزار واحد مسکونی را به بازار اجاره بلندمدت منطقه ونکوور بزرگ بازگردانده است. در سیاست مسکن متروپلیتن مونترال که روز پنجشنبه منتشر شد مالیات بر خانه‌های خالی پیش‌بینی یا پیشنهاد نشده است. ژولی پرونه، سخنگوی جامعه متروپلیتن مونترال تأکید

مالیات جدید بر خانه‌های خالی شامل حال خانه‌هایی خواهد شد که طی یک سال به مدت ۱۸۴ روز یا بیشتر خالی بمانند.

در اتاووا صاحبان خانه‌هایی که در سال ۲۰۲۲ خالی مانده‌اند ملزم به پرداخت مالیات سالانه یک درصدی خواهند شد. شهرداری اتاووا از همین هفته کار اطلاع‌رسانی خود را در این زمینه آغاز کرد.

مقامات شهرداری اتاووا با انتشار بیانیه‌ای ضمن ترغیب شهروندان به تکمیل اظهارنامه‌های مالیاتی خود به‌صورت آنلاین، اعلام کردند که درآمد‌های حاصل از مالیات بر خانه‌های خالی برای تأمین مالی پروژه‌های ساخت خانه‌های مقرون‌به‌صرفه استفاده خواهد شد.

## حمل‌ونقل عمومی مونترال به‌زود برای بازنشسته‌ها را گام می‌شود

این طرح را کنار بگذارد. شهردار مونترال در سال ۲۰۲۱ به تعویق افتادن اجرای این طرح را پیامدها و محدودیت‌های ناشی از همه‌گیری کووید ۱۹ دانسته بود.

لازم به یادآوری است که حمل‌ونقل عمومی در مونترال برای کودکان ۱۱ سال به پایین از ژوئن ۲۰۲۱ رایگان است. اما استفاده از خدمات رایگان برای این کودکان به شرطی امکان‌پذیر است که یک فرد ۱۴ سال به بالا همراه آن‌ها باشد.

شهرداری سن-ژروم پس‌از آن که یک سال حمل‌ونقل عمومی شهر را برای همه شهروندان رایگان کرد، در نهایت تصمیم گرفت این خدمات رایگان را فقط به سالمندان ارائه کند. از اول نوامبر گذشته ساکنان ۶۵ سال به بالا در سن-ژروم می‌توانند با هزینه خود کارت‌های اوپوس OPUS تهیه و با استفاده از آن بلیت‌های رایگان اتوبوس تهیه کنند.

منبع: وبسایت شبکه خبری ژورنال دو مونترال

مسئولان شهرداری همچنین این اقدام را راهی برای مبارزه با تورم دانسته‌اند.

یک مسئول شهرداری مونترال اعلام کرد با اجرای این تدبیر، سالمندان مونترالی می‌توانند سالانه تقریباً ۳۲۴ دلار پس‌انداز کنند.

والری پلانت با اجرای این تدبیر قصد دارد به یکی از وعده‌های انتخاباتی خود عمل کند. اواخر ژوئن ۲۰۲۱، رئیس «پروژه مونترال» به شهروندان قول داده بود که از ۱ ژوئیه ۲۰۲۳ دسترسی به شبکه حمل‌ونقل عمومی شهر برای سالمندان رایگان خواهد شد.

در آن زمان خانم پلانت تأکید کرد: «ما به دنبال رایگان کردن خدمات حمل‌ونقل عمومی برای سالمندان هستیم. می‌خواهیم به آن‌ها کمک کنیم انزوای خود را بشکنند و تا حد ممکن در زندگی اجتماعی مشارکت داشته باشند.»

خانم پلانت این وعده را قبلاً هم در اولین مبارزات انتخاباتی خود داده اما مجبور شد در اولین دوره ریاست خود بر شهرداری مونترال



شهرداری مونترال به‌منظور کمک به مردم برای مقابله با نرخ بالای تورم قصد دارد استفاده از حمل‌ونقل عمومی شهر را برای بازنشسته‌ها رایگان کند.

شهرداری مونترال تحت هدایت والری پلانت تصمیم گرفته است در بودجه سال ۲۰۲۳ شهر که ۲۹ نوامبر ارائه خواهد شد، سالانه ۴۰ میلیون دلار برای خدمات رایگان حمل‌ونقل عمومی به شهروندان بالای ۶۵ سال اختصاص دهد. با این حال، این اقدام حمایتی شهرداری مونترال زودتر از اول ژوئیه ۲۰۲۳ اجرایی نخواهد شد بنابراین اجرای این تدابیر در سال اول بیشتر از ۲۴ میلیون دلار هزینه نخواهد داشت.

تشکیلات تحت هدایت خانم پلانت امیدوار است که با ارائه این خدمات بتواند تردد شهروندان ارشد را در سطح شهر آسان‌تر و آن‌ها را تشویق کند که در شهر بمانند و انزوای خود را بشکنند.



### تجمع ۱ راذن مونترال در برا بر مقر وونسف همزمه ان د اروز جه اذن كودك

شروع تجمع، كارمندان ساختمان را ترك كردند. او به خبرنگار هفته گفت تاكنون از دفتر يونيسف در مونترال و ونكورر هيچ پاسخي نگرفته‌اند.

طبق گفته آتنا بارفروشي، يكي ديگر از فعالان اجتماعي در خصوص موضوع يونيسف ايشان هم بارها با ايميل و تماس تلفني درصدد فضايي براي گفت‌وگو و مطرح كردن چند پرسش از مسئولان مربوطه بود اما او نيز تاكنون هيچ جواب مشخصي نگرفته است.

داشته باشند.

به گزارش خبرنگار هفته به نقل از رضا آذرپور، يكي از فعالان اجتماعي در مونترال، بعد از پايان اين رويداد تلاش بر اين شد تا عروسك‌ها و پوسترها را به داخل دفتر ساختمان يونيسف منتقل كنند و حتى تلاش كنند تا با حداقل يكي از مسئولان مربوطه ارتباط برقرار كنند اما يكي از همسايگان به آن‌ها گفت كه پيش از

دوشنبه ۲۱ نوامبر ۲۰۲۲ همزمان با روز جهاني كودك و در اعتراض به كشته‌شدن كودكان بي‌گناه در ايران و سكوت يونيسف -سندوق كودكان ملل متحد- ايرانيان مونترال روبه روي دفتر اين نهاد در مونترال تجمع برگزار كردند.

برگزاركنندگان اين تجمع از مردم خواستند تصاوير كودكان كشته‌شده و تعدادي اسباب‌بازي براي گذاشتن جلوي درب دفتر يونيسف همراه

### تجمع ۱ راذن مونترال برا اعتراض به كشتار در مها باد و كردستان

يك دقيقه سكوت كنند.

به گزارش خبرنگار هفته، در اين تجمع نيز تعدادي از داوطلبان آمدند و چند شعر اعتراضی خواندند، شعار دادند و بيانيه‌شان مبني بر اينكه دنيا بايد مقابل فاجعه‌اي كه در ايران هم‌اكنون در حال رخ دادن است بایستد را با صدای بلند هم به زبان فارسي هم به زبان فرانسو خواندند.

دوشنبه ۲۴ نوامبر ۲۰۲۲ مصادف با ۳ آذر ايرانيان مونترال در حمايت از مردم ايران و در اعتراض به كشتار مردم مه‌باد و كردستان در تقاطع خيابان گي كنكورديا و مزونو جمع شدند و شعارهاي «جمهوری اسلامی نمی‌خواهيم» و «شهيد ناميره»... را با صدای بلند فریاد زدند. سپس در خلال برنامه برگزاركنندگان اسامي كشته‌شدگان و سن آن‌ها را تك‌به‌تك اعلام كردند و از شركت‌كنندگان خواستند به احترام خون‌هاي بي‌گناهي كه تاكنون ريخته شده





## پر فورمنس اعتراض جمع در روز ۲۶ نوامبر

روز ۲۶ نوامبر در آستانه روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، مونترال شاهد برپایی تجمع اعتراضی توسط ایرانیان این شهر در محکومیت جنایات جمهوری اسلامی و حملات حکومت به شهرهای کردنشین بود.

به گزارش خبرنگار هفته، این تجمع که بخش‌هایی از آن با سکوت شرکت‌کنندگان

و پخش آهنگ‌های انقلابی همراه بود، توجه رهگذران کانادایی را به خود معطوف کرد و آن‌ها این لحظات از آنچه بر ایرانیان می‌گذرد را در دوربین‌هایشان ثبت کردند.

گفتنی است حین اجرای این برنامه یکی از برنامه‌گذاران در بلندگو، آزادی حسین رونقی با قید وثیقه را اعلام کرد. همچنین بخش‌هایی از این تجمع نیز با شعار و فریاد ژن ژبان

نژادی همراه بود.

در پایان این مراسم نیز شرکت‌کنندگان پوسترهایی خود را روی زمین کنار هم قرار دادند و با پخش موسیقی و خواندن بیانیه توسط اعضای برگزارکننده، این تجمع به پایان رسید.

## سپیده صالحی

### کلنگ‌زده مدرسه «کیان پیرفلک»

### در سه استان و بلوچستان توسط خیرین مونترال



پروژه ساخت مدرسه‌ای به نام «کیان پیرفلک» توسط جمعی از خیرین مونترال در استان سیستان و بلوچستان کلید خورد.

به گزارش هفته، به نقل از گروه مونترالی «بی آدم اعضای یک پیکرند» پروژه ساخت مدرسه «کیان پیرفلک» کلید خورد. این گروه اعلام کرده است: «روز ششم آذر ۱۴۰۱ به نمایندگی زویا توانگر از طرف تعدادی از خیرین مونترال، کلنگ احداث مدرسه‌ای در روستای جنگل یاغی از توابع استان سیستان و بلوچستان به نام زنده‌یاد «کیان پیرفلک» زده شد.

طی اطلاعیه‌ای که به دست هفته رسیده این پروژه مدرسه‌سازی، اولین پروژه ساخت کل

زویا توانگر در گفت‌وگو با هفته با اشاره به اینکه گروه خیریه‌ای به نام «بنی آدم اعضای یک پیکر هستند» توسط او در مونترال تشکیل شده است، اضافه کرد: «عزیزانی که کمک می‌کنند عضو گروه می‌شوند. در آن گروه مبالغ جمع‌آوری شده نوشته می‌شود که دقیق باشد و در آخر بدانیم چقدر در کل جمع شده است.»

او در توضیح مبلغ اولیه هزینه شده در ساخت مدرسه «کیان پیرفلک» عنوان کرد: «تابستان با کمک عزیزان، مبلغ ۹۰ میلیون تومان برای هزینه پیوند و خرید کلیه برای خانمی جمع‌آوری و به خیریه خجسته فرستاده شد. پیوند کلیه از یک مرگ مغزی صورت گرفت و یک ماه پیش پول را برگرداندند و همین پول را برای آغاز ساخت مدرسه صرف کردیم.»

گفتنی است علاقه‌مندان می‌توانند برای هماهنگی روز و ساعت کارگاه به شماره ۵۱۴۲۶۱۱۲۲۴ پیام بدهند.

مدرسه و سومین پروژه مشارکت ایرانیان مونترال در مدرسه‌سازی در سیستان و بلوچستان است. در اولین پروژه مشارکت‌درساخت که سه سال پیش صورت گرفته، هنردوستان مونترالی با شرکت در یک ورکشاپ هنری در ساخت مدرسه مشارکت داشتند.

بر پایه این اطلاعیه: «تا کنون با مشارکت ایرانیان مونترال مبلغ ۹۰ میلیون تومان برای خرید مصالح هزینه شده است. آموزشگاه زویا از هنردوستان دعوت می‌کند برای جمع‌آوری مابقی هزینه‌ها در یک ورکشاپ طراحی به مبلغ ۵۰ دلار که در ماه دسامبر برگزار می‌شود، شرکت کنند. بدین ترتیب هم پایه هنرهای تجسمی را فرامی‌گیرند و هم در ساخت مدرسه در میهن عزیزمان مشارکت می‌کنند. به امید آنکه تمامی کودکان این مرزوبوم در محیطی پر از آرامش و آسایش بتوانند تحصیل کنند و در آینده سرمایه‌های علمی کشور بشوند.»

## حمایت تمام قد ایرانیان تورنتو از هموطنان کرد کردستان ، الگو کل ایران



پیش با حکم خمینی و کشتار کردها شروع شد، کردهایی هم که جان سالم به در بردند آواره کشورهای دیگر شدند اما امروز همه آحاد ملت ایران متوجه شدند که ما با چه جنایتکاری روبه‌رو هستیم و دست‌به‌دست هم برای نابودی جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند. باید با جوانانی که تفکرهای ایدئولوژیک دهه ۶۰ ما را ندارند و خیلی روشن و پیش رو هستند همراه و هم‌صدا شویم.

شعارهای امروز اغلب حول کردستان و حمایت از هموطنان کرد بود اینکه قوم کرد نه تنها تجزیه‌طلب نیستند بلکه بخش محبوبی از خاک ایران‌اند و همه به آن‌ها احساس تعلق خاطر دارند. شعارهای «کردستان الگوی کل ایران»، «پژئی کردستان، بوکان، مهاباد»، کردستان تنها نیه، ایران پشوانیه»

نشان از اتحاد ایرانی‌ها صرف‌نظر از قومیت‌ها داشت. انگار دیگر هیچ‌کدام از نقشه‌های جمهوری اسلامی روی ایرانی‌ها اثر ندارد. این مراسم با ادامه شعارها و با وجود سرمای تورنتو تا ساعت ۸ ادامه پیدا کرد.

می‌گوییم «رژ باش» او به کشتار دسته‌جمعی که در روزهای اخیر در شهرهای جوانرود، بوکان و سایر شهرهای کردنشین شده اشاره کرد و گفت این کار چیزی جز حمله نظامی به خاک وطن نیست. بعد از آن مردم یک‌صدا شعار اتحاد اتحاد اتحاد سر دادند.

مریدی گفت علت تجمع امروز تنها نشان دادن همبستگی ماست این اتحاد باعث شده افکار عمومی جوامع مختلف بیشتر روی مردم ایران تمرکز کند تا دولت جمهوری اسلامی و حتی می‌بینیم که سیاستمداران در رفتارشان از ملت ایران حمایت بیشتری می‌کنند او باز هم تأکید کرد همه خواهان اخراج سفیران جمهوری اسلامی هستند؛ کاری که دولت کانادا در این زمینه پیشرو بوده را کشورهای دیگر هم باید عملی کنند.

فریدون رحمانی، استاد دانشگاه یورک هم دومین سخنران تجمع امروز بود. رحمانی از روزهای پر از غصه همه ایرانی‌ها گفت و از همه خواهش کرد با هر تفکر و اندیشه‌ای فقط دست‌به‌دست هم بدهند و از استفاده از کلمه‌هایی مثل کرد، ترک، فارس و... پرهیز کنند. او گفت راهی را که ۴۰ سال

تجمع امروز ایرانیان ساکن تورنتو با هدف حمایت از هموطنان کرد ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۲۳ نوامبر در میدان ملستمن برگزار شد.

به گزارش هفته، این گردهمایی با هماهنگی گروه عاشقان ایرانی و همراه با فراخوانی که در این روز در سراسر ایران برای حمایت از کردستان اعلام‌شده بود اتفاق افتاد.

در این تجمع تعداد زیادی از هموطنان کرد با لباس‌های خودشان شرکت کرده بودند که نظرات چند نفر از آن‌ها را در مورد وقایع اخیر کردستان و انتظاری که آن‌ها از سایر بخش‌های ایران دارند، جویا شدیم. یکی از کردهای عزیزی که با لباس کردی هم در جمع حاضر شده بود از اصطلاحی کردی صحبت کرد گفت ما کردها می‌گوییم اگر ما یکپارچه نباشیم همه یک‌به‌یک از بین می‌رویم.

از سخنرانان حاضر در تجمع امروز رضا مریدی، سیاستمدار و وزیر سابق وزارت علوم انتاریو بود. مریدی هم گفته‌های خود را با بژی کوردستان شروع کرد. او هم تأکید کرد که تجمع امروز اعلام همبستگی ما با هموطنان کردمان است. او گفت من به احترام هموطنان کردم



## بهاران بنی احمدی، بازیگر و نویسنده ایرانی: در کبک خودم را پیدا کردم و دو باره متولد شدم

کشورمان را از دست رژیمی که تقریباً نیم قرن پیش آن بر آن سلطه یافته است، پس بگیرند، تغییر کردم. حالا دیگر من آزاد هستم، من دیگر خودم هستم.»

خانم بنی احمدی که یک مادر است، دو ماه پیش تصمیم گرفت به نشانه همبستگی با همکاران ایرانی خود بدون شال و کلاه در شبکه‌های اجتماعی ظاهر شود.

### زن، زندگی، آزادی

او می‌گوید: «ما در خاورمیانه چیزهایی را تجربه کرده‌ایم که با واقعیت مردم در غرب فاصله زیادی دارد. من خوشحالم که آن‌ها را تجربه کرده‌ام، زیرا امروز می‌توانم حامل پیامی باشم و شاید بتوانم چیزهایی را تغییر دهم. می‌خواهم همه تلاش خودم را به کار گیرم تا صدای شهروندان ایرانی، افغان و دیگر زنانی باشم که صدایشان شنیده نمی‌شود.»

زن، زندگی، آزادی یکی از زیباترین انقلاب‌های جهان است.

خانم بنی احمدی می‌گوید: «آزادی یک موضوع فردی نیست، ما باید اطمینان حاصل کنیم که همه هموعان ما آزاد و شاد هستند. اگر در مورد آن چه در جاهای دیگر و در کشورهای دیگر که آزاد نیستند رخ می‌دهد سکوت کنیم، این خطر ممکن است یک روز به اینجا هم برسد و این فرزندان ما هستند که بهای آن را خواهند پرداخت. بدون شک زن، زندگی آزادی، یکی از زیباترین انقلاب‌های جهان است.»

خانم بنی احمدی در حال حاضر مشغول کار بر روی اولین رمان فرانسوی‌زبان خود تحت عنوان «La conjugation du verbe français» است. این داستان مشکلات و چالش‌های یک زن مهاجر خاورمیانه‌ای را برای ادغام در جامعه کبک و یادگیری زبان فرانسوی ترسیم کرده است. اما این هنرمند و نویسنده ایرانی هم‌زمان روی پروژه تئاتر خود یعنی «Invisible veil» کار می‌کند که آن نیز بر مسئله زنان و مهاجرت در کبک متمرکز شده است.

منبع: وبسایت شبکه خبری ژونال دو مترو

خانم بنی احمدی که فارغ‌التحصیل رشته تئاتر از دانشگاه هنر تهران و رشته فلسفه از دانشگاه سن‌دون است، می‌گوید: «فشار زیادی به بازیگران زن وارد می‌شد تا جلوی دوربین حجاب داشته باشند و این فشارها آسیب‌های روحی و روانی زیادی به زنان وارد می‌کرد. نمی‌خواستم وانمود کنم که فرد دیگری غیر از خودم هستم و این کار با انتخاب لباسی که خودم دوست داشتم، شروع شد.»

### یک شروع جدید

خانم بنی احمدی به محض ورود به استان زیبا در اوایل سال ۲۰۱۸ توانست راه خود را در عرصه هنر باز کند. او در چندین مجموعه تلویزیونی کبک مانند آشفتگی Chaos، همه زندگی Tout la vie و هشدارها Alertes ایفای نقش کرد.

خودش می‌گوید: «من در کبک متولد نشدم، اما در اینجا توانستم خودم را پیدا کنم و دوباره متولد شوم.»

در سال ۲۰۲۱، خانم بنی احمدی به اتفاق همسرش و چندین هنرمند باتجربه دیگر با پیشینه‌های مختلف، آژانس! On est là را تأسیس کرد. مأموریت این آژانس حمایت از هنرمندان و صنعتگران مهاجر و تقویت حضور و نمایندگی آن‌ها در تولیدات کبکی است.

شهادت داشته باش و صداقت را بلند کن خانم بنی احمدی که از انقلاب زنان ایران در پی قتل مهسا امینی، دختر جوان کرد در سپتامبر گذشته عمیقاً متأثر شده است، می‌گوید: «تا زمان مرگ مهسا امینی فکر می‌کردم آزاد هستم، اما واقعاً آزاد نبودم. با وجود اینکه چند سالی است در یک کشور آزاد زندگی می‌کنم، همیشه وقتی جلوی دوربین و مردم بودم کلاه یا روسری سر می‌کردم. همیشه ترسی در وجود من بود. سرانجام از خودم پرسیدم چرا در یک کشور آزاد می‌ترسم درحالی‌که خواهران و برادران من در ایران جان خود را برای آزادی فدا می‌کنند.»

خانم بنی احمدی افزود: «وقتی دیدم هم‌وطنانم با چه شهادتی جان خود را فدا می‌کنند تا

بهاران بنی احمدی می‌گوید از همان کودکی با شنیدن قصه‌ها و حکایت‌هایی که مادرش برایش می‌خواند یا لایه‌هایی که مادر بزرگش برایش زمزمه می‌کرد، پرند خيال خود را به پرواز درمی‌آورد. این نمایش نامه‌نویس ایرانی که در سال ۱۹۸۴ در بجنوبه جنگ ایران و عراق در تهران متولد شد، در جستجوی یک پناهگاه به هنر روی آورد و همین هنر بود که منبع الهام داستان‌هایی شد که چند سال بعد خلق کرد. این نویسنده ایرانی که در سال ۲۰۲۲ به پاس سومین رمان خود تحت عنوان Prophet-ess جایزه معتبر Paragraphe Hugh MacLennan فدراسیون نویسندگان کبک را از آن خود کرده است، می‌گوید: «من به شکلی ناخودآگاه هنر را انتخاب کردم تا بتوانم دنیای دیگری خلق کنم و جهانی بهتر از زندگی واقعی به تصویر بکشم.» خانم بنی احمدی در کتاب خود از طریق داستانی که از زبان یک دختر هفت‌ساله روایت می‌شود، به مسئله آسیب‌های روحی و روانی، حقوق زنان و مذهب پرداخته است. گرچه خانم بنی احمدی آسیب‌های دوران کودکی خود ناشی از جنگ و ظلم و ستم علیه زنان در ایران را به یاد دارد، اما آرزوی این است که بتواند با داستان‌هایش به زنان جرات و شهامت دنبال کردن رؤیاهایشان را بدهد.

### در جستجوی آزادی

خانم بنی احمدی در سن ۲۲ سالگی کشور زادگاه خود ایران را ترک کرد و در فرانسه اقامت گزید و به مدت سه سال در این کشور زندگی کرد تا اینکه جنبش سبز در ایران در سال ۲۰۰۹ شروع شد و با توجه به این جنبش، تصمیم گرفت به کشورش بازگردد.

خانم بنی احمدی می‌گوید: «متأسفانه ما می‌خواستیم رژیمی را اصلاح کنیم که اساساً اصلاح‌پذیر نیست.»

با این حال دختر جوان تصمیم می‌گیرد که در کنار خانواده‌اش بماند و به‌عنوان یک بازیگر و نویسنده حرفه‌ای فعالیت کند. به این ترتیب بود که او درحالی‌که حدود ۲۰ سال داشت، در تلویزیون و سینمای ایران نیز نقش‌آفرینی کرد.

عبدالله صفوی  
مشاور مالی

بیمه و سرمایه‌گذاری

مشاوره رایگان

امروز تماس بگیرید

(514) 467-8491



بیمه عمر، از کار افتادگی

بیماری‌های خاص و...

پس‌انداز تحصیلی

برنامه‌ریزی بازنشستگی و...

بیمه مسافرتی و سوپرویزا

**ABDOLLAH SAFAVI**

Financial Security Advisor

Office:

(514) 931-4242 ext. 2567

abdollah.safavi@canadalife.com

www.safavifinancial.com

scan me for  
free ebook!



**Sahar Samadaei**

Courtier immobilier résidentiel

sahar.samadaei@gmail.com

Cell: 514.625.2525

سحر صمدایی

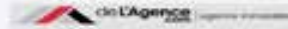
مشاور رسمی املاک مسکونی

مونتreal

- مهندس فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران
- مسلط به زبان فرانسه
- اخذ وام بانکی و همراه شما در تمامی مراحل خرید و فروش
- ارزیابی رایگان ملک شما
- مشاوره سرمایه‌گذاری املاک در آمریکا

L'AGENCE IMMOBILIERE INC.  
Real Estate Agency

550 - 1 Pl. du Commerce,  
Be-des-Coeurs, Quebec H0E 1A1



EQUIPE  
**AMY ASSAAD**  
QUALITY IMMIGRATION AGENTS | QUALIFIED REAL ESTATE BROKERS

مشاوره تخصصی انواع ملک، با ۲۷ عضو مسلط به ۱۸ زبان  
خرید، فروش و اجاره املاک مسکونی و تجاری و درآمدزا  
اخذ وام مسکونی و تجاری از بانکها و موسسات مالی



10% PREMIER DES COURTIERS  
AU CANADA  
AVEC NOUVEAU LOGO

در زمره ۱۰٪ مشاورین برتر املاک در کانادا

AMYASSAAD.CA

امی اسد

مانیا نیازی



AMY ASSAAD  
INFO@AMYASSAAD.CA  
514 884 8000

MANYA NIAZI  
MANYA@AMYASSAAD.CA  
514 222 2293



AMY ASSAAD INC. 1465 AV. 361KUR, MONTREAL, H3H 5C4 | ROYAL LEPAGE DU QUARTIER - AGENCE IMMOBILIERE

**Sutton**

مینو اسلامی

مشاور املاک در مونتreal بزرگ  
مسکونی و تجاری

- تهیه وام مسکن برای دانشجویان و تازه واردان
- مشاوره و ارزیابی رایگان
- همکاری با یک تیم متخصصان حقوقی و بازرسی فنی و تهیه وام

Minoo Eslami Real estate broker  
meslami@sutton.com

514 967 5743



آرسام ارانی

# قلم اسماء لاون

واکاوای جایگاه و کنش‌های

حامد اسماعیلیون



پرونده  
هفته



### توضیح سردبیر

بحث و گفت‌وگو درباره خیزش مردمی و بررسی جنبه‌های مختلف جنبش «زن زندگی آزادی» و همچنین راه‌یابی برای رسیدن به افقی روشن‌تر در تحولات ایران یکی از وظایف اصلی هر رسانه‌ی جدی عمومی است.

تحلیلی که در اینجا آمده احتمالاً یکی از اولین تلاش‌ها برای بررسی جایگاه حامد اسماعیلیون است از زاویه‌ی دید یک «همراه» و نه یک «مخالف» یا «دشمن». به طور قطع این تحلیل می‌تواند و لازم است مورد بررسی و نقد قرار بگیرد. تلاش «هفته» این است که در مسیر رسیدن به آینده‌ای بهتر برای جامعه‌مان، به سهم خود، در راستای ایجاد گفت‌وگوهای سالم و سازنده گام بردارد و اولین اصل در راه ایجاد گفت‌وگو این است که بپذیریم هیچ دیدگاه و نظری حقیقت مطلق نیست و دیدگاه زیر نیز از این اصل مستثنی نیست. «هفته» از دریافت و انتشار دیدگاه‌های شما در این باره استقبال می‌کند.

### کنش حامد اسماعیلیون شخصی است؟

شاید مهم‌ترین سؤال درباره حامد اسماعیلیون این است که آیا کنش او شخصی است؛ یعنی به واسطه «تفاقی فردی» موضع‌گیری‌هایش را مشخص می‌کند یا آنکه کنش او در سطحی بالاتر از یک خواسته فردی قرار دارد؟ منتقدانش بر این باورند اگر فاجعه تلخ شلیک به هواپیمای ۷۵۲ رخ نداده بود، او تنها به فعالیت‌های قبلی‌اش مشغول بود و کاری نداشت در ایران چه می‌گذرد یا نمی‌گذرد و نهایتاً به نوشتن آثارش ادامه می‌داد و بیش از آنکه به سبک احمد محمود یا غلامحسین ساعدی و علی‌اشرف درویشیان و ... موضع خود را تام و تمام مشخص کند، به سبک ابوتراب خسروی و شهریار مندنی‌پور با قلمی دلنشین اما بدون موضع اجتماعی و حتی سیاسی، کتاب می‌نوشت تا همچنان بتواند آمدورفتش به ایران را حفظ کند و هر از گاهی در مسابقات داستان‌نویسی وزارت ارشاد یا بنیادهای خصوصی شرکت کند و زندگی بدون حاشیه‌اش را پیش می‌برد.

منتقدان اسماعیلیون از این منظر، رفتار او را بیش از آنکه ناشی از یک درک اجتماعی و کنش جمعی بدانند، محصول «مشکل شخصی»‌اش با جمهوری اسلامی می‌دانند و به همین دلیل معتقدند او را باید در همین اندازه درک کرد و بیش از آن بزرگ نکرد. بر پایه همین دیدگاه است که بسیاری به اسماعیلیون توصیه کرده‌اند با این حجم از خشم و کینه‌ای که البته به «حق» به دل گرفته، وارد سیاست نشود. از جمله احمد زیدآبادی در پیامی البته نسنجیده؛ چه اینکه ظاهراً شرایط انقلابی ایران را درک نکرده

پارلمان کانادا سخنرانی کرد. اگرچه همه این اتفاقات برای یک معترض ایرانی بی‌سابقه یا کم‌سابقه است که شاید بدون اسماعیلیون رخ نمی‌داد، اما این به آن معنا نیست که او هر چه می‌کند درست است. این گزارش نگاهی است به عملکرد و اقدامات حامد اسماعیلیون و پرسش‌هایی است از او که یک‌بار باید به آن پاسخ دهد و تکلیف خود را مشخص کند.

«کنش‌های توده‌ای به شیوه‌ای خودانگیخته وجود می‌آیند؛ یعنی به‌منزله پیامد خودکار بحران عینی: خودانگیختگی این کنش صرفاً به معنای وجه سوپزکتیو و ایدئولوژیکی وضع واقع ایزکتیو است. به‌واسطه این امر، نقش آگاه‌ترین پیشگام انقلابی تعیین می‌شود.» / تزه‌ای بلوم نوشته جرج لوکاچ «انقلاب‌های موفق فقط به پیدایش حاکمیت چندگانه وابسته نیستند. آن‌ها به‌شدت به ائتلاف اعضای جامعه و رقبای پیشرو وابسته‌اند.» / چالز تیلی

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم  
۱۸ دی ۱۳۹۸ که موشک سپاه  
به هواپیمای بوئینگ پرواز ۷۵۲  
شلیک کرد، زندگی یک نفر بیش از  
دیگران دگرگون شد؛ نویسنده‌ای  
که تا کنون او را به نام داستان‌هایی  
همچون «آویشن قشنگ نیست»  
و «گاماسیاب ماهی ندارد» و  
«قناری‌باز» و... می‌شناختند، اما  
از آن تاریخ به بعد «معترضی  
سرکش» شد که به خونخواهی  
دختر و همسرش توانست یک  
حکومت را به چالش بکشد: «حامد  
اسماعیلیون».

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم ۱۸ دی ۱۳۹۸ که موشک سپاه به هواپیمای بوئینگ پرواز ۷۵۲ شلیک کرد، زندگی یک نفر بیش از دیگران دگرگون شد؛ نویسنده‌ای که تا کنون او را به نام داستان‌هایی همچون «آویشن قشنگ نیست» و «گاماسیاب ماهی ندارد» و «قناری‌باز» و... می‌شناختند، اما از آن تاریخ به بعد «معترضی سرکش» شد که به خونخواهی دختر و همسرش توانست یک حکومت را به چالش بکشد: «حامد اسماعیلیون»؛ چهره‌ای که دیگر به‌عنوان یک نویسنده شناخته نمی‌شود و حالا نماد یک مبارز مستمر و خستگی‌ناپذیر است علیه جمهوری اسلامی.

اسماعیلیون حامیان زیادی دارد؛ چنانکه اگر پیگیری او نبود، بعید بود ده‌ها هزار نفر در تورنتو جمع شوند و بیشتر از آن هم به برلین بیایند و در تجمعی بی‌سابقه جمعی از ایرانیان خارج کشور گرد هم جمع شدند. همچنانکه جاستین تروود نیز در جمع ایرانیان حاضر شد و با او صحبت کرد. او آن قدر اهمیت یافت که در

اگر اخبار روزانه سیاست را دنبال کنید، مشخص است که اسماعیلیون از دو جهت مورد هجمه است؛ یکی جمهوری اسلامی و دیگری بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور. اتفاقاً هر دو هم در یک نقطه مشترک هستند؛ و آن اینکه هر دو حامد اسماعیلیون را مشکوک می‌دانند؛ یکی او را به تجزیه‌طلبان وصل می‌کند و دیگری هم به خاطر حمایت‌هایی کاوه شهروز، او را به سازمان مجاهدین خلق متصل می‌داند.



راهپیمایی پنجاه هزار ایرانی در تورنتو به حمایت از جنبش «زن زندگی آزادی» که توسط حامد اسماعیلیون دعوت شده بود. / عکس از هفته

حتی اگر فراخوان واقعاً متعلق به او نبوده باشد و تنها از نام اسماعیلیون استفاده شده باشد؛ حتی اگر ساعت فراخوان ۲ ظهر باشد؛ ساعتی که معمولاً شناسایی معترضان به‌سادگی انجام می‌شود و ریسک بالایی دارد.

### حمله از دو جهت

اگر اخبار روزانه سیاست را دنبال کنید، مشخص است که اسماعیلیون از دو جهت مورد هجمه است؛ یکی جمهوری اسلامی و دیگری بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور. اتفاقاً هر دو هم در یک نقطه مشترک هستند؛ و آن اینکه هر دو حامد اسماعیلیون را مشکوک می‌دانند؛ یکی او را به تجزیه‌طلبان وصل می‌کند و دیگری هم به خاطر حمایت‌هایی کاوه شهروز، او را به سازمان مجاهدین خلق متصل می‌داند.

سویه نقد جمهوری اسلامی کاملاً مشخص است؛ اسماعیلیون مهم‌ترین نهاد جمهوری اسلامی را نشانه رفته و خواستار تحریم «سپاه» است و این روزها نیز در پی تحریم جمهوری اسلامی به هر صورت است. در سوی دیگر نقد اپوزیسیون خارج‌نشین نیز کمابیش مشخص است؛ آن‌ها تحمل «رقیب جدید» ندارند و اینجاست که هر دو گروه به یکدیگر پیوند می‌خورند و نتیجه آنکه حتی چهره‌هایی چون علیرضا نوری‌زاده در کلاب‌هاوس سیاسیون ایران شرکت می‌کند و رفتار اسماعیلیون را «مشکوک» و سبک بیانیه‌ها و سخنرانی‌های او و کلمات استفاده شده در

به شرطی اشاره به حقیقت می‌کند که استوار بر اصل برابری طلبانه باشد که همگان قابلیت یا ظرفیت تشخیص عدالت و خیر را دارند.» به بیان دیگر می‌توان این‌گونه گفت که اسماعیلیون توانسته وجه تراژیک یک «کنشی شخصی» را به کنشی برابری طلبانه گره بزند. اتفاقاً این ماجرا نیز برای مردم وجه نمادینی نیز داشته است؛ گره زدن تصویر حامد اسماعیلیون که به‌تنهایی عکسی از دختر و همسرش را حمل می‌کند با تصویری از او ده‌ها هزار نفر در کنار او هستند، همین وجه نمادین است و این یعنی برای کسانی که مخاطب او بوده‌اند و به‌زعم آلن بدیو، «ظرفیت تشخیص عدالت و خیر را دارند»، جهت‌گیری او بر اصلی برابری طلبانه استوار بوده است.

این موضوع آنجا اهمیت می‌یابد که او توانسته ایرانیان داخل کشور را با خود همراه کند. برای اهمیت این مسئله کافی است به تبلیغات تلویزیونی‌های خارج‌نشین اعتماد چندانی نکنید و در این فقره اطمینان داشته باشید که ایرانیان در مواجهه به اپوزیسیون خارج‌نشین گارد بسیار بسته‌ای دارند؛ آن‌ها اپوزیسیون خارج‌نشین را کسانی می‌دانند که همچون مردم ایران هزینه نمی‌دهند و معمولاً در بهترین نقاط جهان و بدون سختی‌های معمول در ایران زیست می‌کنند و به‌واسطه همین موضوع، اسماعیلیون مورد استثنایی است که توانسته همراهی مردم ایران در داخل را داشته باشد؛ مردمی که به فراخوان او اهمیت می‌دهند و به خیابان می‌آیند؛

بود [خطاب به او نوشت: «سیاست عرصه فرونشاندن خشم و انتقام‌گیری نیست. سرنوشت عموم در آنجا تعیین می‌شود و از همین رو، به کنشی کاملاً حساب‌شده و خالی از هر نوع بغض و خشم و کینه و انتقام‌جویی نیاز دارد.»

حامینش نیز بر این باورند که فرض بگیریم این تعریف درباره اسماعیلیون درست باشد و او مشکلی شخصی با جمهوری اسلامی دارد و به‌واسطه همین مسئله کنش خود را پیش می‌برد. آن‌ها این سؤال را طرح می‌کنند مگر چه کسی است که با جمهوری اسلامی مشکل شخصی ندارد؟

واقعیت این است که شاید این گزاره درست باشد که «مشکل حامد اسماعیلیون با جمهوری اسلامی از سطح شخصی آغاز شده است» اما اگر همین گزاره را تحلیل کنیم، می‌توان گفت که تقریباً هر کنشگر سیاسی و اجتماعی و حتی شهروند معمولی مشکلی شخصی با جمهوری اسلامی دارد؛ یکی در موضوع حجاب، یکی از آزادی بیان، یکی برای دریافت مجوز و یکی برای اقتصاد و... بنابراین مشکل شخصی داشتن با ساختار جمهوری اسلامی طبیعی‌ترین اتفاقی است که برای هر شهروند در ایران به‌انحای مختلف رخ داده است و اتفاقاً اهمیت اسماعیلیون آنجاست که توانسته مشکل شخصی را به سطح کنش اجتماعی بیاورد و آن را به موضوعی جمعی و حق طلبانه گره بزند.

آلن بدیو اندیشمند بزرگ فرانسوی در کتاب «فلسفه، سیاست و عدالت» می‌نویسد: «جهت‌گیری سیاسی



راهپیمایی صد هزار ایرانی در برلین به حمایت از جنبش «زن زندگی آزادی» که توسط حامد اسماعیلیون دعوت شده بود.

آلن بدیو اندیشمند بزرگ فرانسوی در کتاب «فلسفه، سیاست و عدالت» می‌نویسد: «جهت‌گیری سیاسی به شرطی اشاره به حقیقت می‌کند که استوار بر اصل برابری طلبانه باشد که همگان قابلیت یا ظرفیت تشخیص عدالت و خیر را دارند.» به بیان دیگر می‌توان این‌گونه گفت که اسماعیلیون توانسته وجه تراژیک یک «کنشی شخصی» را به کنشی برابری طلبانه گره بزند.

می‌تواند از ظرفیت زیدآبادی هم استفاده کرد و او را پای کار آورد تا به‌عنوان یک سیاستمدار که اتفاقاً کم هزینه نداده، بیشترین تلاش را برای تغییر بکند نه آنکه از کنار موضوع گذشت، اما ظاهراً اسماعیلیون هیچ نیازی به نیروهای درون ایران نمی‌بیند و این بزرگ‌ترین مشکل اوست؛ چنانچه اگر لیست ۳۴ نفره و کوتاه دنبال‌شوندگان اسماعیلیون در توئیتر را ببینید، متوجه می‌شوید که هیچ ایرانی در آن نیست. به بیان دیگر از نظر او هیچ کس در ایران نیست که حتی لایق دنبال‌کردن باشد! در اینستاگرام او نیز همین وضعیت است! تو گویی از نظر او، سیاسیونی که در ایران هستند، یا دشمنان به جمهوری اسلامی وصل است یا جیره‌خوار جمهوری اسلامی هستند! اسماعیلیون پروتکل‌های پرورش سیاسی را طی نکرده است و تا همین دو سه سال پیش، یکی بوده مثل دیگران. این موضوع اگرچه یک ضعف بزرگ برای او محسوب می‌شود که باید آن ترمیم کند و شناخت خود از تاریخ و علم سیاست را افزایش دهد، اما درعین‌حال می‌تواند «نقطه قوت» هم برای او باشد؛ چنانکه قوت هم هست و به همین دلیل است که مخاطبانش او را جدی می‌گیرند زیرا او را فردی همچون خود می‌دانند که ارتباط سیاسی ندارد و به گروه‌ها و دسته‌ها وصل نیست؛ نکته مهم اینجاست اگر این نقطه قوت تقویت نشود و در تثبیت جایگاه او کارساز نباشد، بی‌نتیجه خواهد بود.

خواهیم رفت. من از مردم هر روز می‌شنوم که این‌بار یک امید بزرگ است که این پایان جمهوری اسلامی است» اما «سیاسی» هم نبود. نمی‌توان «سیاسی» نبود و برای اخراج دیپلمات‌های ایران در سفارتخانه‌ها امضا جمع کرد.

احتمالاً بهترین توصیه به اسماعیلیون این باشد که نگرانی از «سیاسی» بودنش نداشته باشد و آن را «صادقانه» به مخاطبانش بگوید و اتفاقاً «وجه برابری طلبانه» آن را نیز تقویت کند و هم‌زمان صدای کسانی باشد که همچون او عزیزانشان را از دست داده‌اند. او می‌تواند به مخاطب بگوید دنیا از «ظلمی» که به من شده آگاه است، اما من می‌خواهم صدای همه کسانی باشم که عزیزانشان را از دست داده‌اند و در خفقان جمهوری اسلامی کسی صدای آن‌ها را نمی‌شنود و اتفاقاً در این مسیر باید از هر ظرفیتی استفاده کند؛ یکی ظرفیت رسانه دارد؛ یکی ظرفیت سیاسی، یکی ظرفیت اجرا و دیگری ظرفیت سازماندهی و تشکیلات‌سازی و ... نه آنکه ظرفیت‌های موجود را نادیده بگیرد؛ چنانکه در ماجرای احمد زیدآبادی چنین شد.

وقتی زیدآبادی توصیه‌ای سیاسی به او کرد که «نفرت و خشم را در کار سیاست کنار بگذارد و منادی کنش خشونت‌پرهیز شود و هم‌زمان زخم‌های درون خویش را نیز التیام بخشد»، برخی به وکالت از اسماعیلیون حملاتی به زیدآبادی کردند و او هیچ واکنشی نداشت؛ کما آنکه اگر اندکی هم سیاست می‌دانست، می‌فهمید که حتی

آن را نزدیک به بیانیه‌های «سازمان مجاهدین خلق» می‌داند و البته ماجرا آنجا پیچیده‌تر می‌شود که او در مقابل این سؤال قرار می‌گیرد که چرا برای حضور نیروهای جمهوری اسلامی و حتی تیم ملی فوتبال ایران در کانادا موضع مشخص دارد، اما چرا در مقابل این اتهامات موضعی ندارد؟

اسماعیلیون در برابر سؤالات این‌چنینی و موارد مشابه، پاسخی متزلزل دارد و می‌گوید «سیاسی نیست!» بدیهی است این پاسخ برای مخاطبانش باورپذیر نباشد؛ چه، اگر قرار بود «سیاسی» نباشد، کافی بود تنها به دنبال تحریم چهره‌هایی همچون سردار حاجی‌زاده و سردار سلامی و ... باشد، چراکه نمی‌توان «سیاسی نبود» و درعین‌حال در پی تحریم «سیاسی‌ترین» نهاد ایران بود.

شاید دلیل این تناقض، همان پیشینه اسماعیلیون باشد؛ پیشینه‌ای که اساساً ارتباطی با سیاست نداشته است و به همین دلیل است که او گاه موضعی می‌گیرد که به شکلی عجیب متناقض است. احتمالاً اگر اندک پیشینه‌ای در سیاست داشت، می‌دانست که اتفاقاً مهم‌ترین وجه یک کنشگر اجتماعی و مدنی این است که «روایتی سرراست» و مشخص و بدون خلاء داشته باشد؛ این یعنی هراسی از اینکه کنش‌هایش به سیاست پیوند بخورد، نداشته باشد؛ چنانکه نمی‌توان در نشست‌هایی که اساساً ماهیت سیاسی دارند، شرکت کرد و مثلاً سخنران اصلی «نشست بین‌المللی امنیتی هالیفکس» بود اما سیاسی هم نبود! نمی‌توان گفت «این‌بار تا آخرش

احتمالاً بتوان برای  
اسماعیلیون دو راه در نظر  
گرفت؛ یکی اینکه همین  
راهی که طی می‌کند را ادامه  
دهد و دیگر آنکه برای ادامه  
راه، خود را مجهز به ابزارهای  
بیشتری کند. بعید است  
حامیان نظریه اول خیلی  
زیاد باشند اما ظاهراً خودش  
سرسختانه راه نخست را در  
پیش گرفته است یا دست کم  
اینگونه به نظر می‌رسد.



نخست را در پیش گرفته است یا دست کم اینگونه به نظر می‌رسد اما واقعیت این است که در مقابل راهش، یکی از مخوف‌ترین و پیچیده‌ترین قدرت‌های جهان قرار گرفته است؛ قدرتی که خودش آن را مافیا می‌نامد و می‌گوید: «آن‌ها زبان دیپلماسی را نمی‌فهمند، آن‌ها بازیگران نرمال در عرصه دیپلماسی نیستند، یک مافیا هست که دارد کشور را اداره می‌کند و شما باید این را باور کنید.»

برای روبرویی با این مافیا به چیزی بیشتر از کلاس‌های داستان‌نویسی نیاز است؛ حامد اسماعیلیون در همین دو سه ماهه اخیر نشان داده که او به سرعت می‌آموزد و بسیار آموخته است. اما در گرهی‌ترین برخوردهای و رفتارهای سیاسی هنوز لازم است مهارت بیشتری بیاید، از جمله اینکه چگونه در پی تحریم باشد؛ خواستار تحریم چه باشد؛ کی ترغیب کند، کی تهییج کند؛ کی سکوت کند و کی فریاد بزند و مهم‌تر آنکه در مقابل چه کسی سکوت کند! و صدها «کی» و «چه» و «کجای» دیگر که هر کدام پیامدهای مختص به خود را دارد و مهم‌تر آنکه هیچ تغییر بنیادینی و هیچ انقلابی صرفاً به‌واسطه «پیدایش انقلابیون» به دست نمی‌آید بلکه دگرگونی و انقلاب نیازمند شرایطی است که گاه خارج از توان انقلابیون است. فریدریش انگلس متفکر برجسته آلمانی درباره شرایط انقلاب و بسیج نیروهای مردمی گفته است: «چه ساده‌انگاری کودکانه‌ای است اگر بی‌تابی و بی‌صبری انقلابیون به‌عنوان استدلالی قانع‌کننده عرضه شود.»

هماهنگی در خارج از کشور برای «پیش بردن و بقای خیزش انقلابی» مردم ایران شدند. این نقطه مهم‌ترین گره‌گاه زندگی اسماعیلیون است و بیش از هر چیز باید بداند نقشش در «خیزش انقلابی» مردم چیست و قرار است کجای ماجرا بایستد. ماکس وبر در کتاب «نظریه سازمان اجتماعی و اقتصادی» می‌نویسد: «رهبری کاریزمایی تنها رهبری نیست که به خاطر ویژگی‌های خارق‌العاده‌اش موردستایش بی‌حد بوده و آزادانه مورد اطاعت قرار گیرد، بلکه کسی است که چنین ویژگی‌هایی را در فراگرد دعوت مردم برای پیوستن به جنبش جهت تغییر و رهبری این جنبش آشکار می‌کند.» احتمالاً بتوان برای اسماعیلیون دو راه در نظر گرفت؛ یکی اینکه همین راهی که طی می‌کند را ادامه دهد و دیگر آنکه برای ادامه راه، خود را مجهز به ابزارهای بیشتری کند. بعید است حامیان نظریه اول خیلی زیاد باشند اما ظاهراً خودش سرسختانه راه

### کاریزمای حامد اسماعیلیون

رودلف سوهم در تعریف کاریزما می‌گوید: «اصطلاح کاریزما در مورد نوع خاصی از شخصیت فردی به کار برده خواهد شد که به‌موجب آن از انسان‌های معمولی متمایز می‌شود و دارای قدرت‌ها یا ویژگی‌های فوق طبیعی، فوق انسانی یا دست‌کم استثنایی و نادری می‌شود.» اسماعیلیون هرچند در تجربه‌ای بسیار تلخ و غم‌انگیز، اما این بخت را یافته که در شمار انسان‌هایی قرار بگیرد که بخشی از خصوصیتی که «سوهم» برشمرده را داشته باشد؛ شاید هیچ‌کس چنین موقعیتی را نخواهد؛ چنانکه هزینه آن کمرشکن است، اما فعلاً او در شرایطی است که گرچه قدرت فرانسایی ندارد ولی این ویژگی را یافته که از انسان‌های معمولی متمایز باشد بنابراین بخش مهم آن است که بتواند آن را درست جهت دهد؛ کما اینکه تعدادی از فعالان هم در بیانیه‌ای خواستار نقش‌آفرینی اسماعیلیون در تشکیل یک شورای



## فریبا علیزاده

مشاور ارشد امنیت مالی و بیمه  
Financial Security Advisor

سالها تجربه موفق در زمینه مالی و بیمه  
فارغ التحصیل ارشد مدیریت از  
John Molson Concordia

Sun Life Financial

ارائه خدمات مالی و بیمه برای:

- اشخاص، شرکت ها، مشاغل آزاد و حرفه ها
- بیمه عمر، از کار افتادگی و بیماریهای خاص
- بیمه دانشجویی، بیمه سفر و بیمه سلامت
- بیمه وام مسکن
- انواع سرمایه گذاری

KRSP, RESP, TFSA, RRIF, LIF, GIA

همکاری با بیش از ۲۵ موسسه مالی و بانکیها به منظور ارائه بهترین خدمات

438-345-5066

<https://www.sunlife.ca/beriba/alizadeh>

## معصومه علیمحمدی مشاور رسمی مهاجرت

به همراه گروه مجرب خود ارائه کننده کلیه خدمات مربوط به اخذ مجوزهای اقامت دائم و یا سوخت کانادا برای کلیه برنامه های مهاجرتی قدرتی و استانی از طریق: سرمایه گذاری، استارت آپ، تخصصی، کار آفرینی، خوشاوندی، دانشجویی... و همچنین مشاوره و تایید رسمی مدارک، تهیه سوگند نامه و دعوتنامه رسمی می باشد.

info@icpimmigration.com  
icpimmigrationtocanada  
icpimmigrationtocanada  
@ICPimmigrationTOCANADA  
WWW.ICPIMMIGRATION.COM

Canadian Association of Professional Immigration Consultants  
Association Canadienne des Conseillers Professionnels en Immigration  
عضو انجمن مشاوران تخصصی مهاجرت و شهروندی کانادا

CICC CCIC  
Canadian Immigration Consultants  
Association of Immigration Consultants  
عضو رسمی انجمن مشاوران رسمی مهاجرت و شهروندی کانادا

Tehran  
Office: 021-2288-1684  
Mobile: 0937-489-6676

جهت مشاوره و تعیین وقت  
فیلی با دفتر ما در مونترال  
تماس حاصل فرمایید.

Montreal  
Office: 514-289-9011 / 514-289-9044  
WhatsApp: 514-778-9011  
Address: 1117 Ste. Catherine West,  
511E, Montreal, Qc. H3B 1H9

## EXPERTFX

Bureau de Change  
Currency Exchange



ارائه خدمات ارزی:

- سریعترین و مطمئن ترین روش انتقال ارز
- با استفاده از کارتهای شبکه بانکی ایران (شتاب)
- خرید و فروش انواع ارز با بهترین نرخ روز و بدون کارمزد

1405 Boul DE Maisonneuve O, Montréal H3G 1M6  
info@expertfx.ca www.expertfx.ca  
(514) 844 - 4492

## Residential Real Estate Broker

## شهره شهریان

مشاور املاک در کلان شهر مونترال

- ◆ خرید، فروش و اجاره املاک مسکونی
- ◆ مشاوره تخصصی جهت سرمایه گذاری
- ◆ ارزیابی رایگان ملک و آنالیز مناطق مختلف مونترال جهت خرید
- ◆ هزینه محضر هدیه من به خریداران

514-290-2210  
shahrianrealtor@gmail.com

## بحثی درباره تحولات جاری در ایران، رهبری اعتراضات و آینده‌ی کشور

خیزش اخیر مردم ایران که دختران جوان و نوجوان و زنان موتور محرک آن هستند و بعد از مرگ دردناک مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد، اوج گرفته است. سوالات بسیاری را در سطوح مختلف پیش رو دارد. آیا این یک انقلاب است؟ آیا رهبر دارد یا اصلاً به رهبری نیاز دارد؟ چه موانعی در برابر پیروزی آن وجود دارد؟ فردای پیروزی چه خواهد شد و چه کسی سکان هدایت امور را در دست خواهد گرفت؟ پس از رسیدن به پیروزی سیاسی و تغییر حکومت چه چیزی تضمین حفظ آزادی خواهد بود؟ اینها و بسیاری دیگر، سوالات مشروعی هستند که باید جواب بگیرند. «هفته» در سلسله گفت‌وگوهایی با فعالان سیاسی، اندیشمندان، تحلیل‌گران و سیاست‌ورزان با سابقه این سوالات را مطرح کرده و سعی می‌کند از یک سوی به یافتن پاسخ برای این سوالات کمک کند و از سوی دیگر فضایی ایجاد کند برای نزدیک‌تر شدن نگاه‌ها درباره راه، هدف و آینده خیزش جاری.

گفت‌وگو با بابک یزدی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران (شماره ۷۰۵) و با دکتر رضا مریدی، وزیر سابق و سیاستمدار کانادایی (شماره ۷۰۶) دو مصاحبه‌ی نخست از این سلسله بود. در اینجا گفت‌وگوی «هفته» با حسن زرهی را می‌خوانید. از آقای حسن زرهی برای در اختیار گذاشتن وقت‌شان سپاسگزاریم.

گفت‌وگو با حسن زرهی،

روزنامه‌نگار و نویسنده ساکن تورنتو

اگر حق را داشته باشم به

آمد اسماء و نون را مدهم

گفت‌وگوی ویژه

اگر مایل هستید می‌توانید نظرات گفت‌وگوشوندگان را نقد کنید یا اساساً دیدگاه خود را برای «هفته» بفرستید تا در «تریبون آزاد هفته» منتشر شود.

**آقای حسن زرهی گرامی! بیش از ۲ ماه قبل و بعد از مرگ دردناک مهسا امینی موج اعتراضات ایران را دربرگرفت. از نظر شما این چیست، قیام، موجی دوباره از اعتراضات یا یک انقلاب؟**

اگر یادتان باشد اولین تظاهرات علیه حکومتی که قرار بود جمهوری اسلامی باشد به دفاع از بختیار علیه آخوندهایی که قرار بود بیایند توسط بانوان انجام شد. هنوز بختیار سرنگون نشده بود که بانوان به خیابان آمدند و گفتند این آخوندهایی که قرار است بیایند خطرناک‌اند و ممکن است از ما بخواهند مسائلی را رعایت کنیم که خواست ما نیست... آن موقع هنوز بحث حجاب اجباری و انواع و اقسام اجبارهای دیگر هنوز مطرح نبود هزاران زن در تهران تظاهرات کردند و نگرانی خودشان را از آنچه در راه بود ابراز کردند. فکر می‌کنم بانوان از آقایان زودتر درک کردند آن چیزی که قرار است به جای شاه بیاید می‌تواند یک فاجعه باشد، مخصوصاً برای زنان. آن اتفاق یک تظاهرات زنانه بود و ۹۰ درصد کسانی که در آن شرکت داشتند زن بودند. جمهوری اسلامی هم بعدها از این تظاهرات فیلم‌های زیادی ساخت و به آن واکنش نشان داد و گفت این زن‌ها طاغوتی و فاسد بودند و... منظورم این است که بیش از هر کسی بانوان می‌دانستند کسی که دارد می‌آید ممکن است بسیاری از نتایج مبارزات زنان برای حقوقشان را از بین ببرد؛ بنابراین این درک از ابتدا در بانوان وجود داشت.

اگر آن اعتراض را در یادمان باشد امروز متوجه می‌شویم که در طی این ۴۳ سال به‌غیراز زنان حکومتی و مزدوران بقیه بانوان هرگز با تمام وجود با این حکومت یکدل نبودند. دلیل آن هم روشن است: محدودیت‌های عدیده مثل حجاب اجباری، موقعیت شغلی و تحصیلی، شهروند درجه دو بودن، نیمه شهروند بودن در نظام حقوقی (اینکه شهادت زن نصف شهادت مردان به حساب می‌آید). به نظر من زنانگی این اعتراضات یکی از بهترین جنبه‌های تحولات جاری است، چرا که من فکر می‌کنم هر دگرگونی یا تغییری که توسط بانوان در

جامعه انجام می‌شود از هر حرکتی که توسط هر گروهی از جامعه (به‌ویژه آقایان) صورت می‌گیرد، نتایج بهتری به بار می‌آورد. من این را به فال نیک می‌گیرم و فکر می‌کنم خیلی خوب پیش می‌رود و آینده ایران هم شاید با یک آینده زنانه بهتر از پیش باشد.

**با تمام این توصیفات آیا این یک انقلاب است، قیام یا جنبش اعتراضی؟**

پاسخ قطعی برای این سؤال بسیار سخت است ولی این اتفاقی که افتاده چه به سرنگونی رژیم بیانجامد چه نیانجامد ما پیروز شده‌ایم. دلیلش هم این است که یک همدلی سراسری و همه ملیتی (کرد، ترک، لر، بلوچ، ترکمن، گیلک، مازنی، عرب و فارس) در آن وجود دارد. به همین منوال من فکر می‌کنم این جنبش چه از جمهوری اسلامی عبور کند و چه نکند ملت ایران با یک حرکت همگانی به جمهوری اسلامی رأی منفی داده است. شما فکر کن حتی وقتی تیم ملی فوتبال برنده می‌شود و حکومت آن را به خودش منصوب می‌کند، مردم از آن استقبال نمی‌کنند؛ یعنی حتی برای برد تیم ملی جشن نمی‌گیرند و می‌گویند این تیم ملی ما نیست چون حکومت آن را مصادره کرده است. منظورم این است که شما اگر به چنین فضای ملی و میهنی و سرتاسری بررسی که حکومت یک رأی داشته باشد و مردم مقابل او باشند این دوگانگی موجب می‌شود که چه آن حکومت سرنگون شود و چه این‌طور نشود، در ذهن مردم سرنگون شده و این همان اتفاقی است که در خیلی از جاهای دیگر دنیا افتاده است. در شوروی سابق هم این اتفاق افتاده بود. حکومت شورایی شوروی سال‌ها بود که برای خودش حکومت می‌کرد و مردم در ذهنشان دیگر آنچه در مسکو به‌عنوان حکومت شوراها برقرار بود را قبول نداشتند و حکومتی‌ها آخرین کسانی بودند که تا ۳ روز قبل از سرنگونی شعار می‌دادند که همه مردم با من‌اند. آقای قذافی هم همین حرف را می‌زد که این خارجی‌ها به اینجا آمدند و آدم

استخدام کردند که علیه من شعار دهند. منظورم این است که دیکتاتورها تقریباً در همه جای دنیا با توهم اینکه یک نیروی بیگانه و مزدور علیه آن‌ها فعالیت می‌کند و با اینکه مردم با آن‌ها هیچ مشکلی ندارند خودش را گول می‌زند تا روزی که سرنگون شوند.

**بسیاری معتقدند که این جریان بدون رهبر است. به نظر شما اصلاً امکان دارد چنین جریانی را بدون رهبر به مقصد رساند؟ یعنی آیا می‌شود گروه حاکم را در یک حرکت بدون رهبر سرنگون کرد و یک نظام جدید را برقرار کرد؟**

من فکر می‌کنم تعاریف ما از دگرگونی‌ها در جوامع مختلف قدیمی شده است؛ یعنی ما یک تصور، درک، سابقه و پیشینه‌ای از دگرگونی‌ها داشتیم که اغلب مردانه و رهبرمحور بودند. اگر ما معتقد باشیم که این تحول کنونی یک تحول زنانه است، شاید یکی از بزرگ‌ترین حسن‌های آن همین باشد که رهبر ندارد؛ یعنی یک جماعت بزرگ که عمدتاً از بانوان تشکیل شده است و بدون رهبر است.

من در کلیپ‌هایی که این روزها از رخدادهای ایران می‌بینم مدام از همسر می‌پرسم: «تو صدای مرد بین آن‌ها می‌شنوی؟» ممکن است یکی دو تا صدای مردانه هم باشد ولی حتی شعارهایی که شب‌ها از منازل شنیده می‌شود ابتدا توسط دختران شروع می‌شود! یکی از دوستان ما که در کانادا زندگی می‌کند تعریف می‌کرد که مادرش از ایران از او خواسته یک بلندگوی دستی برایش بفرستد. پرسیده بلندگو برای چه؟ مادر پاسخ داده بود: «ما شب‌ها مرگ بر دیکتاتور می‌گوییم و صدایمان از پنجره خوب نمی‌رود، همسایه کناری ما هم بلندگو دارد!» منظورم این است که این حرکت این‌چنین همگانی شده و زنان در وسط میدان و در صفوف اول آن قرار دارند. از دید من مهم این است که باور عمومی بر عدم اعتماد و عدم احترام به این حکومت است و آقای خامنه‌ای

فکر نمی‌کنم سازمان مجاهدین به درد ایران دموکرات آینده بخورد، چراکه آن هم صورت دیگری از حکومت فعلی ایران است؛ من گاهی اوقات در تنهایی خودم فکر می‌کنم شاید حتی بدتر باشد.

من سازمان مجاهدین را در آینده ایران نمی‌بینم و باز از دید شخص من اگر آینده ایران به مصیبتی مثل سازمان مجاهدین دچار شود ما دوباره ۵۰ سال عقب‌گرد خواهیم داشت و حتی چیزی بدتر از جمهوری اسلامی خواهد بود.

و بیشتر به معنای هماهنگی و همفکری است. البته در نهایت به‌گونه‌ای شورای رهبری هم خواهد انجامید ولی در ابتدا به معنای هماهنگی است.

با توجه به صحبت‌های شما مبنی بر اینکه هدایت و هماهنگی حرکت حاضر باید در دست نیروهای داخل باشد من این‌طور نتیجه می‌گیرم که از دید شما سازمان مجاهدین نمی‌تواند در این گذار و در فردای ایران نقشی داشته باشد؛ درست است؟

از نظر من ندارد و من آرزو می‌کنم نداشته باشد. فکر نمی‌کنم سازمان مجاهدین به درد ایران دموکرات آینده بخورد، چراکه آن هم صورت دیگری از حکومت فعلی ایران است؛ من گاهی اوقات در تنهایی خودم فکر می‌کنم شاید حتی بدتر باشد. این است که من سازمان مجاهدین را در آینده ایران نمی‌بینم و باز از دید شخص من اگر آینده ایران به مصیبتی مثل سازمان مجاهدین دچار شود ما دوباره ۵۰ سال عقب‌گرد خواهیم داشت و حتی چیزی بدتر از جمهوری اسلامی خواهد بود.

ما در کانادا و در تورنتو یکی از برجسته‌ترین چهره‌های هماهنگ‌کننده و تأثیرگذارترین‌های چهره‌های خارج از کشور را داریم؛ آقای حامد اسماعیلیون. به نظر شما ایشان در این زمینه چه جایگاهی دارد و آیا می‌تواند در آن مجموعه‌ای که این گذار را رهبری و مدیریت می‌کنند نقشی داشته باشد؟ حتماً می‌تواند. از دید من حامد اسماعیلیون تا حالا هم خیلی خوب، موفق، باپرسیژ و خردمندانه برخورد کرده است. اگر من حق رأی داشته باشم حتماً به حامد اسماعیلیون با تمام وجودم رأی می‌دهم. به این دلیل که در همه واکنش‌هایی که از آن فاجعه تا به امروز از او دیده‌ام واکنش‌هایی بوده که همه جور می‌شود پشتش ایستاد و از او حمایت کرد. خوشبختانه مردم هم متوجه این موضوع شده‌اند.

شما در نظر بگیرید در شهر ما از هیچ فراخوانی به‌اندازه فراخوان‌های حامد اسماعیلیون استقبال نشده است. فکر نکنم ما هرگز گردهمایی چهل پنجاه هزار نفره می‌داشتیم. تنها موردی که داشتیم موردی بوده که آقای اسماعیلیون فراخوان داده بود. به عقیده من تا به امروز خیلی

از دید من حامد اسماعیلیون تا حالا هم خیلی خوب، موفق، باپرسیژ و خردمندانه برخورد کرده است. اگر من حق رأی داشته باشم حتماً به حامد اسماعیلیون با تمام وجودم رأی می‌دهم.

اگر ما معتقد باشیم که این تحول کنونی یک تحول زنانه است، شاید یکی از بزرگ‌ترین حسن‌های آن همین باشد که رهبر ندارد.

هوشمندانه، با دقت و ظرافت حرف زده و عمل کرده و برنامه‌هایش طوری است که هر آدمی که در فکر آینده‌ای برای آزادی و آبادی ایران باشد می‌تواند با او همدل و همراه شود. البته عده‌ای هم هستند که این‌طور نیستند، یادتان باشد.

الآن من می‌بینم گروه‌هایی مثل همین مجاهدین علیه او تبلیغات می‌کنند. عده دیگری که هم با ایشان و هم با مجاهدین بد هستند شروع به صحبت از دوران جوانی حامد کرده‌اند. این گروه می‌گویند که حامد اسماعیلیون علاقه‌ای به مجاهدین داشته است. من به یاد دارم اولین باری که در برنامه‌ای او را دیدم، یک رمان خواند و آن رمان داستان یک جوان مجاهد بود. من از او پرسیدم مگر شما مجاهد هستی و او جواب داد وقتی این رمان را نوشتم به مجاهدین علاقه‌مند بودم. منظورم این است که به گفته خودش یک دوره‌ای هم تمایلی به مجاهدین داشته اما امروز چنین نیست. همه آدم‌ها یک دوره‌هایی را پشت سر می‌گذارند. حامد هم این دوره را گذرانده ولی الآن دیگر نیست هیچ‌گونه شباهتی به مجاهدینی که الان هستند ندارد.

اگر متوجه این موج نشود ممکن است حتی فرصت فرار از ایران را هم پیدا نکند.

الان ما با بحث تشکیل یک شورای گذار روبرو هستیم. به عقیده شما به چنین شورایی برای رهبری و مدیریت دوران گذار نیاز نیست؟

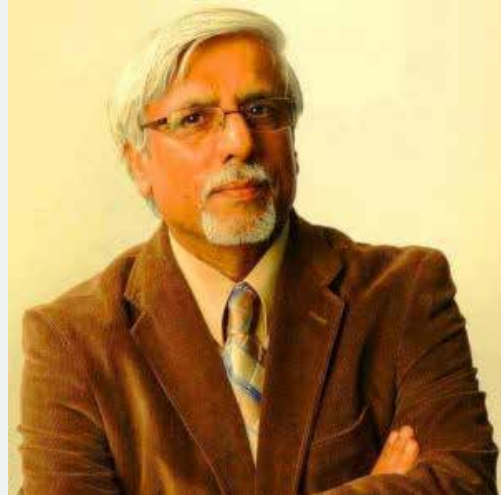
من فعالان این شورای گذار را از نزدیک می‌شناسم؛ ولی می‌خواهم بگویم شورای گذار شورای رهبری نیست، بلکه در بحث‌های روی داده منظور شورایی است که هماهنگی کند. ما حتماً برای اینکه کارهایمان را بهتر انجام دهیم، مبارزه را قطع نکنیم، زیان کمتری ببینیم و تلفات را به حداقل برسانیم، به یک مدیریت و هماهنگی احتیاج داریم.

من همیشه می‌گویم چنین همفکری یا اسمش هرچه که هست نیاز است ولی شورای گذار نیست، بلکه شورای هماهنگی و همفکری است. خود محلات تهران و احتمالاً شهرهای دیگر شوراهای محلی جهت هماهنگی تشکیل داده‌اند؛ بنابراین این مورد حتماً لازم است، ولی به معنای رهبری نیست



### درباره حسن زرهی

حسن زرهی در اولین سال‌های حیات جمهوری اسلامی، به دلیل فعالیت‌هایش، حکم اعدام گرفت اما توانست با اطلاع اتفاقی از این حکم، از ایران بگریزد. زرهی در سال ۱۹۸۵ میلادی از ایران خارج شد و از ۱۹۸۷ ساکن کاناداست و به کار روزنامه‌نگاری مشغول است. او یکی از پایه‌گذاران «سایبان»، نخستین ماهنامه فرهنگی ادبی ایرانیان در تورنتو بود که سردبیری آن را نیز به عهده داشت. «سایبان» چهار سال منتشر شد. روز ۲۶ ژوئیه سال ۱۹۹۱ حسن زرهی همراه با نسرين الماسی و دو دوست دیگر اولین شماره شهروند را منتشر کردند. در این مدت سردبیری شهروند به عهده حسن زرهی بوده است. او در حال حاضر ساکن تورنتو است.



و علاوه بر آن فرهنگ چاله‌میدانی است؛ یعنی فحش و ناسزاگویی به فرد یا گروهی که با آن مخالف هستیم. البته که این شیوه برخورد یک اقلیت است. آیا به نظر شما این پدیده آن قدر اهمیت دارد که با آن برخورد شود یا اصلاً موضوع مهمی نیست؟

این موضوع چند جنبه دارد؛ یکی از جنبه‌هایش این است که رژیم سعی می‌کند گروه‌ها با زبانی با هم صحبت کنند که به درگیری، اختلاف و نفاق بین گروه‌ها بیانجامد. جنبه دیگرش این است که ما نیز با هم گرفتاری داریم. خود ما در گفتمان با همدیگر اگر خیلی نظرم‌ان به هم نزدیک نشود، حتماً به اختلاف، دعوا و مشاجره خواهد کشید و وقتی به آنجا رسید خودبه‌خود سطح برخوردمان با همدیگر وخیم‌تر می‌شود و حتماً به جاهای بدتر و دشنام ... می‌انجامد.

از منظر من وضعی که الان در ایران غالب است وضعی است که رژیم دارد تقویتش می‌کند و مزدورانش سعی دارند این برخوردها را شدیدتر کنند. من هر وقت با آدم‌هایی که این برخورد را از

اشکالی که گفتم نه نمایندگانی برای رهبری. همیشه پیشنهاد من این بوده که برای رهبری، خوب است آن بچه‌هایی که در ایران از جمله در تهران که آن شوراهای محلی را تشکیل داده‌اند، در هر محله کسی را انتخاب کنند و یک شورای شهری و کشوری تشکیل دهند و با کمک آن شوراهای در مورد آینده بعد از جمهوری اسلامی برای رهبری تصمیم بگیرند نه ایرانیان خارج کشور. ایرانیان خارج هم می‌توانند تجربه، پول، تخصص ... را به ایران برگردانند و در جهت ساختن ایران فردا فعالیت کنند ولی در مورد رهبری، مردم در داخل، به‌ویژه در شهرهای بزرگ ایران فعال هستند و مدیریت را در دست دارند.

**ما در خارج از کشور و در داخل نیز یک فرهنگ اتهام‌زنی داریم، اتهام‌هایی که غیرمستند و بدون پشتوانه هستند ولی خیلی راحت بیان می‌شوند. مثلاً شما اشاره کردید که برخی می‌گویند حامد اسماعیلیون مجاهد است در حالی که نیست. این فرهنگ اتهام‌زنی را داریم**

من یک‌بار دیگر برمی‌گردم به بحث شورای گذار که عده‌ای از فعالان در حال شکل دادن به آن هستند. شما این تلاش را چطور می‌بینید و به نظرتان امتداد تأثیر آن تا کجا است؟ من در کل با وجود آن موافقم و پیشنهاد این بوده که شورای گذار وجود داشته باشد ولی تحت عنوان شورای هماهنگی گذار، نه شورای رهبری و شورای تصمیم‌گیری برای آینده ایران. تا جایی که من می‌دانم ده‌ها شورای هماهنگی در ایران تشکیل شده، حالا یکی هم در خارج کشور باشد که مبارزاتی را که در خارج از ایران است هماهنگ کند. یا کمک‌های خارج برای داخل را هماهنگ کند. مثلاً شاید بشود در خارج کشور صندوقی تشکیل داد تا بتواند در مواقع ضروری، مثلاً در هنگام اعتصاب برای اینکه آدم‌ها به دلایل مالی مجبور نشوند اعتصاب را بشکنند به آن‌ها کمک کند یا اگر افراد دستگیر می‌شوند و زندان می‌روند و خانواده‌ها دچار مشکل می‌شوند این صندوق بتواند به آن‌ها کمک کند. هماهنگی‌هایی در این

**من فعالان شورای گذار را از نزدیک می‌شناسم؛ ولی می‌خواهم بگویم شورای گذار شورای رهبری نیست، بلکه کارش هماهنگی است، مثل ده‌ها شورایی که در شهرهای مختلف ایران شکل گرفته ولی این یکی در خارج و برای هماهنگی فعالیت‌ها در خارج است.**

که این افراد تمهیداتی می‌چینند تا تو وارد این بازی شوی و تو باید کوشش کنی در این بازی گرفتار نشوی یا اگر دیدی داری گرفتار می‌شوی این هوشیاری را داشته باشی که از آن خارج شوی. چراکه ورود به این ورطه به هر معنا، پیروزی یا شکست، یعنی تقویت آن بازی که رژیم می‌خواهد در مورد تفرقه‌افکنی و بددهنی راه بیندازد.

**بحثی وجود دارد که گروهی را از اعتراضات جاری دور نگه‌داشته و آن اینکه نهایت اعتراضات حاضر درگیری‌های قومی و تنش است. به نظر شما آیا این نگرانی یک نگرانی جدی است یا یک مسئله حاشیه‌ای است؟**

حاشیه‌ای نیست ولی جای نگرانی جدی هم ندارد. از سوی دیگر می‌دانیم که رژیم این جنبه را خیلی تقویت کرده است. یادتان باشد تلاش‌هایی که رژیم در سیستان و بلوچستان کرد به همین خاطر بود. من خودم با برخی از بچه‌های سیستان و بلوچستان در ارتباطم. آن‌ها می‌گویند حکومت تلاش کرده مولوی عبدالعزیز را به همین دام بیندازد و هدفش این بوده که چون در آنجا اسلحه هست آدم‌های مسلح عده‌ای از عوامل رژیم را بکشند و رژیم بگوید اینجا مبارزه مسلحانه پا گرفته و ما داریم با این نیروهای مسلح که عوامل بیگانه از پاکستان و... هستند مبارزه می‌کنیم.

طوری که به من گفته‌اند تلاش مخالفان رژیم در سیستان و بلوچستان این بوده که به مردم بگویند: «هرکسی اسلحه دارد الان از تنها چیزی که استفاده نباید بکند اسلحه است. چراکه اگر یک نفرمان از اسلحه استفاده کند، رژیم همین را به حساب جنگ مسلحانه می‌گذارد و هر کاری دلش بخواهد می‌کند.» در کردستان این هوشمندی به خرج داده‌شده، در مناطق و جزایر خلیج فارس و دریای عمان هم همین‌طور. مردم این هوشیاری را به خرج دادند تا وارد بازی رژیم نشوند.

**از نظر شما ۱۰ اصل اساسی که شورای هماهنگی (یا رهبری) گذار باید آن‌ها را پایه کار خود برای عبور از جمهوری اسلامی قرار دهد چیست؟**

حتماً می‌دانید چیزی شبیه به یک قانون اساسی برای نظام بعد از جمهوری اسلامی تدوین شده و حدود شش‌صد هفت‌صد نفر هم تاکنون امضایش

آن‌ها دیدم مواجه شدم و آن‌ها را می‌شناختم، به آن‌ها گفتم این فرهنگ را از فضای عمومی بیرون بیاورید. اگر هم می‌خواهید ۲۴ ساعت بنشینید و به همدیگر دشنام دهید بین خودتان باشد. برای اینکه این موضوع حرمت فضای عمومی را می‌شکند آدم‌های دیگر هم تقویت می‌شوند و دعوای کوچک را کم‌کم بزرگ می‌کنیم. به نظرم یکی از وظایف همه ما در فضای عمومی این است که اگر آن آدم‌ها را می‌شناسیم یا در جریان موضوع دعوا هستیم باید کوشش کنیم که از فضای عمومی خارجش کنیم و به عرصه خصوصی ببریمش. کاری که رژیم دقیقاً برعکسش را انجام می‌دهد و سعی و هزینه می‌کند که این افراد به فضای عمومی بیایند و برجسته شوند تا نشان بدهد این‌ها آدم‌های بی‌تربیت، بددهن و چاله‌میدانی هستند.

**به این ترتیب کسی که وارد این فرهنگ می‌شود عملاً در کنار رژیم ایستاده است. حتی اگر ظاهراً دارد علیه رژیم فحش می‌دهد. آیا این دیدگاه درست است؟**

باید کمی دقت کنیم چراکه ممکن است گاهی افراد به دام بیفتند؛ یعنی یک آدم سالم و صادق هم ممکن است در دام این بازی بیفتد یا کسی کوشش کند او را به دام بیندازد. شاید وظایف ما و رسانه‌ها هشدار در مورد همین موضوع است

**به یاد دارم اولین باری که در برنامه‌ای او را دیدم، یک رمان خواند و آن رمان داستان یک جوان مجاهد بود. من از او پرسیدم مگر شما مجاهد هستی و او جواب داد وقتی این رمان را نوشتم به مجاهدین علاقه‌مند بودم.**

کرده‌اند. می‌توانم برایتان بفرستم که اگر خواستید بخش‌هایی از آن را منتشر کنید. در آنجا همه آنچه را که ما به‌عنوان قانون اساسی اولیه نظام بعدی لازم داریم بر پایه دموکراسی و سکولاریسم نوشته شده است. این قانون اساسی وجود دارد و از جمله من هم آن را امضا کرده‌ام.

**به‌عنوان سؤال آخر به نظرتان ما تا پاییز سال آینده همچنان شاهد حضور رژیم جمهوری اسلامی در ایران خواهیم بود؟**

آرزوی من این است که شاهد نباشیم. این مهم است که همین الان هم جمهوری اسلامی در ذهن و دید مردم ایران سقوط کرده است و شما یادتان باشد که حکومت‌ها ابتدا در ذهن مردم سقوط می‌کنند بعد این موضوع تبدیل به یک حرکت ملی برای سرنگونی می‌شود. در شوروی و خیلی از دیکتاتورهای دیگر نیز همین اتفاق افتاد. یعنی رفتنی شدن حکومت اول تبدیل به ذهنیت ملی شد و بعد این ذهنیت کم‌کم به صورت عملی درآمد و حکومت‌ها را از سر راه برداشتند. به نظر من این مرحله خوشبختانه در جمهوری اسلامی طی شده است.

**آقای حسن زهرهی گرامی از شما سپاسگزاریم.**



## نگرانان کانادا | هادرمه | نه پذیرش مهاجر | بیشتر

گفتنی است که ۴۹ درصد از پاسخ‌دهندگان این شمار پذیرش مهاجر را بسیار زیاد دانسته‌اند، در حالی که تنها ۳۱ درصد گفته‌اند که این میزان، میزان مناسبی است. پنج درصد هم گفته‌اند که این رقم کافی نیست و دیگر پاسخ‌دهندگان هم چیزی در این باره اظهار نکرده‌اند.

در حالی که نظرات تا حد زیادی در نقاط مختلف کانادا یکسان بود، آن دست از پاسخ‌دهندگان که طرفدار محافظه‌کاران، بلوک کبکوا و حزب مردم کانادا بودند، این مقدار پذیرش مهاجر را بسیار بالا اعلام کرده‌اند.

بورک می‌گوید که از دیدن شکاف چپ-راست در این موضوع تعجب نکردم، چرا که در آمریکا و اروپا هم همین طور است. البته او اذعان کرد که به نظرش برنامه سطوح مهاجرتی سیاسی خواهد شد.

این نظرسنجی همچنین این پرسش را از پاسخ‌دهندگان پرسید که نظرشان درباره تصمیم دولت انتاریو برای گنجاندن بندی که قراردادی را بر ۵۵ هزار کارمند آموزش و پرورش این استان، بدون امکان چالش قانونی فدرال، تحمیل می‌کرد چیست که ۴۸ درصد گفتند که موافق این نیستند. ۱۹ درصد هم از این عدم امکان چالش قانونی فدرال حمایت کردند و ۳۳ درصد هم نظری نداشتند.

گفتنی است که این طرح دولت استانی انتاریو با اعتصاب کارکنان آموزش و پرورش لغو شد و به انجام نرسید.

گفتنی است که بحث بر سر بندی که مانع از چالش قانونی فدرال شود، در کبک پیشینه درازدامنی دارد و رویدادهای اخیر انتاریو در آگاهی مردم از این بند تأثیرگذار بوده است.

ولی بورک می‌گوید که بسیاری از کانادایی‌ها از این بند بی‌اطلاع‌اند. او افزوده که این موضوع، به‌رغم رویدادهای انتاریو، نشان می‌دهد که این مسئله از نظر سیاسی برای بیشتر مردم اهمیت چندانی ندارد.

منبع: وبسایت شبکه خبری سی‌تی‌وی نیوز

بر پایه یک نظرسنجی تازه، بیشتر کانادایی‌ها نگران‌اند که برنامه دولت لیبرال فدرال برای افزایش چشم‌گیر سطح مهاجرت در چند سال آینده بر مسکن و خدمات دولتی تأثیر بگذارد.

در این نظرسنجی که لژه و انجمن مطالعات کانادا انجام داده‌اند، بسیاری از پاسخ‌دهندگان همچنین در مورد استفاده از بندی که به قانون‌گذاران اجازه می‌دهد که بخش‌هایی از منشور حقوق و آزادی‌های کانادا را برای پنج سال نادیده بگیرند، ابراز تردید کردند.

این نظرسنجی آنلاین که بین ۱۱ تا ۱۳ نوامبر با ۱۵۳۷ شرکت‌کننده انجام شده، حدود دو هفته پس از رونمایی از برنامه‌های کانادا برای پذیرش نیم میلیون مهاجر در سال، از سال ۲۰۲۵، برای جبران کمبود نیروی کار در سراسر کانادا صورت گرفته است.

گفتنی است که دولت به همراه بخش صنعت این افزایش در قیاس با پذیرش ۴۰۵ هزار نفر مهاجر در سال گذشته را برای این در پیش گرفته‌اند تا برای یک میلیون شغل خالی در کانادا و همچنین نیروی کار در آستانه‌ی بازنشستگی این کشور تدبیری اندیشیده باشند.

با این حال، ۷۵ درصد از پاسخ‌دهندگان از این که این برنامه به تقاضای بیش‌از‌حد مسکن در کشور بینجامد یا خدمات بهداشتی و درمانی و اجتماعی را با مشکل مواجه کند، ابراز نگرانی کرده‌اند.

این در حالی است که شان فریزر، وزیر مهاجرت، گفته بود که کارگران جدید می‌توانند با ساخت خانه‌های بیشتر این کاستی را جبران کنند.

کریستین بورک، معاون اجرایی لژه، گفته که نتایج نظرسنجی منعکس‌کننده فشارهایی است که بسیاری از کانادایی‌ها به دلیل کمبود مسکن ارزان و نرخ تورم بالا احساس می‌کنند.

او افزوده است که نگرانی از چندوچون هزینه‌کرد میان کانادایی‌ها وجود دارد. بورک می‌گوید که دولت باید تلاش بیشتری برای اقناع افکار عمومی در جهت این برنامه جذب مهاجر بیشتر انجام دهد.



## اقامت دائم کانادا برای رانندگان کامیون

امتیازبندی مستقیماً در اختیار وزیر مهاجرت بر اساس تشخیص بر نیاز نیروی کار خواهد بود به‌عنوان مثال وزیر مهاجرت، دیگر اختیار این را خواهد داشت تا تمرکز در هر دوره گزینش را بر اساس شغل، دانش زبان، سن و یا هر یک دیگر از فاکتورهای ماتریس امتیازبندی قرار دهد. لازم به ذکر است که این تقسیم‌بندی‌ها برای در حال حاضر تمرکز بر اساس ۱۶ حرفه پایه‌گذاری شده و ممکن است در دوره بعدی گزینش این تمرکز بر اساس سن و یا دانش زبان و غیره در نظر گرفته شود. بدین دلیل سیستم گزینش اکسپرس انتری وارد یک دوره بسیار متفاوتی نسبت به قبل قرار گرفته است. توصیه بر این است که متقاضیان علاقه‌مند به مهاجرت، اگر دارای حداقل شرایط موردنیاز سیستم در هر شغل و حرفه و گروه سنی که دارای حداقل الزامات تشکیل پروفایل اکسپرس انتری برخوردار هستند، حتماً نسبت به تشکیل پروفایل با هر امتیازی اقدام کنند.

رقابتی پایه‌گذاری شده بود که تنها متقاضیان جوان با تحصیلات بالا و تسلط به یکی و یا هر دو زبان رسمی کانادا، شانس بیشتری برای به دست آوردن امتیازات شاخص و گزینش داشتند. در حالی که اکثریت نیروی کار موردنیاز در کانادا که در حوزه رقابتی حضورداشته ولی دارای این شرایط شاخص نبودند به‌ندرت مورد گزینش قرار می‌گرفتند.

بدین دلیل از نیمه نوامبر امسال این سیاست گزینش تغییر کرد و تمرکز به روی مشاغل موردنیاز قرار گرفت. از این پس دولت با شناسایی موقعیت‌های شغلی در هر صنعت و اعلام آن قرعه‌کشی‌های اکسپرس انتری را بنا خواهد گذاشت. البته ناگفته نماند که هنوز هم امتیاز بالای متقاضیانی که دارای مشاغل موردنیاز هستند همچنان مسلم است که در گزینش آنان ایجاد تسریع خواهد کرد.

بدین دلیل بدیهی است متقاضیانی که در کانادا دارای سابقه تحصیل و کار در سه سال قبل از درخواست هستند شانس بسیار بالاتری نسبت به متقاضیان دیگر دارند زیرا امتیازات قابل توجهی برای سابقه کار و تحصیل در کانادا به دست خواهند آورد. حداقل دانش زبان برای مشاغل در طبقه‌بندی‌های ۲ و ۳ داشتن سی ال بی ۵ و برای مشاغل رده‌های بالاتر ۰ و ۱ حداقل سی ال بی ۷ است.

بر اساس لایحه C-19 که به تصویب مجلس رسید کنترل گزینش اکسپرس انتری و انتخاب تمرکز بر اساس فاکتورهای مختلف ماتریس

کانادا با کمبود قابل توجه راننده کامیون مواجه است بدین دلیل رانندگی کامیون در لیست ۱۶ حرفه موردنیاز از طریق سیستم اکسپرس انتری در الویت گزینش قرار گرفته است.

صنعت حمل‌ونقل در این کشور با کمبود راننده کامیون برای استخدام به دلیل میانگین سن بالا که منجر به افزایش قابل توجه در تعداد افراد بازنشسته در سال‌های اخیر و در سال‌های آینده روبرو است. بر اساس گزارش‌های اداره استخدام در این صنعت، کانادا تنها در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۱ با ۱۸۰۰۰ موقعیت شغلی خالی روبرو بود که همواره رو به افزایش است.

رانندگان کامیون به واسطه تأثیرگذاری مستقیم در چرخه اقتصاد کشور، یکی از مهم‌ترین بخش‌های نیروی کار محسوب می‌شوند.

صنعت کامیون داری مسئولیت حمل‌ونقل بالغ بر ارزش ۸۵۰ میلیارد دلار محصولات را در چرخه اقتصادی کانادا به عهده دارد. حتی قبل از پاندمیک صنعت جنگلداری کانادا با کمبود راننده کامیون مواجه بود به طوری که بر اساس آمارهای ارائه شده این کمبود نیرو، تقریباً ۴۵۰ میلیون دلار ضرر اقتصادی سالانه را تنها در تولید و توزیع چوب موجب می‌شود.

به‌منظور تأمین کمبود نیروی کار در کشور دولت تصمیم بر ایجاد تغییر سیاست در سیستم اکسپرس انتری که روش هوشمند گزینش نیروی متخصص ماهر و نیمه ماهر خارجی محسوب می‌گردد، گرفت. گزینش این سیستم قبلاً بر اساس امتیازات شاخص متقاضیان در حوزه

تماس با نویسنده:  
معصومه علی محمدی، مشاور  
رسمی مهاجرت.  
با او می‌توانید از طریق  
ایمیل  
[info@icpimmigration.com](mailto:info@icpimmigration.com)  
و وبسایت [www.icpimmigration.com](http://www.icpimmigration.com) در  
تماس باشید.  
این صفحه توسط مؤسسه مهاجرتی آی.سی.پی  
ICP Immigration حمایت شده است.



## سیامک شکیبی

مشاور رسمی املاک در تورنتو



- خرید
- فروش
- اجاره

یاری رسان در مسائل اساسی سال‌های اول مهاجرت

WWW.SIAMAK-SHAKIBIKENARSARI.C21.CA

**(416) 302-1106**

SSHAKIBI1974@YAHOO.COM



Advanced Computer

خدمات کامپیوتری

بامدیریت بانک یزی

تعمیر ✂

فروش 📦

نصب ⚙

آموزش 📖

ویروس‌یابی 🛡

**(416) 226-6939**

**(416) 471-7138**

babakyazdi2@gmail.com

advancecomputer@rogers.com

6012A Yonge St. North York ON. M2M 3V9

## کتاب فروشی سرای بامداد

کتاب «رودخانه سنت لوران»

را می‌توانید از کتاب‌فروشی سرای بامداد تهیه نمایید.



**Tel: (647) 680-6462**

7181 Yonge Street, Unit 127, Vaughan, ON L3T 0C7

پرشین سیرکل تقدیم می‌کند



سی چهره؛ جدیدترین کتاب  
دکتر عباس میلانی



اروپا - سوئد:  
نشر باران

آمریکا:  
پارس

تورنتو:  
سرای بامداد

کانادا:  
پرشین سیرکل

Storgatan 76B lgh 1301  
Tel: 706011204

1434 Westwood, #1  
Tel: 310-441-1015

7181 Yonge, #127  
Tel: 647-680-6462

30 Kern Rd, #104  
Tel: 647-225-9200

خرید آنلاین: [www.milanibooks.com](http://www.milanibooks.com)



ادبیات  
فرهنگ  
هنر سینما

# ساعت موروثی

## قسمت دوم



نقد داستان:

«ساعت موروثی» تحقق واقعی همان امری است که زیگموند فروید آن را بازگشت به واقعیت سرکوب‌شده می‌نامد، که در آن ساعت نماد گذشته‌ای است که کلارا در آن گیر افتاده است. پیش از آن که کلارا حافظه خود را به دست آورد؛ هم به شکل واقعی و هم به شکل استعاری در خاموشی شهر قدم می‌زند و در آن گم می‌شود. وقتی راه بازگشت به آپارتمان خود را پیدا می‌کند، باز هم با فقدان بخشی از خاطرات خود مواجه می‌شود؛ اگرچه به نظر می‌رسد احساسات و عواطف او اندک اندک چهره می‌نمایند. با این‌که به‌ظاهر نویسنده آپارتمان را از لحاظ فیزیکی توصیف می‌کند، شرح احساسات کلارا درحالی‌که خاطراتش یکی یکی نمایان می‌گردند، مشهود است و دیوار بین او و ساعت باریک‌تر و باریک‌تر می‌شود.

Citation: Darwood, N. (2016). 'The violent destruction of solid things': Elizabeth Bowen's wartime short stories.

در پیچ هر مسیر، داستانی نقل می‌کرد. مثلن، وارد شدن به چشم‌انداز دریاچه یا دیدن تصویر کوشک که در آب بی‌روح دریاچه منعکس شده بود، همانند استنشاق وحشت بی‌بدیل ناشی از این سخن پاول بود که به او گفت: «آن‌ها دست و پای دختران شیطان را می‌بندند و آنجا زندانی می‌کنند.» پاول به او گفت وقتی از لای میله‌های پشت‌دری نگاه می‌کرده دختران زندانی را دیده ولی به کلارا سفارش کرد که او هرگز این کار را نکند. حالا که همه پشت‌دری‌ها را برداشته بودند، کلارا می‌توانست درون دیوارهای قارچ زده را ببیند: وقتی نفس‌زنان مثل کسی که در حال ورزش است، به کوشک خیره شد، هر دو ریه‌اش پر از وحشت بود و حتی این مقدار هراس هم

که مانند تصاویر بی‌تغییر و بی‌حرکت بودند، از نظر کلارا که جریان یادبودهای گذشته‌اش در برخی نقاط گسسته شده ولی یک جو ممتد و پیوسته را برای خودش حفظ کرده بود، کاملن تغییر کرده بودند. کلارا گاهی به این صحنه‌ها که هم‌زمان صحنه بازی‌های پاول هم بودند، گریخته بود. همان بازی‌هایی که کلارا هرگز قادر نبود از آن‌ها اجتناب کند. او می‌توانست بشنود و حس کند که جنگ چه چیزهایی را به حالت تعلیق درآورده است، برگ‌های مرده و بی‌جان با جاروهای سفت و محکم از روی زمین‌های سخت رفته می‌شدند. از برش هر شاخه در برابر آسمان رقیق نوعی دغدغه یا هراس یا تلاش امیدوارانه آویخته بود. هر بیشه، هر جایگاه، هر دورنما

کلارا دیگر چاق نبود. آن دوره که چاق شده بود خیلی کوتاه بود. گام امروز او بر روی ایوان، گرچه با اعتمادبه‌نفس بیشتر بود ولی خیلی سنگین‌تر از گام‌های زمان کودکی او نبود. قدبلندش و نگاه‌های تبادار و دلنشین‌اش با لباس‌هایی هماهنگ شده بود که ذائقه‌ای گران‌قیمت را نشان می‌داد، ذائقه‌ای که او هنوز نمی‌توانست به‌طور کامل آزاد بگذارد. کلارا بدون هراس و بدون احساس به باغ زمستانی نگاه کرد. در این قسمت چند موجود خزنده عجیب در مقابل دیواری که روبروی او قرار داشت مرده بودند. بعد کلارا مسیرش را به سمت پائین خم کرد و از چمن‌زار گذشت و وارد مسیری شد که به جنگل بلوط سبز می‌رفت. این زمین‌های پهناور و تاریک

هنوز جای امیدواری داشت. نه خیر، هیچ چیزی آن جا وجود نداشت. هیچ چیزی در تاریخ زندگی کلارا در سندی هیل وجود نداشت که او نتواند به خاطر بیاورد، اما آیا هنوز ممکن بود که چیزی باقی مانده باشد؟

در هیچ محل دیگری به جز سندی هیل این گونه باز شدن و وسیع تر شدن شکاف عمیق حافظه او برایش چنین هشداردهنده نبوده. در این عمق از حافظه اش، می ترسید که تلاش کند تا حدس بزند. حتی اگر هم حدود مرز حافظه اش در این جا به پایان رسیده باشد، باید جایی منتظر مانده باشد تا دیده شود.

حوادثی که بعدن اتفاق افتاد مشخص کرد که این آخرین ملاقات کلارا از سندی هیل بود، البته به جز روزی که برای خاک سپاری دخترعمو روزانا به آن جا رفت. نه کلارا و نه پاول در هنگام فوت دخترعمو بر بالین او احضار نشدند. دخترعمو به قدری همه علاقه مندی های خود را از دست داده بود که تمایل نداشت آن ها را حتی برای آخرین دیدار فراخواند. مراسم خاک سپاری به خوبی انجام شد. فقط یک مشکل جزئی وجود داشت. پاول نتوانست خودش را به مراسم برساند. طبق تلگرافی که او فرستاده بود، او که در ایستگاه شمال، بسیار دور از آن جا بود، از قطار عقب مانده بود. کلارا همان شب به لندن بازگشت و عمه ادی در سندی هیل ماند تا به پیش خدمت ها تسلیت بگوید و هرگاه پاول به آن جا رسید، از او استقبال کند. یک هفته بعد، شب هنگام، عمه ادی درحالی که ساعت را در میان بازوان خسته خود گرفته بود، لنگ لنگان به آپارتمان کلارا در سنت جان وود وارد شد. ساعت را بسته بندی نکرده بودند. اگر داخل بسته بود ممکن بود ضربه بخورد و از کار بیافتد. در شکل فعلی اش مشغول تیک تاک کردن بود و وقتی داخل قطار بود دو بار ضربه نواخته بود که موجب ابراز علاقه و توجه همه مسافران قطار شده بود. یک بار هم وقتی به سمت آپارتمان کلارا می آمد در آسانسور ضربه نواخته بود.

عمه ادی گفت: «من احتیاط کردم و با قطار درجه یک سفر کردم. می دانستم که دوست داری هر چه زودتر آن را پیش خودت داشته باشی. بین می گذارمش این جا. (در آن زمان، این تنها میزی بود که اندازه اتاق اجازه می داد)، بعدن که نفسم جا آمد، آن را هرجایی که تو خواستی می گذاریم. تو حتمن همیشه توی ذهنت آن را همین جا مجسم کرده ای. امیدوارم آن را جایی

نگذاری که ممکن باشد بیفتد؟»

- «در این صورت فقط می توانم به کف اتاق فکر کنم.»

عمه ادی که ذهنش خیلی درگیر این قضیه شده بود گفت: «انگار جای انگشتانم روی طاقش مانده.» او بازدمش را روی شیشه ساعت رها کرد و آن را پاک کرد و ادامه داد: «طبیعی است که تو خیلی چیزها داری که به آن ها فکر کنی. درواقع من اصلاً تعجب نمی کنم که این ساعت جریان زندگی تو را تغییر بدهد.»

کلارا با خشونت گفت: «یک ساعت... چطور ممکن است جریان زندگی مرا تغییر بدهد؟»

- «نه منظور من فوت دخترعمو روزانا بود. من قبلن شاهد بوده ام که این اتفاق چه تغییراتی در زندگی پاول ایجاد کرده است.»

- «... راستی وقتی ساعت را برداشتی پاول چیزی نگفت؟»

رنگ عمه ادی پرید و گفت: «...هوم، نه. وقتی من ساعت را آوردم او آن جا نبود. خیلی گرفتار بود.»

واضح است که از زمانی که موضوع وصیت نامه مطرح شده بود (که آن طور که او می توانست به خاطر بیاورد خیل وقت پیش بود) زندگی کلارا به چشم انداز این تغییر عظیم وابستگی پیدا کرده بود. این توقع غیرمعمولی نبود که کلارا انتظار داشت همه چیز بهتر شود. کلارا فهمیده بود که طبیعتش از نوعی است که فقط می تواند در فضایی ملایم و لطیف شکوفا گردد. خواه این فضای ملایم با دستیابی به ثروت پدید می آمد یا با یک عشق دوجانبه، هر دو آن ها به طور ایده آل ضروری بودند. برای شروع کار او قصد داشت برای خودش مکان مناسبی تهیه کند. مکانی که وجه تمایز او باشد. ولی از آنجا که در طی این نه سال عشق او به هنری که تمام زندگی اش را تحت تأثیر قرار می داد در مرکز همه امور او قرار گرفته بود، او به نحوی کاملن طبیعی و ساده در انتظار دریافت پولش بود تا آن را برای ازدواج با هنری صرف کند. عدم اطمینان به این رابطه که برایش تحقیرآمیز بود و از آن بدتر اندیشیدن به آن که هنری با همسرش زندگی می کرد، شکنجه آورتر از آن بود که کلارا بتواند تحمل کند. کلارا که در رابطه با هنری فروتنانه رفتار می کرد و توهومات مربوط به او را فروتنانه تحمل می کرد، اعتقاد داشت که رسیدن او - کلارا - به پول خود، تنها چیزی است که برای جدا کردن هنری از همسرش لازم است. اگر در اثر اجرای رویه های طلاق به شغل او

آسیبی وارد شود، استطاعت مالی برای جبران آن را خواهد داشت. کلارا قادر خواهد بود خسارات هنری بپردازد. کلارا می تواند با پول خود شرایط بهتری برای هنری فراهم سازد تا او بتواند به جاه طلبی های خود جامه عمل بپوشاند. در مورد عشق هم - تاکنون هنری فقط عاشق کلارا بوده است. کلارا می تواند با اطمینان این را بگوید. هنوز لازم است که کلارا او را به طور کامل به دست آورد و برای این کار باید به طور کامل به او نشان دهد که چه کارهایی می تواند بکند. حال کلارا می تواند ببیند که چگونه جریان طبیعت او با قدرت در زیر توده یخی که در حال ذوب شدن است، به حرکت درمی آید. آیا همین جریان قوی نبود که توده یخ را ذوب و باریک کرده بود؟ یا این که لازم بود توده یخ با دم گرم و تابستانی این ثروت ذوب گردد، حتی پیش از آن که جریان با تمام قوتش قابل احساس باشد؟

وقتی عمه ادی رفت، کلارا باز هم سعی کرد تا تمام قسمت های آن چیزی را که از هفته گذشته در اختیار او قرار گرفته بود بشناسد. به سمت آینه رفت، مقابل آن ایستاد و مغرورانه و تحکم آمیز به خودش نگریست. ولی دیگر آن جریان احساس نمی شد. گویی بی خبر رفته بود. دیگر هیچ گونه شادی و طرب میسر نبود. ساعتی که تازه از راه رسیده بود، همه ثانیه هایی را که می کند و به زمین می انداخت تا نابود شوند، تک تک برمی شمرد تا سال های عمر او را بسازد. چند تا از این ثانیه ها تلخ و بی ثمر بودند و چند تای دیگر به بی حاصلی می گذشتند پیش از آن که بی حاصلی ادعا کند صاحب آن هاست؟! او باید انتظار می کشید، مثل انتظار کشیدن یک بیماری. این انتظار بافت های هستی او را خورده بود. آیا ممکن نبود که گذشته بتواند به طرزی التیام ناپذیر آینده را زخمی کند؟ وقتی از آینه روی گرداند، به ساعت رو کرد و از درون آن به نیستی پشت دست های ساعت خیره شد. وقتی از ساعت روی گرداند، به سمت تلفن رفت.

پاسخ هنری که هم محتاطانه بود و هم مؤدبانه، مشخص می کرد که مانند اغلب اوقات در این ساعت تنها نیست. مثل همیشه...

کلارا گفت: «نظر تو چیست؟ ساعت به دستم رسیده است. عمه ادی همین حالا آن را از سندی هیل آورد.»

- «واقعن؟ کدام ساعت؟»

- «کدام ساعت؟ مطمئن هستم که تو میدانی هنری. همان ساعتی که من خیلی وقت ها در



آپارتمان کلارا راهنمایی کند. پیرمرد باید روز جمعه برای کار آمده باشد چون وقتی کلارا به خانه آمد لای در باز بود. یک نفر طوری کنار ساعت ایستاده بود که نشان می‌داد مالک آن است—بعدن معلوم شد که این شخص پاول است. پاول احتیاط‌های لازم برای رعایت خاموشی را انجام داده بود، چراغ‌ها را روشن کرده بود، با آرامش روی صندلی کلارا نشسته بود و یکی از سیگارهای درجه یک‌اش را دود می‌کرد. البته لباس نظامی به تن داشت. او گفت: «واقعن چه خوب ساعت هر کاری را رعایت می‌کنی! اگر چه من شام خورده‌ام. تو هم خورده‌ای؟» در این هنگام انگار پاول چیزی به خاطر آورد. ناگهان از جا پرید و خیلی خودمانی بر شانه کلارا زد. بعد عقب ایستاد تا او را برانداز کند. پاول اضافه کرد: «از زیبایی می‌درخشی—جای تعجبی هم ندارد. راستی متأسفم که آن روز نتوانستم تو را ببینم. کاش این فرصت را از دست نداده بودم. مگر نه؟»

- «موقع خاک‌سپاری؟ به نظر همه این کارت خیلی عجیب‌وغریب بود و البته اگر دخترعمو روزانا می‌فهمید خیلی عصبانی می‌شد.»

- «اگر این‌طور است که تو می‌گویی، همه شما خیلی بی‌انصاف هستید. من آن روز صبح از قطار جا ماندم چون تمام شب نخوابیده بودم و تمام شب را نخوابیده بودم چون ناراحت بودم و برایم مثل جهنم بود. شاید تو این‌طور فکر نکنی. خودم هم متعجب شدم. به‌هرحال او هیچ‌وقت از هیچ‌کس انتظاری نداشت.»

- «هیچ‌وقت از ما نخواست که او را دوست بداریم؟»

- «خوب اگر از این لحاظ می‌گویی، خودش هیچ‌وقت به ما این فرصت را نداد. به‌هرحال من این شرایط سخت را پشت سر گذاشتم و حالا حالم خوب است.»

- «چه خوب... حال ادومه چطور است؟»

- «به نظر من او شگفت‌انگیز است. هنری چطور است؟ مثل همیشه خوب است؟»

کلارا دوستانه پرسید: «چطور وارد خانه شدی؟»

- «یک سارق پیر و مؤدب یا بهتر است بگویم یک نفر در را برایم باز کرد. او چیزی نگفت بنابراین من هم چیزی نگفتم.» پاول گنبد شیشه‌ای را دوباره روی ساعت گذاشت و به آرامی به صحبت‌های خود ادامه داد: «من هم تصمیم گرفتم منتظرت بمانم.»

عادت به ایستادن پاول یکی از مشخصه‌های او بود. به نظر نمی‌رسید که بخواهد دوباره

ندادند: تلفن آن‌ها زنگ می‌زد ولی کسی گوشی را بر نمی‌داشت. پس اورکت خود را پوشید، چراغ‌قوه‌اش را برداشت، سوار آسانسور شد، و رفت تا موقع اعلام خاموشی قدم بزند. به‌قدر کافی دیر شده بود که خیابان‌ها تقریباً خالی از جمعیت باشند. کلارا که با قدم‌های تند در تاریکی شدید گام برمی‌داشت تعجب می‌کرد که در اطراف خود اثری از هیچ موجودی‌ای حس نمی‌کرد. انگار روحی بود که از درون دیواری پابان‌ناپذیر عبور می‌کرد. حتی یک قسمت کوچک از ماه هم مشخص نبود. هیچ ستاره‌ای راه را به او نشان نمی‌داد. وقتی درنگی کرد تا نفسی تازه کند، با چراغ‌قوه‌اش اشیاء اطراف خود را جستجو کرد، یک صندوق پست، یک تقاطع بدون نرده، یک صفحه سفید که نام خیابان بر آن نوشته شده بود. هیچ چیز به او راه را نشان نمی‌داد، فقط یک احتمال وجود داشت، اگر حافظه‌اش را از دست نداده بود، پس راه را گم کرده بود. به داخل یک اتاق نگهبانی رفت تا بپرسد کجاست. در روشنایی زننده اتاق همه به او خیره شدند. یک نفر پرسید: «می‌خواستی به کجا بازگردی؟»

نفهمید یک لحظه گذشت یا یک ابدیت ولی تصور کرد که قادر نیست به این سؤال پاسخ دهد... وقتی دوباره خود را در راهروی ساختمانی یافت که آپارتمانش در آن واقع شده بود، صبح روز بعد شروع شده بود و آسمان را روشن می‌کرد. با بی‌میلی کلید را داخل در آپارتمانش چرخاند و وارد خانه شد و به‌سرعت به سمت اتاق خواب رفت. ولی دیوار بین او و ساعت خیلی نازک بود. او مرتب بر می‌خواست، می‌خواست، بر می‌خواست، می‌خواست و سعی می‌کرد گوش بندهایی را که عمه ادی در هنگام آغاز اولین مباران‌ها به او داده بود، بیاید، تا این‌که تلفنش به صدا درآمد.

وقتی دو روز بعد عمه ادی تلفن زد، اعلام کرد که پس‌از آن که همه جای لندن را گشته، موفق شده پیرمردی را پیدا کند که می‌تواند ساعت را کوک کند. او گفت: «می‌دانستم که تو نگران می‌شوی. خودم هم نگران بودم. اگر چه خوشبختانه به‌موقع کار را انجام دادم.»

- «برای چه به‌موقع؟»

خاله ادی گفت: «برای همان روزی که همیشه زخم می‌شود. به‌این ترتیب تو خواهی فهمید که چه موقع باید منتظر آمدن آن تعمیرکار باشی.»

بنابراین کلارا که از صبح خیلی زود تا دیرهنگام غروب سر کار بود، از دربان خواست که هر وقت یک پیرمرد برای تعمیر ساعت آمد، او را به درون

موردش با تو حرف زده‌ام. مگر این‌طور نیست؟ خوب حالا پیش من است. توی همین اتاق. صدای تیک‌تیک آن را می‌شنوی؟»

- «نه، متأسفانه نمی‌شنوم.»

کلارا بلند شد و تلفن را همراه خودش برد و تا جایی که سیم تلفن اجازه می‌داد، آن را به ساعت نزدیک کرد. بعد گوشی تلفن را به‌اندازه طول بازو به سمت طاق شیشه‌ای ساعت کشید. بعد از چند ثانیه، ادامه داد: «حالا می‌شنوی؟ دوست دارم تجسم کنم که هر دو ما در این زمان یک‌صد را می‌شنویم. می‌گویند که این ساعت بیش از صدسال است که از حرکت نیفتاده است. همین‌طور به نظر می‌رسد نه؟ دخترعمو روزانا اصرار داشت که این ساعت مال من باشد.»

هنری گفت: «آن را با نیم کیلو چای فرستاده.»

هنری نه تنها با لحنی دوپهلو بلکه با حواس‌پرتی حرف می‌زد: تمام مدت به دنبال راهی بود که داستانی سر هم کند و گفتگو را به پایان برساند. درعین حال مراقب بود چیزی نگوید که به گوش همسرش ناجور بیاید و شک کند. کلارا درحالی که می‌لرزید گفت: بله، بله با نیم کیلو چای. آیا فکر می‌کنی این یعنی که دختر عموم واقعن به من علاقه داشته؟ امیدوارم بتوانم از این مسئله مطمئن بشوم. مرگ کسی که همواره کس دیگری را در نزدیکی خودش نگه می‌داشته، بدون این‌که به او علاقه داشته باشد، خیلی وحشتناک است. ولی این واقعیت دارد: او مرده است. و به همین دلیل—هنری باز هم به من بگو، تو خوشحال نیستی؟»

- «البته.»

- «به خاطر هر دو ما؟ تو و من؟»

- «البته... خوب این خیلی خوب است، ولی ببخشید من ناچارم شب‌به‌خیر بگویم. ما می‌خواهیم به اخبار اروپا گوش بدهیم.»

- «نه... صبر کن... یک دقیقه... نرو! من نمی‌توانم این ساعت را تحمل کنم! از آن می‌ترسم، نمی‌توانم با آن در یک اتاق بمانم! امشب چه کار باید بکنم؟ کجا می‌توانم بروم؟»

- «آه ببخشید من نمی‌دانم، واقعن نمی‌دانم.»

- «اصلن هیچ راهی وجود ندارد که تو بتوانی...؟»

- «نه، متأسفم نه.»

- «ولی تو دوستم داری.»

- «البته.»

بنابراین کلارا برای این‌که بتواند فکر ساعت را از سر خودش دور کند با چند تا از دوستان خود تماس گرفت. ولی هیچ‌یک از آن‌ها پاسخ

بنشینند. او که خاکستر سیگارش را در داخل یک پوسته صدف تکانده بود که از آن به‌عنوان زیرسیگاری استفاده نمی‌شد، پشت به بخاری ایستاده، چشمانش را ریز کرده بود و نگاه بردبار و مستقیمش به‌جای خاصی خیره نشده بود. اونیفورمی که به تن داشت برایش متناسب و برازنده‌اش بود و او را تا حدی خوش‌تیپ‌تر از آنچه بود نشان می‌داد. گویی میانه‌اش با جنگ خیلی خوب بود. اندکی چاق شده بود: علاوه بر این سر تیره کوچک و گرد و طرح صورت او با ترکیبات مغولی و به‌هم‌پیوسته که گویی دستانی ملموس گاهی او را به‌عنوان یک پسر بچه تا حد قابل قبولی غیرقابل قبول می‌کردند و گاهی تا حد غیرقابل قبولی قابل قبول می‌کردند، کمی تغییر کرده بود. پاول به‌طور غیرمنتظره‌ای گفت: «تیک‌تاک، تیک‌تاک... این‌جا صدایش از همیشه بلندتر است، اگرچه مثل همیشه زیباست، البته. فکر نمی‌کنی برای این اتاق کمی بزرگ باشد؟» کلارا که نه‌تنها نشسته بود بلکه پاهایش را بالا گذاشته بود تا نشان دهد که حضور پاول به‌هیچ‌وجه او را ناراحت نمی‌کند، گفت: «باید خیلی زود از اینجا نقل‌مکان کنم. انتظار دارم این‌طور بشود.»

پاول گفت: «آه... واقعاً، از اینجا می‌روی؟» بعد رو به پائین به یکی از پاشنه‌های کفشش نگاه کرد، ابروهایش را بالا انداخت و ادامه داد: البته این مسئله اصل آن قدر مهم نیست که من با مطرح کردنش تو را ناراحت کنم ولی تو البته می‌دانی که تا زمانی که مایملک متوفا برای اجرای حصر وارث ارزشیابی نشده است، هیچ‌چیزی نباید از سندی هیل خارج بشود.»

- «فکر نمی‌کنم عمه ادی این مسئله را متوجه شده باشد. تو می‌توانستی از این کار منعش کنی!»

- «برعکس: به‌محض این‌که من سرم را برگردانم، این موجود مهربان که خودش را وقف همه کرده است، ساعت را برداشت و پرید توی قطار. وقتی در این صحنه صورت تو را مجسم می‌کنم فکر می‌کنم باید بخندی.»

کلارا که حساس و زودرنج شده بود گفت: «واقعاً؟ ... چرا؟»

پاول نه‌تنها به دختردایی‌اش نگاه سنگینی انداخت، بلکه تا حدی این حس را پدید آورد که فقط سستی و تنبلی او مانع از آن شده که سخت‌گیرانه‌تر از این نگاه کند و گفت: «وضع درست به همان خوبی است که هر دو ما اکنون

می‌دانیم، یعنی منظور آن جوک را فقط من و تو می‌دانیم. این‌که تو هرگز از آن قضیه خشنود نشدی بی‌انصافی است. هنوز فکر می‌کنم تا حدی با توجه به این قضیه است که من امشب این‌جا آمده‌ام تا کار درست را انجام بدهم.»

- «بله، من تعجب کردم تو برای چه این طرف‌ها پیدایت شده.»

- «کلارا من یک پیشنهاد برای تو دارم. من ساعت را از تو می‌خرم و پول نقد می‌دهم—البته به‌محض این‌که پول نقد دریافت کنم.»

کلارا که چشمانش را از دستان ظریف و بدون انگشترش خیلی بالاتر نبرد، گفت: دخترعمو روزانا به من هشدار داده بود که تو ممکن است چنین پیشنهادی بکنی. "

- «منظورت این است که—و من چقدر احمق هستم و تو چقدر درست فکر می‌کنی—پول نقد دیگر نمی‌تواند جای این شیء را برای تو پر کند؟ ببین، من راه‌حل بهتری سراغ دارم: ساعت را می‌برم و هیچ‌چیز به تو نمی‌دهم. حتی راه‌حل بهتر از این هم دارم: من ساعت را همین امشب از این‌جا می‌برم.» ناگهان کلارا محکم با او برخورد کرد: گونه‌هایش گل انداخت و صدایش لحن خاصی پیدا کرد که مدت زیادی بود برای او و پاول آشنا بود.

- «چرا باید به همین راحتی ساعت را ببری فقط چون آن را می‌خواهی؟»

- «تو چرا باید ساعت را نگاه‌داری درحالی‌که آن را نمی‌خواهی، فقط برای این‌که لجبازی کنی چون من آن را می‌خواهم؟» حتی خونسردی به‌ظاهر تزلزل‌ناپذیر پاول هم فرسوده شده و ترک برداشته بود: «بسیار خوب. ما هر دو می‌دانیم چرا—و بهتر است همین‌جا تمامش کنیم. باین‌وجود، کلارا بهتر است عقلمت را به کار بیندازی. می‌توانی با من دربیافتی، ولی در این صورت به خودت بیشتر آسیب می‌رسد باید ببینی واقعاً ارزشش را دارد که دیوانه‌بازی دریاوری؟»

- «دیوانه‌بازی—منظورت چیست؟»

- «خوب، به خودت توی آینه نگاه کن.» آینه درست مقابل صندلی راحتی قرار داشت. کلارا پیش از آن‌که بتواند خود را آرام کند، به آینه نگاه کرده بود. او به‌سرعت گفت: مشکلی نمی‌بینم. تو نبودی که می‌گفتی من امروز از زیبایی می‌درخشم؟ "

- «برای این بود که، روراست بگویم، انگار کسی در ذهنم می‌گفت باید کلارا را آرام کنی.» پاول

باحالتی که ناگهان تسلیم و علاقه‌مند می‌نمود، سیگارش را پرتاب کرد و کنار کلارا روی صندلی راحتی نشست. با ملایمت پای کلارا را کنار زد تا برای خودش جا باز کند. اندکی به سمت کلارا خم شد و به حالت گروگان‌گیری یا مثل دعوت از کلارا به خواندن انگیزه خود، یکی از دستانش را درحالی‌که کف دستش به سمت بالا بود، روی گل برجسته‌ای که میانشان بود قرار داد. هنگام نزدیکی به او نوعی حس همدستی در جرم کلارا را احاطه کرد. حسی که ترس‌آور بود برای این‌که آشنا بود و ترس‌آورتر بود برای این‌که کلارا نمی‌توانست علت و منبع آن را حدس بزند. وقتی چشم‌های پاول چیزی به‌جز خوش‌قلبی و صمیمیت نشان نداد و رفتارش نامد و آشتی جویانه گشت، این هر دو به‌منزله تهدیدی بود که هیچ حافظه‌ای قادر به شرح و اندازه‌گیری آن نبود. پاول گفت: «از این سکوت تو نفرت دارم. هنری هم همین‌طور است؟»

- «هنری چرا؟ هیچ‌وقت از او نپرسیده‌ام.» ناگهان پسرعمه‌اش با سرعت و با حس مرموز و تهدیدکننده‌ای گفت: «شاید بهتر باشد نپرسی. خودم ترتیب کارها را می‌دهم. بهتره اگر بتوانیم، این مسئله را به‌عنوان راز خانوادگی حفظ کنیم.»

- «منظورت ساعت است؟»

- «نه منظورم تأثیر این کار بر روحیه توست. که فکر می‌کنی فقط سه روز است که عمه ادی ساعت را به این‌جا آورده و فکر می‌کنی چقدر خوب این کار را کرده... پیرزن عزیز و دوست‌داشتنی!»

کلارا که آزرده و عصبانی در میان بالشتک‌های سمت دیگر صندلی راحتی نشسته بود، با فریاد گفت: «فکر می‌کنی این کار عملی است؟ دخترعمو روزانا ساعت را برای من در نظر گرفته بود. پس این تنها چیزی است که تو باید فراموشش کنی. من زودتر از پنجره بیرون می‌اندازمش...»

پاول گفت: «مطمئنم که این کار را می‌کنی. درواقع من توقع داشتم که قبل از این کار را کرده باشی؟» / ادامه دارد

**توضیح:** جهت شنیدن این داستان با صدای مترجم، خانم مریم حسینی، به لینک مربوطه روی سایت هفته مراجعه کنید .



## م اجراه ا منوم ک ا د ل

### بخش ۵

بودیم... اسرافیل داد زد یادش بخیر یاده؟ میکائیل خندید گفت آره عجب شبی بود! ابراهیم چقدر جوگیر شده بود.. بعدش هردو خندیدن، گفتم عروسی کی بود؟ گفت فکر کنم عروسی آفرودیت بود با هفائستوس، داد زد سمت توالت و گفت درست می‌گم اسی جان! اسرافیل داد زد آره درسته هیچوقت اسم این بابا رو درست یاد نگرفتم، میکائیل گفت آره همه دعوت بودیم، زئوس خودش پدر عروس بود خیلی استرس داشت یه کیک بزرگ سفارش داده بود این هوا... بال‌هاشو باز کرد تابلو خوشگل روی شومینه نزدیک بود بیافته! گفت خیلی خرج کرده بود، اون موقع من هنوز وظیفه‌ای نداشتم وگر نه خیلی ارزون تر تمومش می‌کردم، ابراهیم هم با ایل و تبارش اومده بود، پسرش اسماعیل خیلی اذیت می‌کرد، همه کفری شده بودن که این توله جن چرا آروم نمی‌شیننه جگا! آخرش هم پاش گرفت به پایه کیک، همه چیز فاکد آپ شد!

اسرافیل از توی توالت داد زد، یادته من داشتم آهنگ بادا بادا مبارک بادا رو می‌زدم یه دفته همه جا سکوت شد! میکائیل گفت: آخ آخ باید می‌بودی چه جو سنگینی شد یه دفته!

گفت: ابراهیم کاردش می‌زدی خونش در نمی‌اومد، عصبانی شد اسماعیل رو گرفت خوابوند رو یه تخته‌سنگ. چاقو رو گذاشت رو گردنش! کوله‌پشتیم دوباره لیز خورد افتاد رو زمین، سکوت شد، گفتم بعدش چی شد؟ گفت زئوس دستشو گرفت گفت نکن بابا بچس دیگه فدای سرت بیا برو دوتا گوسفند بزن زمین شام مهمونا دیر نشه! اسرافیل داد زد خدا رحم کرد وگر نه عروسی عزا می‌شد!

میکائیل گفت داد نزن بابا یه ساعت رفتی تو توالت! اسرافیل داد زد بهروز این آشغالا چیه می‌خوری، یکم میوه بگیر ملت بیوست گرفتن! همین‌طور که داشتم می‌رفتم بیرون گفتم میکائیل در رو پشت سرم قلف کن لطفا... / ادامه دارد

کلید رو انداختم توی «قلف»! چرخوندم دیدم در خونه بازه! یه فحش دادم به زمونه، و با احتیاط سرمو کردم تو، ناخودآگاه چشمم رو چرخوندم سمت یخچال! نمی‌دونم چرا توی اون لحظه فکر کردم اگه دزد اومده باشه خونه اول می‌ره سراغ یخچال! همه چیز سر جاش بود، آروم اومدم تو و در رو بستم، هوا به‌شدت گرم بود کولر رو زدم و ولو شدم روی کاناپه، بعد یادم افتاد یکم هندونه از دیشب مونده، پیش خودم گفتم برم بیارم بخورم، تنبلیم شد، اما باید می‌رفتم، کوله رو برداشتم و رفتم تو اتاق چندتا لباس برای عروسی فردا تیوندم تو کوله و برگشتم سمت در خروجی، یادم افتاد هوا گرمه و یکم هندونه توی یخچال درحال عشووه گریه، برگشتم سمت یخچال درش رو باز کردم... جا خوردم! یخچال عین پشت بچه پاک بود! یکم نون خشکه کفش ریخته بود و یه قوطی خالی سس! خشکم زد، کوله از روی کتفم سر خورد افتاد یه فحش دیگه دادم به زمونه، در یخچال رو محکم کوبیدم داد زد ... میکائیل لیل کجایییی؟ اسرافیل از توی توالت داد زد: داد نزن غربتی! همسایه‌ها چی فکر می‌کنن؟! گفتم شما دیگه شورشو در آوردید هندونه‌ی منو چرا خوردین؟ گفت به همین سوی چراغ من نخوردم میکائیل خورد، بش گفتم نخور بهروز می‌اد ناراحت می‌شه! گفتم الان کجاست؟ گفت رفت مغازه یکم چیز میز بلند کنه بیاره بریزه تو اون یخچال جاموندت! گفتم این مسوول تدارکات به بلانسبت چرا همش سرش تو یخچال منه؟ گفت الان من از تو توالت باید برای تو همه چیز رو توضیح بدم! نمی‌شه یه دقیقه آرامش داشته باشم بعدش بیام بیرون؟ گفتم من باید زود برم عروسی دعوتم! یه صدای ناجوری از توی توالت اومد و پشت‌بندش اسرافیل گفت او! مبارکه! گفتم کدومش؟ گفت عروسی دیگه...وا!

داشتم کوله رو از روی زمین ورمی‌داشتم که میکائیل اومد تو! گفت در رو چرا قلف می‌کنی؟! خیلی اموال مهمی داری که می‌ترسی دزد بیره؟! اسرافیل از توی توالت داد زد میکائیل رفیقمون عروسی دعوتته! بعدش زد زیر خنده! میکائیل پلاستیک توی دستشو گذاشت رو کانتر و گفت ای ول پس امشب نیستی؟! گفتم آره دارم می‌رم! گفت یادش بخیر آخرین عروسی که دعوت



# «خانه سه‌گانه»: خانه‌های که صاحبش پیدا شد!

## «جستاری در باب بیانیه خانه سینما و حاوی بیانیه کامل استعفای

### هیئت مدیره و بازرسانِ کانونِ نمایش‌نامه‌نویسان و مترجمان تئاتر ایران»

وضعیت فرهنگ و هنر به حالت عادی برگردد. ما با هر اقدامی که به دوقطبی‌سازی یا افزایش تنش منجر شود مخالفیم. وی ادامه داد: از هیئت‌مدیره خانه سینما که بیانیه صادر کردند می‌خواهیم به وظیفه صنفی و حرفه‌ای خود عمل کنند و به ما کمک کنند تا مسائل خاتمه یابد. استفاده از لحن‌های غیردوستانه کمکی نمی‌کند جز اینکه تنش‌ها افزوده می‌شود. به عبارت ساده‌تر این که حکومت هنرمندان را زندانی کند و ممنوع‌الخروج کند عمل دوستانه است و اگر هنرمندان به این موضوع اعتراض کنند در حال دوقطبی‌سازی هستند! اما نکته‌ی مهم حرف‌های جناب وزیر در آن جاست که می‌گوید: «می‌خواهیم به وظیفه صنفی و حرفه‌ای خود عمل کنند و به ما کمک کنند تا مسائل خاتمه یابد.» دارد به زبان بی‌زبانی می‌گوید ما شما را در آن خانه گذاشته‌ایم که هنرمندان را مطیع ما کنید نه آن که به دوقطبی‌سازی «حکومت» و «هنرمندان» بپردازید و این به خوبی نشان می‌دهد «خانه سینما» مانند هر نهاد دیگری در جمهوری اسلامی یک نهاد صنفی که بخواهد منافع اعضای خود را در مقابل حکومت حفظ کند نیست بلکه نهادی برای سرکوب اعضا به سود حکومت است.

با همه‌ی این‌ها بازیگران و اهالی سینما که دیدند از این «خانه» آبی گرم نمی‌شود خودشان متنی از پیش نوشته‌شده را در فضای مجازی منتشر کردند که در آن خواهان آزادی قاضیانی و ریاحی شدند.

با همه‌ی این‌ها باز بیانیه‌ای دیگری منتشر شد که برخلاف بیانیه «هیئت‌مدیره‌ی خانه سینما» که افراد مشخصی هستند امضایی در پی آن نیامده است و در نشریات «سپاه پاسداران» منتشر شد. عنوان بیانیه هست: «بیانیه شماره یک جمعی از اعضای خانه

نکنید اعتصاب می‌کنیم می‌گویید «تا» دوستانمان را آزاد نکنید اعتصاب می‌کنیم. بین این «گر» و «آن» «تا» فاصله زیادی ست. اگر همان موقع که جعفر پناهی و محمد رسول‌اف و مصطفی آل‌احمد را دستگیر کردند «همکاری با پروژه‌های سینمایی و تلویزیونی خودداری کرده و در برابر سازمان سینمایی تحصن» می‌کردند امروز شاهد آن نبودیم که با خفت و خواری آن‌ها را ممنوع‌الخروج کنند.

علی‌رغم ضعیف بودن این بیانیه‌ی اعتراضی و زمان‌دار نبود هشدار آن باین‌حال روزنامه کیهان که همیشه چون لولوی سرخرمن کارش تطهیر محافظه‌کاری اصلاح‌طلبانه میان‌باز است طی یادداشتی نوشت: «خانه سینما که طی این مدت در مقابل شهادت ده‌ها نفر از مردم و نیروهای مدافع وطن توسط تروریست‌ها و اراذل اجاره‌ای، تلاش در جهت تجزیه کشور و پمپاژ گسترده و بی‌سابقه دروغ توسط رسانه‌های بیگانه با هدف ایجاد ناآرامی سکوت کرده بود، در واکنش به بازداشت برخی سینماگران به اتهاماتی چون نشر اکاذیب و همراهی با رسانه‌های بیگانه عصر روز دوشنبه ۳۰ آبان بیانیه‌ای را صادر کرد.» و در ادامه‌ی یادداشت ضمن آورده موضوع اعتصاب متذکر شده است: «تهدید خانه سینما در این بخش از بیانیه مذکور، در صورت عملی شدن یک فرصت برای سینمای ایران خواهد بود تا برخی عناصر نفوذی که مشغول ارتزاق از بیت‌المال هستند و به‌ناحق در پروژه‌های سینمایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، به این طریق از عرصه سینما محو شوند.»

از آن سوی دیگر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمد مهدی اسماعیلی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره بیانیه اخیر خانه سینما گفت: «این بیانیه تحلیل درستی از اتفاقات نیست. تلاش ما بر این است که

دیگر همه خبر دستگیری هنگامه قاضیانی و کتابیون ریاحی را شنیده‌اند و البته این‌ها در کنار جعفر پناهی و محمد رسول‌اف و مصطفی آل‌احمد نام‌های سرشناسی هستند که دستگیر شده‌اند ده‌ها جوان فیلم‌ساز و بازیگر موسیقی‌دان و سایر اهالی سینما و هنر یا در بازداشت هستند یا پاسپورت‌هایشان گرفته شده و از مسافرت به خارج کشور منع شده‌اند. زنان بسیاری از قدیمی تا جدید از سرشناس یا غیرسرشناس عکس‌های بدون حجاب اسلامی خود را در فضای مجازی منتشر کرده‌اند. از ترانه علی‌دوستی تا افسانه بایگان تا الهام پلوه‌نژاد و بسیاری دیگر با انتشار عکس بدون حجاب اسلامی خود حقیقت واقعی خود را به‌جای دروغی که ۴۰ سال است به مردم نشان می‌دهند آشکار کردند.

پس از تمام دستگیری‌ها و ممنوع‌الخروجی‌هایی که حتا طبق قوانین جمهوری اسلامی هم قانونی نیست و از مسیر عادی حکم قضایی عبور نمی‌کند تازه خانه سینما بیانیه‌ای صادر کرد بیانیه‌ای که روی وب‌گاه این خانه هم نیامده و تنها در فضای مجازی منتشر شده است. در این بیانیه کوتاه آمده است: «خانه سینمای ایران در اعتراض به ادامه خشونت‌ها علیه مردم ایران و به دلیل احضار و بازداشت پی‌درپی اعضا خود هشدار می‌دهد در صورتی که تهدیدها و بازداشت‌ها پایان نیافته و سینماگران بازداشت‌شده آزاد نشوند، از اعضا خود خواهد خواست دست به اعتصاب زده، از همکاری با پروژه‌های سینمایی و تلویزیونی خودداری کرده و در برابر سازمان سینمایی تحصن کنند.»

این متن به‌جز دیر هنگام بودن یک ایراد اساسی دارد و آن این است که «هشدار» داده است. هشدار بدون زمان در صورتی که موضوع باید برعکس باشد. کارگران و دانشجویان نمی‌گویند «اگر» دوستان‌مان را آزاد

خوشونت علیه معترضان هستیم مورد بازخواست و امر و نهی قرار می‌گیریم.

و هزاران درد نگفته‌ی دیگر، از نبود شأنت حرفه و تداوم کار و فعالیت و معیشت گرفته تا اختناق و سانسور و...

بنابر شرح مختصری که مطرح شد، برای اعتراض به مدیریت کلان فرهنگی و هنری کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت هنری و اداره کل مرکز هنرهای نمایشی، عملکرد خانه‌ی تئاتر، و با توجه به شرایط فوق که نمی‌توان از حقوق اعضای کانون حمایت کرد، هیئت مدیره و بازرسان کانون نمایش نامه‌نویسان و مترجمان تئاتر ایران در همراهی با مردم بزرگ و شریف ایران استعفای خود را از مدیریت آن کانون اعلام می‌دارد.

ظلمت شب را

شانه‌ی دلدار می‌باید

که نیست...!

هیئت مدیره و بازرسان کانون نمایش نامه‌نویسان و مترجمان تئاتر ایران:

حمیدرضا نعیمی، بهزاد صدیقی، جواد عاطفه، رحیم رشیدی‌تبار، آرام محضری، شهرام احمدزاده، ندا قربانیان، سمیه نصرالهی، مریم منصور.

سوم آذر ماه یک‌هزار و چهارصد و یک»



### درباره اسپانسر

این مقاله

توسط سیامک

شکیبی مشاور

املاک و یاری‌رسان

در مسائل اساسی سال‌های اول

مهاجرت، حمایت شده است.

نشانی سایت: [http://siam-](http://siam-ak-shakibikenarsari.c21.ca)

[ak-shakibikenarsari.c21.ca](http://siam-ak-shakibikenarsari.c21.ca)

ایمیل: [sshakibi1974@yahoo.com](mailto:sshakibi1974@yahoo.com)

تلفن واتس‌آپ: ۰۶ ۲۱۱۰۶۳۰۴۱

اینستاگرام: [siamakshakib\\_realtor](https://www.instagram.com/siamakshakib_realtor)



### درباره نویسنده:

مصطفی عزیزی،

کارگردان،

تهیه‌کننده و

نویسنده سینمایی

است.

بی‌کم‌وکاست و بدون دست‌بردن در شیوه‌ی نگارش آن پایان می‌گیریم.

«دور فلکی یک‌سره بر من‌هج عدل است

خوش باش که ظالم نبرد بار به منزل...»

و ما تباه شدیم؛ چراکه دولت‌ها یکی پس از دیگری آمدند و گرهی از این کلاف سردرگم مدیریت فرهنگی باز نشد. به‌راستی از تئاتر ایران چه مانده است؟ از هنرِ درام‌نویسی و بالنده‌گی آن در این مرزوبوم چه مانده است؟ از شرافت و آزاده‌گی و حق‌خواهی چه مانده است؟ ما چه داریم که به آینده‌گان بسپاریم؟ مدیران کوچک و کم‌لیاقت یکی پس از دیگری می‌آیند، دروغ می‌گویند، جشنواره‌های بی‌خاصیت برگزار می‌کنند، آمار کذب می‌دهند، چند صباحی مدیریت می‌کنند و سپس می‌روند. از دولت و مراکز وابسته به دولت هم امیدی نیست؛ چرا که آنان حافظان وضع موجودند. دل خوش بودیم به خانه‌ی قشنگ‌مان، خانه‌ای که پول در آن اهمیتی نداشته باشد، خانه‌ای که با حق عضویت اعضایش اداره شود تا زبان‌مان برای فریاد زدن و اعتراض کردن دراز باشد، خانه‌ای که دروغ‌گویان و مدیران پوشالی را به کنار زده یا به پاسخ‌گویی وادار، که متأسفانه این‌گونه هم نشد. ظاهراً حفظ چهاردیواری این خانه از اوجب واجبات است. مهم نیست که خنثا و بی‌خاصیت باشد، مهم آن است که صرفاً باشد تا روزگاری که همه چیز خوب شود.

شرح حال و احوال کانون‌های این خانه هم از وقایع داخل این خانه جدا نیست. انفعال تا مغز استخوان ما و اعضای ما نفوذ کرده است.

در این روزگار تلخ‌تر از زهر، ما مردمان معترض و حق‌خواه را دیدیم، خیابان‌ها را دیدیم، دانشجویان و دانشگاه‌ها را، ورزشکاران و هنرمندان را، و کودکان معصوم و قربانی را دیدیم که کامی از دنیا و زندگی نجشیده، راهی وادی هفت‌هزارساله‌گان شدند.

ما گفتار و رفتار مستولان دولتی و نمایندگان مجلس را هم شنیدیم و دیدیم، و شدت سرکوب نیروهای قهریه را...

ما شاهدان تاریخیم؛

ماندای حق‌خواهی و مظلومیت‌گردها خواهیم بود به آمده‌گان؛ تنهایی و بی‌پناهی بلوچ‌ها را گواه خواهیم شد به نیامده‌گان؛ ما ضرب و شتم دانشجویان و محاکمه‌ی دردناک آنان، و معصومیت‌های از دست رفته‌ی این سرزمین را قصه‌ها خواهیم نوشت.

ذاتِ درام‌نویسی اعتراض است. اساساً تئاتر هنری اعتراضی است که تنها با مردم معنا و حیات دارد نه با حکومت‌ها و دولت‌ها. حال آن‌که ما از همراهی با مردم مظلوم‌مان منع می‌شویم؛ از انتشار یک بیانیه‌ی ساده که در آن از نیروهای انتظامی خواستار عدم

سینما» و با این عبارت شروع می‌شود: «بسمه تعالی

به اطلاع ملت شریف ایران می‌رسانیم، بیانیه‌ای تحت عنوان «بیانیه‌ی خانه سینما» منتشر شده است که ما اعضای خانه از نوشتن آن مطلع نبودیم تا انتشار عمومی.

متأسفانه برخلاف ماده یک اساسنامه خانه سینما سال‌هاست چند نفر عادت کرده‌اند به نام اعضاء خانه سینما، به هر بهانه و سر هر بزنگاهی بیانیه حزب سیاسی خودشان را منتشر کنند؛ بدون آن‌که بسیاری از اعضا در جریان آن قرار گرفته باشند.»

و در پایان بیانیه هم آمده است: «همه می‌دانند در جهان سندیکایی که اعلام اعتصاب می‌کنند باید نیمی از حقوق در زمان اعتصاب را به اعضاء پرداخت کند، این در حالی‌ست که ظاهراً در خانه سینما کسانی تهدید به اعتصاب کرده‌اند که سرمایه‌داران سینمای ایران هستند و از چند ماه بیکاری و عدم پرداخت اجاره و ... بی‌خبرند و قصد پرداخت حقوق متضررین از اعتصاب را هم ندارند، پس لطفاً ادای سندیکای چپ اروپایی را درنیاورید.» به قول مولوی «از قیاسش خنده آمد خلق را» عبارتی مانند «همه می‌دانند» و «در جهان» از سر بی‌اطلاعی است زیرا هر کشوری و هر سندیکایی قوانین خود را دارد و معمولاً از اعضا حق عضویت گرفته می‌شود و از محل همان حق عضویت‌ها خسارات ناشی از عدم دریافت دستمزد در زمان اعتصاب پرداخت می‌شود. اما نکته مهم دیگری هم اینجا هست که بسیار مهم‌تر است و آن این‌که باید پرسید در کجای دنیای دموکراتیک، و البته نه تمام دنیا، فیلم‌ساز را به خاطر ساختن فیلم دستگیر می‌کنند یا کجای دنیا زن بازیگری را به دلیل حجاب اسلامی بر سر نداشتن دستگیر می‌کنند که «سندیکایی» بخواهد اعتصاب کند؟!»

همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد «خانه سینما» و هر نهاد دیگری در جمهوری اسلامی تا جایی که کار می‌آید که در خدمت یکی از جناح‌ها باشد و کلیت جمهوری اسلامی را حفظ کند و حالا که مردم با کلیت نظام درافتاده‌اند و فریاد «جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» در سراسر ایران و ایرانیان سراسر جهان طنین‌انداز شده است دیگر کاری از هیچ خانه‌ای برنمی‌آید. این موضوع را اعضاء هیئت‌مدیره و بازرسان کانون نمایش نامه‌نویسان و مترجمان تئاتر ایران خوب متوجه شد و به‌طور دسته‌جمعی از سمت خود استعفا دادند و طی بیانیه‌ای این استعفا را اعلام کردند. آن هم درست در روز همبستگی با کردستان سوم آذرماه. از آن‌جا که متن این استعفا بسیار دقیق است و بسیار زیبا نوشته شده است این جستار را با نقل



## کمودن سیم رفت، ما ماندیم و حتی خندیدیم

**عنوان:** کمونیسیم رفت، ما ماندیم و حتی خندیدیم  
**عنوان به انگلیسی:** How we survived communism & Even laughed  
**نویسنده:** Slaveka Drakulic  
**مترجم:** رویا رضوانی  
**ویراستار:** خشایار دیهیمی  
**چاپ متن زبان اصلی:** ۱۹۹۱  
**چاپ متن فارسی:** ۱۳۹۲  
**ناشر:** گمان  
**تعداد صفحات:** ۲۸۶  
**درباره نویسنده**

خانم اسلاونکا دراکولیچ متولد ۱۹۴۹ روزنامه نگار، داستان نویس و جستارنویس اهل کرواسی است که بیشتر درباره زنان و کمونیسیم می‌نویسد از دیگر آثار او می‌توان به رمان‌های هولوغرام‌های هراس، انگار آنجا نیستیم و آثار غیرداستانی او کافه اروپا، دیدار دوباره در کافه اروپا، بالکان اکسپرس، آزارشان به مورچه هم نمی‌رسد اشاره کرد.

درباره مترجم  
 رویا رضوانی متولد ۱۳۳۶ است. عمده‌ترین ترجمه‌های او در زمینه کتاب کودک و نوجوان است. درباره کتاب  
 «کمونیسیم رفت، ما ماندیم و حتی خندیدیم» گزارشی از زندگی زنان کشورهای اروپای شرقی، در دوران سلطه‌ی کمونیسیم بر این کشورها، ارائه می‌دهد. نویسنده، جستارهای نوزده‌گانه این کتاب را با نگاهی به قبل و بعد از فروپاشی کمونیسیم در کشورهای اروپای شرقی نوشته است.»  
 گزیده کتاب

«یادم هست انقلاب‌ها چطور در اروپای شرقی شروع شد. اما در کشورهای کمونیستی آدم را جوری بار می‌آوردند که خیال کنی تغییر غیرممکن است و از تغییر بترسی و بدگمان باشی، چون هر تغییری فقط وضع را بدتر کرده. من دست به سفر زدم تا این تغییرات بعد از انقلاب را از نزدیک خصوصا در زندگی زنان در کشورهای مختلف ببینم. زندگی زنان به هیچ وجه زندگی هیجان‌انگیزی نیست و در واقع خیلی هم معمولی و ملال‌آور است؛ اما می‌تواند به اندازه همان تحلیل‌های تئوریک سیاسی پایان‌ناپذیر، وضعیت یک مملکت را توضیح دهد. من با زنان در آشپزخانه‌هایشان نشستیم و به داستان زندگی‌شان گوش دادم و آن‌ها از زندگی‌شان، از بچه‌هایشان و از مردانشان برایم حرف زدند و من دیدم طرح کلی زندگی‌ها همان تقریبا عین هم است. همه ما اجبارا زیر فشار یک سیستم کمونیستی زندگی کرده بودیم که همه آدم‌ها را به یکسان خرد نمی‌کرد. ما زنها چشم‌انداز مشترکی داشتیم که با چشم‌انداز مردها متفاوت بود. ما از پایین به مسائل نگاه می‌کردیم و چشم‌اندازمان ساده و پیش‌پاافتاده بود، اما امر سیاسی یعنی امر پیش‌پاافتاده.»

برای تهیه این کتاب به وبسایت پرستوک مراجعه کنید. [www.parastook.com](http://www.parastook.com)

تماس با نویسنده بخش معرفی کتاب

برای پیشنهادات و یا پرسش‌های مرتبط به اینستاگرام خانم فرزانه صفایی مراجعه

کنید. @safaeefa



## انگار لال شده بودم

**عنوان:** انگار لال شده بودم  
**نویسنده:** سپیده سالاروند  
**ویراستار:** رضا اسکندری  
**سال چاپ:** ۱۳۹۹  
**ناشر:** خرد سرخ  
**تعداد صفحات:** ۲۵۲  
**درباره نویسنده**

سپیده سالاروند متولد ۱۳۷۰ پژوهشگر و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی و نویسنده کتاب «انگار لال شده بودم»  
 درباره کتاب

«انگار لال شده بودم» مجموع ۹ جستار مردم‌نگاری از کودکان کارگر افغانستانی در تهران است که به وضعیت این کودکان با تمرکز بر دو میدان «خانه کودک ناصر خسرو» (که عمدتا شاگرد مغازه‌های لوازم ماشین‌فروشی‌های خیابان‌های حوالی بازار را تحت پوشش قرار می‌دهد) و «گود زباله سعید» در جاده تهران-سمنان می‌پردازد.

سپیده سالاروند در مقدمه کتاب بیان کرده است که عنوان مردم‌نگاری‌اش را از صمد بهرنگی گرفته است.  
 گزیده کتاب

«این بچه‌ها هر قدر هم در تهران زندگی کنند غریبه‌اند انگار فارسی حرف می‌زنند و چهره‌شان شبیه به ماست اما جامعه نمی‌پذیردشان. ایران برایشان خلاصه شده به چند کوچه‌ای که در آن کار می‌کنند و آدم‌هایی که به واسطه کار با آنها در تماسند. کسانی که برای نامشان اهمیتی قائل نیستند. افراد با دریافت یک اسم تلویحا عضویت در جامعه را می‌پذیرند و به قوانین و رسوم جامعه عمل می‌کنند.

این کودکان نامی دارند و عضوی از جامعه هستند بسیار شبیه به جامعه ما، اما ما به راحتی نامشان را می‌گیریم، نامی که تنها سرمایه‌اش است. تنها چیزی که با خودشان به این سوی مرزها آورده‌اند. جامعه‌ای که نمی‌توانند نام‌هایی از فرهنگ دیگر (فروست‌تر) را بپذیرد با خود این کودکان چه خواهد کرد؟»

برای تهیه این کتاب به وبسایت پرستوک مراجعه کنید.

[www.parastook.com](http://www.parastook.com)



## فروشگاه دانیکا افتتاح شد

انواع آجیل و محصولات ایرانی، برنج، کنسرو، سبزیجات خشک  
انواع چای و دمنوش ایرانی



با قهوه و شیرینی  
مهمان ما باشید

5571 Boul. de la Verendrye Montreal, QC H4E 3R6

VANTAGE

همراه با شما در خرید آگاهانه  
همگام با شما در فروش موفقیت آمیز

## آتوسا تنگستانی فر

مشاور املاک و متخصص وام مسکن

سرویس رایگان و خدمات ویژه برای:

- تهیه فوری وام مسکن
- مشاوره برای فروش مسکن
- کلیه امور مربوط به خرید مسکن

514 995 3041

atosa.far@gmail.com

8290 Boul. Décarie # 150  
Montreal, QC H4P 2P5



## بهروز باباخانی

### Behrooz Babakhani

مشاور رسمی وام مسکن،  
بیمه و برنامه‌های بازنشستگی

با بیش از ۱۴ سال سابقه موفق  
در زمینه تهیه وام مسکن  
در استان کبک

Mortgage Broker &  
Financial Security Advisor

Behrooz@Babakhani.ca

514-606-5626



## سرور صدر

### خدمات حسابداری و دفترداری

Accounting & Bookkeeping Services  
With appointment

- ✓ اظهارنامه مالیاتی برای افراد و شرکت‌ها
- ✓ امور دفترداری و حسابداری
- ✓ تاسیس و ثبت شرکت‌ها

(514) 777-3604 loyale.accounting@gmail.com

5263 Boul Cavendish, Montreal, Qc H4V 2R6



Agence Immobilière  
GROUPE IMMOBILIERE  
**LONDONO**  
REALTY GROUP INC



## شهرام والقان

### کارشناس املاک مسکونی

- ✓ خرید، فروش، اجاره، پیش فروش و پیش خرید هوشمندانه
- ✓ کمک به فروش خانه شما در کمترین زمان و بیشترین قیمت
- ✓ مشاوره جهت سرمایه‌گذاری مطمئن املاک
- ✓ ارزیابی رایگان ملک شما
- ✓ تسلط به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ترکی

**(438) 402-9363**

📞 Shahram.alamshahi  
📧 Shahram\_realtor  
✉️ shahram@londonogroup.com



**ROYAL LEPAGE**  
**Du QUARTIER**  
AGENCE IMMOBILIÈRE

## نازک سلیمانپور

### مشاور رسمی املاک مسکونی در استان کبک

- ارزیابی رایگان ملک برای فروشندگان
- مشاوره رایگان برای خریداران
- همکاری با تیم حرفه‌ای جهت اخذ وام مسکن

**(438) 872-7373**

**Nazak Soleimanpour**

Courtier Immobilier Résidentiel  
Residential Real Estate Broker

✉️ soleimanpournazak@royalpage.ca

Office: 6971 Ch. Côte-de-Liesse, #C, Montréal (St-Laurent), QC H4T 1Z3





## وکیل رسمی دادگستری کبک

Niousha Riahi LL.B., J.D., LL.M



Riahi Legal

نیوشا ریاحی

WWW.RIAHILEGAL.COM



مشاوره آن لاین و یا حضوری در دفتر ما  
در مرکز شهر مونتreal

514-953-3570

RIAHI@RIAHILEGAL.COM

2001 Blvd. Robert Bourassa #1700 Montréal, Quebec H3A 2A6

+989912535922 تماس از تهران

- ✓ حقوق تجاری
- ✓ حقوق خانواده در کبک
- ✓ طرح دعاوی و دفاع در دادگاه های کبک
- ✓ مهاجرت به کانادا

آنچه رویای شماست، تلاش من خواهد بود

## مشاور املاک مسکونی و تجاری

خریده، فروش، پیش فروش و اجاره کلیه املاک  
مسکونی، تجاری و صنعتی  
خرید و فروش بیزنس ها  
کمک به اخذ وام مسکن با کمترین نرخ بهره  
همراهی در کلیه امور مربوط به محضر



هلیا حارنی دوست

(514) 996-1065

helia\_realtor\_intl

helia@londonogroup.com

GRUPE IMMOBILIER  
LONDONO  
REALTY GROUP INC

Proxim

داروخانه پروکسیم شادی کبک



بیست سال تمام در خدمت جامعه ایرانی

در خیابان سن لوران

PROXIM PHARMACIE CHADI KABAK



دلیوری رایگان به منزل شما  
در سراسر منطقه مونتreal بزرگ، لاول و ساوت شور

دسترسی شما به دارو همه روزه  
و شبانه روزی توسط صندوق های هوشمند ما

Tel: (514) 288-4864

Fax: (514) 288-4682

4084 Saint-Laurent Blv, Montreal, Qc H2W 1Y8

kabakc@groupeproxim.org



سیاست





## چقدر خوش شانس بودم که از جمهور اسلام گر بختم ! روایت لوا بناپارت، یک رستوران دار موفق ایرانی-کانادایی

کوشش خود را می‌کند تا با عقلانیت با کارکنان غیرقابل پیش‌بینی‌اش برخورد کند، اما هرگز در گرفتن تصمیم‌های دشواری که می‌تواند کارکنانش را تحت تأثیر قرار دهد تردیدی به خود راه نمی‌دهد. کوشش لوا همواره در این بوده است که تعادلی میان زندگی شخصی و مسئولیت‌های کاری‌اش برقرار کند.

لوا معترف است که نخستین سفرش از کانادا به چارلستون یک شوک فرهنگی برایش بوده است. او در آن جا با لامار که در کار املاک بود آشنا می‌شود که پس از مدتی با هم ملک می‌خرند و پس از ازدواجشان در ۲۰۱۳ ریپابلیک را افتتاح می‌کند که پس از پنج سال سه رستوران دیگر را هم آن‌ها افتتاح می‌کنند.

او می‌گوید که در دو سال اولی که مادر شده است از کار دست کشیده تا همه وقتش را با فرزندش بگذراند و چنین به شوهرش مسئولیت‌های بیشتری در بیرون از خانه واگذار کرده است. او خاطر نشان می‌کند که این نتیجه همکاری من و همسر من است که ریپابلیک را چنین موفق کرده است.

لوا می‌گوید که مردم می‌توانند در هر جایی جشن بگیرند، اما دلیل موفقیت ما این است که همیشه مطمئن می‌شویم که به همه خوش می‌گذرد. کارکنان ما جذاب، زیبا و خوش‌اخلاق‌اند و درعین حال، لبخند به لب و شخصیت‌های بزرگی دارند.

با این همه مشغله، باز لوا هنوز احتمال افتتاح رستوران‌های بیشتری را رد نمی‌کند و آرزویش باز کردن رستوران در کاناداست.

منبع: وبسایت [bravovt.com](http://bravovt.com) و [ETCanada.com](http://ETCanada.com)

و مادر بزرگم را دیده‌ام و از این‌که خانه آن‌ها چه بویی می‌تواند داشته باشد هیچ تصویری ندارم. با این حال، ایران با وجود من تنیده و مرا شکل داده است. نه این‌که آن جا بوده باشم، ولی همواره می‌دانستم که در ایران خانواده دارم.»

او درباره اعتراضات سراسری در ایران برای برانداختن جمهوری اسلامی می‌گوید که دیدن آن چه در خیابان‌های ایران می‌گذرد بسیار سخت است. شب که در رختخواب دراز می‌کشم گریه می‌کنم و به این فکر می‌کنم که اگر با پسر من آن جا بودم چه می‌شد؟! خیلی از ما از ایران جمهوری اسلامی گریختیم، ولی خیلی‌ها هم نتوانستند.

با این که خانواده لوا از وحشت این جمهوری فرار کردند، با این حال فرهنگ ایرانی خود را زنده نگه داشته‌اند. اشتیاق لوا به غذا و مهمان‌نوازی برآمده از فرهنگ ایرانی است. لوا آخر هفته‌ها ساعت ۷ صبح برمی‌خیزد تا به مادرش برای درست کردن غذاهای خوشمزه برای یک مهمانی ایرانی کمک کند. لوا همچنان فارسی حرف می‌زند و سال نو ایرانی، نوروز، را با لامار و پسر چهارساله‌اش، لامار جونیور، جشن می‌گیرد.

به گزارش تارنمای [bravovt.com](http://bravovt.com)، لوا بناپارت چهار رستوران در خیابان کینگ چارلستون آمریکا دارد، اما همه پیش‌خدمت‌های شهر می‌خواهند که در داغ‌ترین باشگاه شبانه‌اش، «ریپابلیک»، که مهمانی‌های پر جنب‌وجوشی در آن برگزار می‌شود، کار کنند.

لوا کارکنان مجرد جوان و پرشور خود را در زمینه‌های عشق، درگیری‌های عاطفی، آرایش، جدایی و ... راهنمایی می‌کند، و درحالی که همه

«خوشگلی‌ام از ایران و نیز بولیوی است - من با کفش پاشنه‌دار و ناخن‌های لاک‌زده از مادر زاده شدم! بخش سیاسی و اجتماعی من بسیار کانادایی است و این موضوع توانایی کنار آمدن با گروه‌های مختلف مردم از ملیت‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون را به من داده است.»

همین روحیه اجتماعی است که به لوا بناپارت، ایرانی-کانادایی، و همسرش لامار کمک کرده است تا یک امپراتوری از رستوران‌ها در امتداد خیابان معروف کینگ چارلستون آمریکا بسازند، جایی که برندهای معروفی در آن فرمانروایی دارند.

لوا همواره به خود یادآوری می‌کند که چقدر خوش‌شانس بوده که توانسته است چنین زندگی‌ای برای خود دست و پا کند.

والدین لوا که در بحبوحه ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی تمایلی به تشکیل خانواده نداشتند، در سال ۱۹۷۸ ایران را به مقصد هند ترک کردند. شکل‌گیری جمهوری اسلامی که پادشاهی را در ایران برانداخت، آن‌ها را به این باور رساند که برای همیشه با ایران وداع کنند. چنین، آنان به کانادا آمدند و در وینیپگ زندگی جدیدی را بنیان گذاشتند.

پای پدر که برای کار به بولیوی باز شد، سبب شد که لوا نیز مدتی را در آن جا بگذراند. او می‌گوید: «هر چیزی که زندگی امروز مرا شکل داده است به این مربوط می‌شود که ما ایران را به خاطر جمهوری اسلامی ترک گفتیم. هر وعده غذایی که با هم می‌خوریم به این فکر می‌کردیم که چقدر خوشبختیم که این جا هستیم، درحالی‌که خویشان ما هنوز در ایران تحت سیطره رژیم اسلامی بودند. من فقط دو بار پدر بزرگ

# ایران را از حواشی انکار امداد به هوا برد

## از حوادث ایران



اندوهگین اند. درست است که همه چیز آرام است، ولی ما خودمان نیستیم. هیچ کس نمی خواهد بیرون برود و جشن بگیرد. هیچ کس نمی خواهد به کنسرت برود. بسیاری از رویدادها لغو شده اند، زیرا آن چه در ایران می گذرد ذهن همه ما را درگیر خود کرده است.

پوستری روی در فروشگاه آویزان شده که روی آن نوشته شده است: «زن، زندگی، آزادی» و «صدای مردم ایران باشید». فیاض در حمایت از معترضان هیچ گونه تردید به خود راه نداده است.

او می گوید که هر چه بیشتر در این زمینه بگوییم این احتمال بیشتر می شود که دول خارجی مانند کانادا یا آمریکا تحریم های بیشتر علیه رژیم برای تغییر اعمال کنند.

### نیازمند اقدامات قوی تری هستیم

در حالی که از آسمان تورنتو برف می بارد، شریعتی به این می اندیشد که کانادا و جهان چه کاری برای کمک به معترضان ایرانی از دستشان برمی آید.

او می گوید: «کانادا کارهای زیادی انجام داده است، خیلی بیشتر از بسیاری از کشورهای اروپایی. خیلی بیشتر از آمریکا، اما به گمانم باز هم می تواند کارهای بیشتر بکند. کانادایم می تواند بیش از کشورهای دیگر مؤثر باشد، چرا که در این زمینه صدای قدرتمندی دارد.»

گفتنی است که پس از اعتراضات، کانادا چند تحریم علیه مقامات جمهوری اسلامی اعمال کرده است.

شریعتی می گوید که می توان تحریم های هدفمندتری علیه رهبران جمهوری اسلامی اعمال کرد و همچنین سپاه را در فهرست گروه های تروریستی جای داد.

او همچنین خواهان ایفای نقش بیشتر یونسف و سازمان ملل است.

او می گوید که مانیزمند اقدامات قوی تری هستیم.

منبع: وبسایت شبکه خبری رادو کانادا

اعتراضی در کانادا بوده است.

او می گوید که اگر به ایران بروم حتماً در فرودگاه دستگیرم خواهند کرد. من و خانواده ام این را به خوبی می دانیم. آن چه فکر ما را مشغول خود کرده این است که چه کرده ام که باید مستحق چنین عقوبتی باشم؟!

### ایرانی سکوتش را شکسته است

اعظم جنگروی یکی از ایرانی-کانادایی هایی است که بهای ایستادگی در برابر جمهوری اسلامی را پرداخت کرده است.

این مادر جوان در سال ۲۰۱۸ روسری از سر برگرفت و بلافاصله هم دستگیر شد.

او به همراه دخترش به ترکیه گریخت و اکنون در کانادا زندگی می کند. دیدن آن چه در ایران می گذرد او را سرشار از بیم و امید کرده است.

می گوید که می دانید که من سکوتم را شکستم. این کلید است. اکنون هر ایرانی سکوتش را شکسته است. آنان بسیار دلیرند، چون می دانند که ممکن است کشته شوند، ولی باز به خیابان می آیند.

جنگروی هم در برقراری ارتباط با دوستانش در ایران مشکل دارد. او می گوید که وقتی نمی توانم با خانواده یا دوستانم ارتباط بگیرم، نومی می فرامی گیرد. نگران می شوم و می گریم. مردم حتی زمانی هم که می توانند با عزیزانشان در ایران حرف بزنند، می دانند که صحبت کردن می تواند چندان امن نباشد.

### حال هیچ کس خوب نیست

سام فیاض در خواربارفروشی ایرانی «خوراک» که معمولاً پر از مشتری است، می گوید که در صحبت کردن با ایران باید محتاط بود، چرا که این احتمال وجود دارد که جمهوری اسلامی گفت و گوی شمارا شنود کند. فیاض می افزاید که به مشتریان نگاه کنید که همه

سارا شریعتی به صفحه گوشی اش خیره شده است و هر چه بیشتر می کوشد که تماسی با پدر بزرگ ۹۵ ساله اش در ایران برقرار کند، کمتر نتیجه می گیرد. پیامکی می زند که آن هم نمی رسد. سرش را تکان می دهد و می گوید که اینترنت را به کلی مختل کرده اند. بر اساس آمار کانادا، شریعتی یکی از حدود ۹۰ هزار ایرانی است که در تورنتو بزرگ زندگی می کند. در بیرون از ایران، این تنها لس آنجلس است که شمار ایرانیانش نسبت به تورنتو بیشتر است.

برای باهمستان ایرانیان برون از میهن، این روزها روزهای نگرانی و خشم است، چرا که شاهد این هستند که جمهوری اسلامی در میهنشان هم میهنانشان را به خاک و خون می کشد.

شریعتی می گوید که در ایران تحت سیطره جمهوری اسلامی یکی از نگرانی های مدام ما این بود که رنگ پیراهنی که به تن می کنیم تا چه اندازه روشن است، یا این که آیا انگشتان پایمان با کفش روباز مشخص می شود، یا موهایمان تا چه اندازه بیرون از روسری است! این نسل ولی می گوید که دیگر بس است!

شریعتی که نگران امنیت دوستان و خانواده اش در ایران است، از این که در امنیتی نسبی زندگی می کند احساس گناه می کند.

او می گوید که برخی از دوستانم دستگیر شده اند و هیچ خبری از شان نداریم. برخی دیگر هم مجروح شده اند. در خوابگاه های دانشجویی گازهای اشک آور زیادی شلیک کرده اند. من وقتی در پردیس دانشگاه قدم می زنم مدام به این فکر می کنم که زندگی در این جا چقدر عادی است و من در امنیت هستیم، در حالی که آن ها باید مدام به این فکر کنند که آیا فردایی خواهند داشت یا نه؟!

شریعتی همه ی هم و غمش جلب کردن توجه کانادایی ها و دولت کانادا به اعتراضات ایران است و در این راستا یکی از کوشندگان سازماندهی سه تظاهرات



## شهردار و ویندزور: عکس ادگار با هوادار جمهور اسلام را به خاطر ندارم

حضور در این نوع رویدادها امری عادی است. ممکن است خارج از باورهای فرهنگی شما باشد، اما به عنوان یک سیاستمدار محلی شما همچنان می‌خواهید با شهر و مردم خود در ارتباط باشید. گفتنی است که دولت کانادا حزب‌الله را یک گروه تروریستی می‌داند.

روشی اعظمی که یک ایرانی-کانادایی ساکن ویندزور است و اخیراً در تظاهرات علیه جمهوری اسلامی شرکت داشته می‌گوید که من گفته‌های دیلکنز در اعلامیه‌اش را می‌پذیرم و نیازی به رسوایی درست کردن برای او از این ماجرا نیست، هرچند که در سال ۲۰۱۸ نیز اعتراضات در ایران مانند الان بود و او باید پیش از هرگونه اعلام حمایت از هر سازمانی پرس‌وجو کند.

اردشیر زارع‌زاده، مدیر مرکز بین‌المللی حقوق بشر، هم در توثیقی نوشته است که دیلکنز باید پاسخ دهد که چرا در کنار حامیان حزب‌الله ایستاده است.

دیلکنز می‌گوید که انتشار این تصاویر، آن هم پس از چهار سال، به قصد ایجاد دشمنی و اختلاف است و من از ساکنان می‌خواهم که تن به این گونه تلاش‌ها برای دو بخش کردن جامعه ندهند و بدیهی است که من نفرت، تبعیض و خشونت را به هر شکلی محکوم می‌کنم.

منبع: وبسایت شبکه خبری رادیو کانادا

از مردم می‌خواهد که «پرچم افتخارآمیز جمهوری اسلامی ایران را به اهتزاز درآورند تا همه شیاطین را به لرزه درآورند!»

### سیاستمداران شهری چیز چندانی از پیچیدگی‌های جوامع محلی‌شان نمی‌دانند

این توثیق که در اوج اعتراضات سراسری ملت ایران علیه جمهوری اسلامی که به قصد سرنگونی این رژیم ماه‌هاست ادامه دارد زده شده، صدای اعتراض بسیاری را بلند کرده است.

جیمی اسکس، استاد علوم سیاسی دانشگاه ویندزور، می‌گوید که این عکس اگر پیش از سرکوب خشونت‌بار اعتراضات ایران منتشر می‌شد، بازتاب متفاوتی می‌یافت.

اسکس می‌گوید که سیاستمداران شهری از پیچیدگی‌های جوامعی که با آن‌ها تعامل دارند، عموماً چیز چندانی نمی‌دانند.

او افزوده که همچنین سخت است بدانیم که میزان آگاهی دیلکنز از این نمادهای دور و برش در این عکس تا چه اندازه است یا این که گفت‌وگوها بر سر چه بوده و چگونه پیش رفته است.

### نیازی به رسوایی درست کردن نیست

اسکس می‌گوید که برای یک سیاستمدار محلی

چندی است که عکسی در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود که شهردار ویندزور انتاریو را در کنار مردی ریشو با سر بند «یالثارات الحسین» و شالی با تصویری از خامنه‌ای در چپ و راست آن نشان می‌دهد. در پشت شهردار هم پوستر زنی محجبه دیده می‌شود.

این عکس شهردار، درو ویلکنز، با فراس النجیم، در مراسمی در مسجد «اهل بیت» ویندزور در سال ۲۰۱۸ گرفته شده است.

ویلکنز می‌گوید که از این مراسم چیز چندانی به یاد نمی‌آورم و اگر نشانی از نفرت یا تبعیضی می‌دیدم، حتماً آنجا را ترک می‌گفتم.

او در اعلامیه‌ای خاطرنشان کرده است: «شناخت انگیزه یا دیدگاه هر فردی که می‌خواهد با من عکس بگیرد، غیرممکن است.»

النجیم که این عکس را این هفته در توییترش منتشر کرده است، می‌گوید: «این مراسم برای گرامیداشت مادر یکی از فرماندهان حزب‌الله بود که در سال ۲۰۰۸ بر اثر انفجار خودروبی بمب‌گذاری شده در سوریه کشته شد.»

النجیم، در توییتر، خود را مدیر «مدافعان کانادایی حقوق بشر» (Canadian Defenders for Human Rights) معرفی کرده است و روزانه هم چندین توثیق به نفع جمهوری اسلامی منتشر می‌کند و

# کودک ۱۰ ساله که جمهوری اسلامی را از همه ما دزدید

## روایت یک ایرانی-کانادایی از سال‌های کودکی در جمهوری اسلامی



کودکی‌ای که جمهوری اسلامی از همه ما دزدید، روایت «مرضیه کامیابی» از سال‌های از دست رفته بچگی در ایران زیر سیطره ملاحاست. مرضیه در ایران کار تئاتر می‌کرد و برای ادامه تحصیل و دنبال کردن رویایش که فیلمسازی بود به کانادا آمد و اکنون در ساسکاچوان زندگی می‌کند و در آن جا فیلم‌های کوتاه می‌سازد و داستان می‌نویسد.

به گزارش هفته، مرضیه کامیابی در «سی‌بی‌سی» نوشته است: «حتی فکر این‌که در همان ثانیه‌های نخست پرواز به سوی کانادا روسری از سر برخواهم گرفت، هیجان‌زده‌ام می‌کرد. عقب نشستم و نفس عمیقی کشیدم.

دیدن خیل عظیمی از زنان که حجابشان را برمی‌دارند، تعجبی نداشت، چراکه حجاب در ایران نه انتخاب که اجبار است.

هوایمما که نشست، روسری‌ام را در سطل آشغال انداختم و به زندگی که از من دزدیده شد، فکر کردم. نه ساله بودم که پس از بازگشت از مدرسه و دیدن دوستانم که در کوجه پستی بازی می‌کردند، مرا تشویق کرد که به جمعشان بپیوندم. بی‌معطلی کیفم را در خانه انداختم و لباس مدرسه را از تن در کردم و به مامانم گفتم که می‌روم بیرون تا بازی کنم.

با دامن خال خالی قرمز خوش‌رنگی که خواهرم دوخته بود، بیرون دویدم ولی طولی نکشید که مرا به خانه بازگرداندند و گفتند که دیگر نباید این را بپوشی.

البته که این را پدر یا مادر یا بردار یا خواهرم نگفتند که همسایه‌ای گفت که به نظرش دامنم نامناسب بود! این آخرین روزی بود که این دامن موردعلاقه‌ام را پوشیدم و همین‌جوری آرام‌آرام دیگر لباس‌های دوست‌داشتنی‌ام ناپدید شدند.

خانواده‌ام هرچند تمایلی به صحبت در این زمینه نداشتند، اما به‌ناچار جلوی آن‌ها نشستم و تلاش کردم تا بفهمم که چرا دیگر نمی‌توانم آن‌ها را بپوشم. گفتند که تو دیگر بزرگ شدی و آن دامن برایت خیلی

کوتاه است. یک مدل بهترش را می‌گیریم. نظرت درباره گرفتن یک شلوار جدید چیست؟ دامن‌ها باید بلندتر باشند و با جوراب ساق بلند پوشیده شوند. کم‌کم به این لباس‌ها اخت خواهی گرفت و یاد خواهی گرفت که چگونه با آن‌ها بدوی یا بازی کنی. روسری زیبایی هم برایت می‌گیریم که بالاخره اجبار است و انتخابی نیست. درباره این چیزها پرس‌وجو نکن و مثل یک خانم رفتار کن.

بچگی دیگر تمام‌شده بود و حالا من زنی شده بودم که بی‌اجازه حتی نمی‌توانست برای خودش بستنی بخرد! همسایه‌ها هم نیش و کنایه به مامانم می‌زدند که دخترت با پسرها بازی می‌کند و روی پشت‌بام‌های دود واز درخت‌ها بالا می‌رود و برای ما قیافه می‌گیرد! مامانم می‌کوشید که لبخندش را پنهان کند، چراکه می‌دانست در در دسر افتاده‌ام.

این‌که دخترها با دخترها و پسرها با پسرها بازی کنند، جمله رایجی بود.

آن‌ها به‌جایی که به ما با هم بودن را بیاموزند، تخم جدایی را در مغز معصوم ما کاشتند. هر گرمی که بر وزنم افزوده می‌شد، بیشتر مرا از دوستان مذکر، لباس‌ها و زندگی شادم دور می‌کرد.

خاطره تلخی به یادم آمد. زمانی که برادرشهرم با مشت‌های پر از تنقلات به دیدارمان آمده بود، طبق معمول از جا پریدم و بغلش کردم.

گفتند: «مرضیه حجابت کو؟ دستت را بکش!»

خنده‌ها رنگ باخت و با شرمندگی بازوهای نازک لرزانم را از دور گردنش کشیدم و بردار شوهرم هم صورتش را گرداند تا مطمئن شوند که به موهای بی‌حجابم نگاه نمی‌کنند.

هیچ‌کس شاد نبود، اما برای جلوگیری از شایعات، آن‌ها باید قوانین مرسوم را مراعات می‌کردند.

آموختن درباره تن خود هم که ساده نبود. مدرسه می‌گفت که بدن دختر برای مرد تحریک‌آمیز است و بنابراین باید خودش را از هرگونه تجاوز فیزیکی

محافظت کند.

حتی به ما گفتند که خدا دختر بدحجاب را دوست ندارد و او را در جهنم از مو آویزان می‌کند.

ترس از انسان و خدا صدمات جبران‌ناپذیری در آن سن کم وارد آورد. فراموش کردم که چگونه اجتماعی باشم، به‌خصوص دوروبر پسرها.

پس از مدرسه که به خانه می‌رفتم ساعت‌ها به هر بهانه‌ای در اتاقم می‌ماندم تا دوستان برادرم از خانه‌مان بروند.

باین‌حال، حجاب اسلامی از من محافظت نکرد و وقتی در ملاء عام مرد غریبه‌ای سینه‌ام را گرفت جیغ زدم و او هم پا به فرار گذاشت و با گذر سال‌ها هنوز از آسیب‌های روانی این واقعه رنج می‌برم.

مادرم که جوان بود (زمان شاهنشاه آریامهر) حجاب اجباری نبود و مادرم خود انتخاب کرده بود که حجاب داشته باشد. روسری‌ها قشنگ‌رادر کم‌لباس هر خانم شیک‌می‌شد پیدا کرد.

من عاشق زدن گیر به موهایم بودم و به این فکر کردم که یک گیره پاپیونی روی مقنعه مدرسه‌ام بگذارم، ولی هم‌کلاسی‌هایم به من خندیدند و من اعتمادم را برای این بیان ساده از دست دادم.

حرف زدن راحت‌تر از انجام دادن است. خواهرم، دختری جسور و دلیر است و همچنین یک شناگر حرفه‌ای و برنده مسابقات اتومبیلرانی کشور. ولی من از آب می‌ترسم و برای موفقیت در هر کار کوچکی تلاش می‌کنم.

قضاوت‌ها و نادانی‌ها را بی‌خیال شدن سخت و دشوار است. در کشور دومم، کانادا، اما آدم‌ها به انتخاب یکدیگر در لباس پوشیدن احترام می‌گذارند.

نمی‌توانم احساسم را به‌طور کامل بیان کنم که چقدر دوست‌داشتنی است که وقتی در «رجینا» دوچرخه‌سواری می‌کنم، مردم از دامن قرمزم تعریف می‌کنند.

منبع: وب‌سایت شبکه خبری سی‌بی‌سی

**BMO Bank of Montreal**

**مهرداد مرادخانی**  
مشاور وام مسکن

با مناسب ترین نرخ بهره  
و  
در سریع ترین زمان ممکن  
در سرتاسر کانادا

**514-834-8053**  
mehrdad.moradkhani@bmo.com

Top Performer  
of years  
2020 & 2021

**ELAN ACCOUNTING SERVICES INC.**

انجام امور مالیاتی به صورت Online یا حضوری  
با توجه به انتخاب شما

**(514) 225 3500**

کلیه خدمات حسابداری و مالیاتی جهت بیزنس و انفرادی  
توسط تیم مجرب و کار آزموده

- خدمات حسابداری و دفتری
- تهیه، تکمیل و ارسال اظهارنامه مالیاتی (اشخاص و شرکتها)
- تهیه، تکمیل و ارسال مالیات بر فروش و خدمات GST / QST
- خدمات مربوط به حقوق و دستمزد - Payroll
- ارزیابی و مشاوره مالی جهت خرید و فروش بیزنس

Mojdeh Miri  
(514-562-3493)  
CPA Candidate

Iraj Mohammadi  
(514-625-6292)  
CPA Candidate

360-3285 Cavendish Blvd.  
Montreal, QC H4B 2L9

<http://elanaccounting.ca>  
[info@elanaccounting.ca](mailto:info@elanaccounting.ca)

**دریچه مهاجرت**

**سهیل احمدی**  
مشاور رسمی مهاجرت به کانادا

عضو انجمن مشاورین رسمی مهاجرت کانادا

**CICC CCIC**

کلیه خدمات مهاجرتی و شهروندی کانادا از طریق تخصص، کار،  
تحصیلی، دانش آموزی، سرمایه گذاری، پناهندگی و الحاق خانواده  
با تعیین وقت قبلی

**www.ImmigrationDoor.com**

لغات مستقیم از ایران با دفتر کانادا

ImmigrationDoor

+1 (514) 232-1326 +1 (514) 748-0949

4055 Rue Saint-Catherine, Unit 165, Westmount, Montreal H3Z 3Z6

**Century 21**  
Century 21 Unique

**نینوس گیورگیزنیا**  
مشاور ارشد املاک در کانادا

عضو دائمی کانون بین المللی مهندسين نقت

- خرید، فروش، پیش فروش و اجاره
- املاک مسکونی، تجاری، صنعتی، کشاورزی و بیزنس
- با ۲۲ سال سابقه فعالیت در حوزه املاک

Ninous Givargiznia B.Sc  
Professional Real Estate Broker  
(514) 816-4080  
ngivargiznia@gmail.com

Amelie Wang  
Real Estate Broker Residential  
(514) 916-1151  
hongshan.wang@century21.ca

[www.Century21.ca/ninous.givargiznia](http://www.Century21.ca/ninous.givargiznia)  
203 Boul Hymus, Suite 208, Pointe - Claire, Qc, H9R1E9



سیاست  
اقتصاد  
جامعه



# وضعیت خطرناک توماج صالحی

## صالحی به گزارش‌ها در مورد وضعیت خود در ایران در ارتباطات با اعتراضات اخیر رأی داد.



خانواده توماج صالحی نگران جان توماج هستند و می‌گویند که رژیم در تلاش است که او را به جرمی متهم کند که حکمش اعدام است.

به گزارش هفته و به نقل از «سی‌بی‌سی»، توماج صالحی که با شعرها و رپ‌خوانی‌هایش جمهوری اسلامی را به باد انتقاد گرفته است، ماه گذشته و در جریان سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات دستگیر شد. توماج فعالانه از خیزش ملت ایران حمایت کرد، موسیقی منتشر کرد، پیام‌های حمایتی فرستاد و حتی خود پا به خیابان گذاشت.

آزاده بابادی، دختردایی توماج که مقیم لندن است، به سی‌بی‌سی نیوز گفته که معتقد است توماج از رویه‌های قانونی در محاکمه برخوردار خواهد بود.

او می‌گوید که جمهوری اسلامی و کیل انتخابی برای توماج را رد کرده تا وکیل انتصابی خودشان پرونده او را به عهده بگیرد.

بابادی می‌گوید که به باور خانواده قوه قضاییه قصد دارد که توماج را به محاربه متهم کند تا او را اعدام کند.

کاوه شهروز، وکیل و فعال حقوق بشر مقیم تورنتو، می‌گوید که جمهوری اسلامی ید طولایی در متهم کردن مخالفانش به محاربه دارد.

شهروز خاطر نشان می‌کند که درک چنین اتهامی و این واقعیت که این اتهام مجازات اعدام در پی دارد، برای بسیاری از غربی‌ها سخت است، چراکه این اتهامی قرون وسطایی است.

بابادی می‌گوید که تلاش رژیم این است که برای توماج، به دلیل نقشش در حمایت از اعتراضات مردمی، در راستای محارب خواندن او، سندسازی کند.

کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل روز سه‌شنبه در بیانیه‌ای خبری اعلام کرد که حداقل شش نفر از افراد مرتبط با تظاهرات به اتهام محاربه به اعدام محکوم شده‌اند. هفته گذشته، عفو بین‌الملل گزارش داد که مقامات جمهوری اسلامی به دنبال مجازات اعدام برای حداقل ۲۱ نفر از فعالان این اعتراضات هستند.

این احکام اعدام در حالی صادر می‌شود که جمهوری اسلامی در آبان خونین ۹۸ نیز ۱۵۰۰ نفر از معترضان را به خاک و خون کشیده است.

به گفته کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، صدها نفر در خلال این خیزش ملت ایران علیه جمهوری اسلامی جان خود را از دست داده‌اند که از این رقم دست کم ۴۰ نفر کودکانند. همچنین بیش از ۱۵ هزار نفر بازداشت شده‌اند.

بسیاری، با توجه به چالش‌هایی که در دریافت اطلاعات از ایران وجود دارد، تعداد کشته‌ها و بازداشتی‌ها را بسیار بیشتر می‌دانند. این سرکوب منجر به یک جلسه ویژه و تاریخی در سازمان ملل شد و شورای حقوق بشر سازمان ملل، روز پنجشنبه، به تشکیل یک هیئت حقیقت‌یاب جدید برای بررسی موارد نقض گزارش شده حقوق بشر در ایران در ارتباطات با اعتراضات اخیر رأی داد.

### توماج یک انقلابی واقعی است

خانواده توماج گفته‌اند هنگامی که او را برنده شدت شکنجه‌اش کرده‌اند و در یکی از زندان‌های اصفهان نگهش می‌دارند. آن‌ها می‌گویند اطلاعاتی به آن‌ها رسیده که پای توماج را شکسته‌اند و گچ گرفته‌اند.

بیش از سه هفته است که پدر این خواننده رپ به امید دیدار یا صحبت با او به محل زندان احتمالی او می‌رود. بابادی می‌گوید که خانواده معتقدند که وضعیت جسمانی توماج آن قدر وخیم است که مقامات به کسی اجازه دیدار با او را نمی‌دهند.

او می‌افزاید که مأموران رژیم همچنان به آزار و اذیت و فشار بر خانواده توماج در ایران ادامه می‌دهند تا آن‌ها را از پیگیری وضعیت توماج بازدارند. بابادی خاطر نشان می‌کند که مقامات بارها به خانواده دروغ گفته‌اند تا آن‌ها را خسته و درمانده کنند.

جی‌دال، خواننده رپ ایرانی اهل تهران که اکنون مقیم تورنتو است، می‌گوید که توماج در این اعتراضات با او در تماس بوده است.

او می‌گوید که توماج یک شورشی و یک انقلابی واقعی است. افرادی مانند توماج باعث شدند تصور کنیم که می‌توانیم به ایران برگردیم. او به من انگیزه داد تا فعال باشم. اکنون تمام زندگی من وقف این هدف شده است. دیگر هیچ چیز مهم نیست. فقط در پی جامه عمل

پوشاندن به هدف توماج هستیم.

### جهان به پرونده توماج توجه کند

توماج ماه گذشته به سی‌بی‌سی نیوز گفته بود که نگران جان یا امنیتش نیست، اما نگران است که اگر دستگیر شود، روحیه معترضان جوان تضعیف شود.

اما تاکنون هیچ نشانه‌ای از چنین تضعیفی دیده نمی‌شود. ایرانیان در شبکه‌های اجتماعی از هشتگ #توماج\_صالحی به زبان فارسی برای آگاهی‌رسانی درباره وضعیت او استفاده می‌کنند. بسیاری ترانه‌ها، اشعار و بخش‌هایی از ویدیوهای او در یوتیوب را توییت می‌کنند تا پیام او مبنی بر مبارزه برای تغییر رژیم و آزادی را زنده نگه دارند.

عرفان پایدار، خواننده رپ ایرانی مقیم لس‌آنجلس، توماج را یکی از مهم‌ترین چهره‌های این جنبش می‌داند. پایدار به سی‌بی‌سی نیوز می‌گوید که برخلاف دیگران... او چهره‌اش را نشان داد. او در ایران بود. او عمل‌گرا بود و به الگویی بدل شده است.

حساب‌های توییتر، اینستاگرام و تلگرام توماج توسط تیم او اداره می‌شوند و آن‌ها همچنان به انتشار پیام‌ها و به‌روزرسانی‌ها درباره اعتراضات در شهرهای سراسر کشور ادامه می‌دهند.

هنگامی که صداوسیما جمهوری اسلامی ویدئویی را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد که ظاهراً نشان می‌داد توماج از گفته‌های خود ابراز پشیمانی می‌کند، طبق گزارش‌ها، ایرانیان از اشتراک‌گذاری این ویدئو خودداری کردند و گفتند که نمی‌خواهند در این پروپاگاندای رژیم سهمی داشته باشند.

بسیاری از رپ‌خوانان ایرانی، به‌ویژه در آمریکا، می‌خواهند که جهان به پرونده توماج توجه کند.

### سکوت جامعه رپ بین‌الملل

عرفان می‌گوید که دوست دارم که جامعه رپ بین‌المللی پشت جنبش اعتراضی ایران، به‌ویژه پشت سر کسی مثل توماج، بایستد.

درحالی‌که بسیاری از افراد مشهور، از جمله کیم کارداشیان و جاستین بیر، در مورد اعتراضات ایران

در شبکه‌های اجتماعی پست‌هایی منتشر کرده‌اند، جی‌دال می‌گوید از اینکه جامعه رپ چنین اقداماتی را برای توماج انجام نداده، ناامید شده است. او می‌گوید که نمی‌دانم چرا جامعه رپ‌خوانان تا حالا چنین کاری نکرده است. نمی‌دانم چرا درباره او سکوت کرده‌اند. به‌عنوان رپ‌خوان در آمریکا اگر مشهور شوی ثروتمند می‌شوی، در ایران اما اگر به شهرت برسی در خطر قرار می‌گیری. او همچنین اضافه می‌کند که در شگفت است که چرا رپ‌خوانان کانادایی هم به‌طور علنی سخنی در دفاع از

توماج نگفته‌اند.

تا عصر پنجشنبه، نزدیک به ۶۰ هزار نفر خود را در طوماری آنلاین که توسط خانواده و حامیان توماج برای آزادی او نوشته شده است، امضا کرده‌اند. این طومار قرار است به دست جاوید رحمان، گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی، برسد. یکی از هنرمند داخل ایران به سی‌بی‌سی نیوز گفته که اگرچه نگران سناریوهای زیادی است، اما بزرگ‌ترین نگرانی او این است که معترضان امید خود را از دست بدهند یا دلسرد شوند و به مبارزه خود علیه رژیم ادامه

دهند.

او می‌افزاید که هدف توماج این بوده است که معترضان بدون توجه به این که برای او چه رخ می‌دهد به اعتراضات خود ادامه دهند. جی‌دال می‌گوید که همه گمان می‌کردیم که جمهوری اسلامی همان گرگ بدجنس گنده‌ای است که هرگز از بین نمی‌رود، اما با دیدن مبارزه کسانی مانند توماج، من به پایان این رژیم امیدوارم.

منبع: وب‌سایت شبکه خبری رادیو کانادا

گروه ترجمه هفته

## کازانادا ۱۵۱۱ راز در قطر:

## برای اعتراض آمده‌ام نه برای تماشا فو تبال



تماشاگران ایرانی در بازی تیم ملی فوتبال کشورشان در برابر انگلیس، پرچم بزرگی در دست داشتند که روی آن یک پیام قوی حک شده بود: «زن، زندگی، آزادی».

فوتبال در این دوره جام جهانی بیش از هر زمان با سیاست عجین شده است. در مستطیل سبز فوتبال شاهد حرکات اعتراضی نمادینی هستیم که نشان‌دهنده تشدید تنش‌های سیاسی است و به‌نوعی ورزش را نیز از لحاظ اهمیت به رتبه دوم تنزل داده است. در دومین روز بازی‌های جام جهانی قطر و مشخصاً در مصاف تیم‌های ملی فوتبال انگلیس و ایران شاهد حرکات نمادینی از بازیکنان دو تیم بودیم که هر کدام پیام‌های محکم و روشنی داشت: بازیکنان انگلیسی به نشانه مخالفت با نژادپرستی، زانو زدند و بازیکنان ایرانی به نشانه اعتراض به حوادث دردناکی که این روزها در کشورشان اتفاق می‌افتد، از خواندن سرود ملی خودداری کردند.

این دو حرکت که از اهمیت نمادین بالایی برخوردار است، نشان داد که جام جهانی دیگر فقط به فوتبال محدود نمی‌شود، بلکه به آوردگاهی برای صدور پیام‌های اعتراضی یا حمایتی تبدیل شده است. این مسئله گاهی حتی فوتبال را تحت الشعاع قرار می‌دهد و به همان اندازه یا بیشتر از آن اهمیت پیدا می‌کند.

این مسئله درباره یک زن ایرانی به نام آزی که ساکن تورنتو است، کاملاً صدق می‌کند. آزی اذعان می‌کند که نه برای تماشای فوتبال تیم ملی ایران، بلکه برای اعتراض به اوضاع این روزهای کشور زادگاهش به قطر آمده است.

آزی می‌گوید: «باینکه طرفدار فوتبال هستم اما در حال حاضر بسیار ناراحت و عصبانی هستم و بازی فوتبال یا نتیجه آن برایم اهمیت ندارد.»

آزی که چهارده سال پیش جلالی وطن کرده و در تورنتو زندگی می‌کند، تنها یکی از ایرانیان متعددی است که برای نشان دادن اعتراض به رفتار رژیم تندروی حاکم بر ایران به قطر آمده‌اند. اوضاع در ایران طی دو ماه گذشته آشکارا رو به وخامت گذاشته و آن‌ها امیدوار هستند که این تحولات به انقلاب در کشورشان منجر شود.

این اعتراضات ۱۶ سپتامبر گذشته و با کشته شدن مهسا امینی، دختر ۲۲ ساله کرد ایرانی در بازداشت پلیس ارشد تهران کلید خورد و همچنان ادامه دارد.

یک تماشاگر دیگر ایرانی به نام علی که او هم در کانادا زندگی می‌کند، می‌گوید: «۴۳ سال است که این رژیم روی کار آمده است اما از تأمین خواسته‌های مردم ناتوان است. ما دیگر نمی‌توانیم از چنین رژیمی حمایت کنیم.»

علی که به گفته خودش برای رفاه خانواده‌اش تورنتو را برای زندگی انتخاب کرده است، افزود:

«شرایط در ایران هرروز بدتر و بدتر می‌شود و رژیم حاکم در سرکوب کردن مردمی که برای آزادی به خیابان‌ها آمده‌اند، جری‌تر و تهاجمی‌تر می‌شود و به‌راحتی شهروندان خود را می‌کشد.»

دو ایرانی دیگر به نام‌های مجید و جی. تی که هر دو مهاجر هستند و این روزها به بهانه جام جهانی به قطر سفر کرده‌اند، در حمایت از جنبش اعتراضی ایران تی‌شرت‌هایی پوشیده‌اند که تصویر مهسا امینی روی آن نقش بسته است. مجید در آمریکا و جی. تی در دبی زندگی می‌کند.

مجید می‌گوید: «رژیم ایران جان افرادی را می‌گیرد که برای آزادی و دموکراسی به خیابان‌ها آمده‌اند. ما فقط با همین اقدامات اعتراضی نمادین است که می‌توانیم صدای خود را به همه برسانیم.»

آزی که صحبت‌هایش سرشار از احساس و هیجان است، تأکید کرد که جام جهانی قطر آمده است تا صدای همه آن‌هایی باشد که امکان یا فرصت اظهار نظر ندارند.

آزی تصریح کرد: «من امروز اینجا هستم چون می‌خواهم صدای مردم ایران باشم. رژیم اسلامی دارد هم‌وطنان و دوستان مرا می‌کشد. حدود ۱۴ هزار نفر را به زندان انداخته است و فقط ماه گذشته ۵۲ کودک را کشت. خواسته مردم ایران فقط این است که بتوانند آزادانه و آن‌طور که می‌خواهند زندگی کنند.»

مجید تأکید کرد: «مهسا صرفاً به این دلیل کشته شد که چند تار مویش از روسری بیرون آمده بود. شما اینجا را نگاه کنید. ببینید مردم هر چه دوست دارند می‌پوشند اما در کشور من، پوشش را به مردم تحمیل می‌کنند و برای همین مردم را می‌کشند. ما خواستار آن هستیم که فیفا در این باره موضع‌گیری کند.»

جی. تی نیز با بیانی صریح از اوضاع این روزهای ایران ابراز تأسف کرد و گفت: «در ایران کودکان ده دوازده‌ساله هدف گلوله قرار می‌گیرند. کجای دنیا می‌توان چنین اقداماتی را انجام داد و بابت آن بهایی نپرداخت؟ آیا شما در کشورتان می‌توانید چنین کاری بکنید؟»

یکشنبه گذشته احسان حاج صفی، کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران، در مصاحبه مطبوعاتی پیش از بازی تأکید کرد که اوضاع در کشورمان خوب نیست اما مردم باید بدانند که بازیکنان تیم ملی از آن‌ها حمایت می‌کنند.

مجید معتقد است که این صحبت‌ها و خودداری بازیکنان از خواندن سرود ملی، گامی درست در مسیری درست بود اما این حمایت کافی نیست و تیم ملی باید کار بیشتری انجام دهد.

منبع: وب‌سایت شبکه خبری ژورنال دو مونریال



## شورا | حقوق بشر تحقّق | بن‌المللا | در باره سرکوب‌ها در ایران را خواستار شد

شورای حقوق بشر سازمان ملل روز پنجشنبه قطعنامه‌ای تصویب کرد که طبق آن یک کمیته حقیقت‌یاب بین‌المللی مسئول تحقیق درباره سرکوب خونین اعتراضات ایران تشکیل خواهد شد و مأموریت خواهد یافت اسناد و شواهد مربوط به موارد نقض فاحش حقوق بشر را به‌منظور محاکمه احتمالی آمران و عاملان این سرکوب‌ها در آینده جمع‌آوری کند.

پیش‌نویس این قطعنامه که توسط آلمان و ایسلند ارائه‌شده بود، در نشست اضطراری امروز شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو با ۲۵ موافق، ۶ رأی منفی و ۱۶ رأی ممتنع به تصویب رسید. در این نشست مایکل تیلور، سفیر آمریکا در حالی که اعضای هیئت آمریکایی عکس‌ها و اسامی برخی از قربانیان سرکوب‌ها در ایران را در دست داشتند، تأکید کرد: «واقعیت این است که مردم ایران برای مطالبات بسیار ساده به خیابان‌ها آمده‌اند. آن‌ها خواستار چیزهایی هستند که همه ما آن‌ها را حقوقی بدیهی می‌دانیم مثل آزادی بیان.»

پیش از تصویب این قطعنامه آنالنا بربوک، وزیر امور خارجه آلمان، در جمع خبرنگاران تأکید کرد تصویب این قطعنامه اهمیت زیادی دارد. ما نمی‌دانیم که آیا تصویب این قطعنامه می‌تواند از کشته شدن انسان‌های بیشتر جلوگیری کند یا خیر اما یقین داریم که این کار در راستای تحقق عدالت برای ملت ایران خواهد بود.

منبع: وبسایت شبکه خبری لوفیگارو

امانوئل لاشوسه، نماینده فرانسه در شورای حقوق بشر نیز تأکید کرد: «از بیش از دو ماه پیش شعار ساده اما قوی «زن، زندگی، آزادی»، منعکس‌کننده مطالبات و ارزش‌هایی است که مردان و زنان ایرانی در خیابان‌ها فریاد می‌زنند.»

فولکر ترک، مسئول حقوق بشر سازمان ملل نیز در همین نشست تأکید کرد استفاده بی‌مورد و بی‌رویه از زور توسط جمهوری اسلامی علیه معترضان باید متوقف گردد. تردیدی نیست که شیوه‌های قدیمی صاحبان قدرت در ایران دیگر کارگر نیست و مقامات ایران باید بدانند که توسل به این روش‌ها فقط اوضاع را از آن چه هست، بدتر خواهد کرد.

فولکر ترک کسانی را که به دنبال مشروعیت‌زدایی از معترضان، فعالان جامعه مدنی و روزنامه‌نگاران ایرانی هستند و تلاش می‌کنند آن‌ها را وابسته به دشمنان و کشورهای خارجی بدانند، محکوم و تأکید کرد چنین روش‌هایی همواره در دستور کار رژیم‌های استبدادی قرار دارد.

اما خدیجه کریمی، نماینده ایران در نشست



» فروشگاه‌های کوچک محلی که سال‌های پیش در چنین روزی شاهد صف‌های طولانی بودند اکنون باید با الومارت و آمازون رقابت کنند.

## جمعه سیاه امسال کم رونق تر از گذشته

در تخفیف دادن داغ شده است و تخفیف باید به قدری جذاب باشد که مشتری را در شرایط اقتصادی کنونی به خرید غیرضروری ترغیب کند. به عبارت دیگر می‌توان به این نتیجه رسید تخفیف ۲۰ یا ۳۰ درصدی در جمعه سیاه برای مردم چیز جدیدی نیست که بخواهند برایش سر و دست بشکنند.

### غول‌های بازار در رقابت با کسب‌وکارهای محلی

اخیراً خرید آنلاین در روز جمعه سیاه بسیار پرطرفدار شده است. بسیاری از فروشندگان به دلایل مختلف از جمله کمبود جا در فروشگاه مایلند اجناسشان در جمعه سیاه به صورت آنلاین به فروش برسد. بنابراین تخفیف‌های بیشتری برای اجناسی که از این راه فروخته شوند در نظر می‌گیرند که موجب جذابیت بیشتر این روش شده است و این یکی دیگر از دلایلی است که در این روز ویژه صف‌های طولانی در فروشگاه‌ها دیده نمی‌شوند. همین عامل حال و هوای خرید و بازار را متحول کرده است. همچنین با گذشت دو سال از همه‌گیری کرونا، خرید آنلاین به بخشی از عادت‌های جامعه تبدیل شده و شاید بتوان گفت میل افراد به خرید آنلاین نسبت به گذشته بیشتر

باین حال امسال از صف‌های طولانی از ابتدای صبح روز جمعه سیاه خبری نبود و مردم می‌توانستند با آرامش و بدون اضطراب اجناس موردنیاز را تهیه کنند. بر اساس پژوهشی که توسط شرکت Shopify - که یکی از بزرگ‌ترین ارائه‌دهندگان خدمات فروشگاه آنلاین به شرکت‌ها است - به انجام رسید مشخص شد تنها حدود ۶۰ درصد از کانادایی‌ها امسال نیز به اندازه سال‌های گذشته خرج کردند. این نتایج برای پاسخ‌دهندگانی که بین ۲۵ تا ۳۴ سال داشتند حدود ۷۴ درصد بوده است.

جمعه سیاه دیگر مانند گذشته معرف یک دوره خاص برای معرفی تخفیف‌های شگفت‌انگیز نیست. حتی مشتریان به جای حضور در فروشگاه، اقلام موردنیاز را از منزل و با استفاده از اینترنت تهیه می‌کنند. بنابراین، جمعه سیاه مانند گذشته جایگاه و شور و شوق لازم برای خرید پیش از سال نو را ندارد. به علاوه، با افزایش مدت‌زمان تخفیف‌ها دیگر دلیلی برای عجله در یک مدت‌زمان مشخص وجود ندارد و این روز را به یک روز عادی برای خرید با تخفیف تبدیل کرده است.

تورم نیز امروزه عاملی است که مردم در زندگی روزمره با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و خرید جمعه سیاه برای عده زیادی از مردم جذابیت گذشته را ندارد. بنابراین رقابت برای فروشندگان

امسال نرخ تورم در مقایسه با سال‌ها یا حتی دهه‌های گذشته بی‌سابقه بوده است و این عاملی است که مردم نه تنها در خرید عید و آخر سال، بلکه در تهیه مایحتاج روزمره خود نیز با مشکلاتی مواجه شوند. به دنبال نرخ تورم بالا، بانک مرکزی نیز برای مقابله مجبور به افزایش نرخ بهره بانکی کرد که از پیامدهای مستقیم آن بر بودجه مردم می‌توان به بالا رفتن نرخ وام‌ها و کردیت لاین‌ها اشاره کرد. بنابراین، از طرفی بهای اجناس بالاتر رفته و از طرف دیگر قدرت خرید و توان قرض کردن مردم از مؤسسات مالی کاهش یافته است. با وجود اینکه در سال جاری مشکلات مربوط به زنجیره تأمین کالا به شکل قابل‌ملاحظه‌ای کمتر و انبار فروشگاه‌ها از اجناس پر شده اما سطح فروش نسبت به سال‌های گذشته کاهش یافته است.

جمعه سیاه در روز ۲۵ نوامبر برگزار شد ولی امسال بسیاری از اقشار جامعه در خرید آخر سال محتاط‌تر از پیش بوده و از خریدهای غیرضروری اجتناب کردند و همین عاملی شد که جمعه سیاه امسال مانند سال‌های گذشته پررونق و پر جنب‌وجوش نباشد. فروشندگان نیز با آگاهی از این موضوع سعی کردند مدت‌زمان تخفیف‌ها را برای مدت طولانی‌تری به تعویق بیندازند تا شاید با این وسیله مشتری بیشتری جذب کنند.



بر اساس پژوهشی که توسط شرکت Shopify به انجام رسید تنها حدود ۶۰ درصد از کانادایی‌ها در روز جمعه سیاه به اندازه سال‌های گذشته خرج کرده‌اند.

خرید، آسیب‌پذیری خریداران و خطر افتادن در دام کلاهبرداری اینترنتی به شدت افزایش می‌یابد. هنوز آماری در مورد جمعه سیاه امسال در دست نیست ولی در سال ۲۰۲۱ کلاهبرداران موفق شدند حدود ۲۱ میلیون دلار از مردم اخاذی کنند. به گزارش این نهادها، اگر مشتریان با پیشنهادی مواجه شدند که از نظر منطقی بسیار بعید به نظر برسد احتمالاً دام کلاهبرداری برایشان پهن شده است. طبق نظر کمپین Get Cyber Safe که برای آگاه‌سازی و کمک به قربانیان کلاهبرداری آنلاین فعالیت می‌کند، مشتریان باید از سایت‌هایی که شکل و شمایل حرفه‌ای ندارند و به خوبی طراحی نشده‌اند اجتناب کنند. همچنین اگر قیمت جنسی بیش از حد پایین بود یا فرایند پرداخت آنلاین از حالت عادی پیچیده‌تر بود ممکن است سایت مورد نظر قصد کلاهبرداری داشته باشد. با وجود اینکه ممکن است این تدابیر تکراری و پیش‌پاافتاده به نظر برسند اما هنوز هستند افرادی که به سادگی و با مشاهده قیمت‌های جذاب در دام کلاهبرداران اینترنتی گرفتار شوند.

منابع: وبسایت شبکه‌های خبری لاپرس، سی‌تی‌وی نیوز، گلوبال نیوز و روزنامه ژورنال دومونروبال

۲۰۰۵ به‌وسیله انجمن ملی خرده‌فروشان آمریکا ابداع شد تا به خرید آنلاین در روز دوشنبه پس از جمعه سیاه رونق دهد و کسانی را که از تخفیف‌های جمعه سیاه جا مانده‌اند بتوانند اجناس مانده در انبار را خریداری کنند.

با رونق گرفتن خرید آنلاین در روز جمعه سیاه و همین‌طور بیشتر شدن بازه زمانی برای خرید، تقریباً تفاوت این روز با دوشنبه سایبری بسیار کم شده است، تا جایی که شاید به‌زودی دلیلی برای وجود دوشنبه سایبری وجود نداشته باشد یا اگر باشد تنها بهانه‌ای برای ارائه تخفیف بیشتر به مشتریان باشد. به‌ویژه چون دوره تخفیف در هر دو رویداد تقریباً بیشتر از ۲۴ ساعت و حتی تا چند روز ادامه دارد.

### هشدار کلاهبرداری آنلاین در جمعه سیاه

چند نهاد امنیتی کانادا از جمله مرکز مبارزه با کلاهبرداری CAFC و پلیس سواره‌نظام کانادا RCMP در مورد کلاهبرداری‌های اینترنتی به‌ویژه در زمان جمعه سیاه و دوشنبه سایبری هشدار دادند. به گزارش این نهادها با توجه به پیشنهادها و تخفیف‌های جذاب و مدت‌زمان محدود برای

شده است. همین دو عامل احتمالاً مهم‌ترین دلایل رونق گرفتن خرید آنلاین است.

از این‌رو، تمایل به خرید آنلاین بازیگران اصلی و غول‌های بازار را وارد رقابت با فروشندگان محلی و کوچک‌تر کرده و به همین دلیل بخش قابل توجهی از فروش آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. فروشگاه‌های کوچک محلی که سال‌های پیش در چنین روزی شاهد صف‌های طولانی بودند اکنون باید با الومارت و آمازون رقابت کنند.

این سکه روی دیگری نیز دارد. دسته‌ای از خریداران بعد از گذراندن دو سال در تنهایی و قرنطینه تمایل دارند در فروشگاه‌ها حضور یابند و مردم و مغازه‌ها را از نزدیک ببینند و اجناس را دوباره لمس کنند. میزان خرید آنلاین از زمان کرونا حدود یازده درصد کاهش یافته است که نشان می‌دهد برخی از مردم تمایل به بازگشت و خرید حضوری از مغازه دارند.

در این میان، فروشندگان کبکی با امید به رونق گرفتن «سید آبی» چشم به بخشی از بازار جمعه سیاه دوخته‌اند. سید آبی نام پروژه‌ای دولتی است که دولت کبک در اوج شیوع کرونا و با هدف حمایت از تولیدکنندگان و فروشندگان استان کبک آغاز کرد و پس از افت بحران همه‌گیری، این پروژه به شکل یک شرکت به بخش خصوصی واگذار شد. سید آبی اکنون به شکل یک سایت فروش آنلاین کبکی مشغول به کار است که حدود ۱۹۰ تولیدکننده و فروشنده و خریداران کبکی را با دریافت مبلغی معادل ۷ تا ۱۵ درصد کمسیون به یکدیگر معرفی و متصل می‌کند. این شرکت سعی دارد در رقابت با غول‌های تجارت آنلاین سهمی از بازار کبک را به دست آورد و برای تشویق مردم به خرید محصولات کبکی در زمان جمعه سیاه قصد دارد چند روز از دریافت کمسیون و هزینه‌های مربوط به تراکنش‌های مالی صرف‌نظر کند. با این وجود به نظر برخی کارشناسان، تخفیف‌های جمعه سیاه و دوشنبه سایبری گاهی چنان اغراق‌شده هستند که از توان شرکت‌های کبکی خارج است تا بتوانند با آن رقابت کنند. با این وجود، برخی از شرکت‌های کبکی از عملکرد، قیمت و ترافیکی که این سایت برای آن‌ها فراهم کرده راضی نیستند و این امکان وجود دارد که به سایر پلتفرم‌ها رجوع کنند.

### با وجود جمعه سیاه وجود دوشنبه سایبری چه لزومی دارد؟

دوشنبه سایبری اصطلاحی است که در سال



## ترودو: دولت کانادا تهدیدها را «جمهور اسلام» را ز نظر دارد

پدرش، سیامک پورزند، هم روزنامه‌نگاری بود که در سال ۲۰۰۲ به اتهام جاسوسی و تشویق دیگران به ارتکاب فساد به ۱۱ سال زندان محکوم شد. سیامک پورزند در سال ۲۰۱۱ در حبس خانگی ظاهراً به زندگی خود پایان داد، ولی دخترش می‌گوید که مقامات جمهوری اسلامی او را کشته‌اند.

یک قاضی فدرال آمریکا، ایران را به پرداخت «۳۴ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار» غرامت به خانواده سیامک پورزند محکوم کرد. بنابر گزارش بلومبرگ، این حکم به دلیل شکنجه یک روزنامه‌نگار و منتقد صریح حکومت که در تهران در حبس خانگی بوده و «به‌ظاهر خودکشی کرد» صادر شده و دولت باید این غرامت را به خانواده این روزنامه‌نگار بپردازد. قاضی «جان دی بیتس» از دادگاه ناحیه کلمبیا، ۱۷ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار غرامت و به همان میزان غرامت جزایی را برای پرداخت به همسر و دختران پورزند تعیین کرده است.

لیلی پورزند در پایان خاطرنشان می‌کند که سرانجام کشورهای غربی مانند کانادا بالاخره به نگرانی‌هایی که ده‌ها سال است فعالان اینجا مطرح می‌کنند گوش داده‌اند.

گفتنی است که بازماندگان قربانیان پرواز پی‌اس ۷۵۲ هم از ارباب و تهدیدها جمهوری اسلامی گزارش‌هایی اعلام کرده بودند که بر آن پایه، سال گذشته، هم دولت کانادا مداخله و ارباب جمهوری اسلامی را محکوم کرده بود.

منبع: وب‌سایت شبکه خبری رادیو کانادا

دست کم ۳۴۱ نفر، از جمله نوجوانان و کودکان، کشته و بیش از ۱۵ هزار و ۸۰۰ تن هم بازداشت شده‌اند.

در خلال سال‌های پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ده‌ها تن از مخالفان سیاسی خود را در خارج از ایران ترور کرده است.

کاوه شهروز، فعال حقوق بشر و وکیل کانادایی-ایرانی، از پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی کانادا خواسته است که این تهدیدها را جدی بگیرند.

او همچنین از ترودو خواسته است که در راستای محافظت از مخالفان جمهوری اسلامی، منابع بیشتری را در اختیار مقامات کانادایی بگذارد. شهروز گفته است که اکنون زندگی ما در دست آن‌هاست.

شهروز یک ایرانی-کانادایی منتقد سرسخت جمهوری اسلامی است. او یکی از سازمان‌دهندگان تظاهرات بزرگ ضد رژیم که ماه گذشته در ریچموند هیل انتاریو برپا شد، بود.

او البته اذعان داشته است که مقامات کانادایی به او نگفته‌اند که آیا او هم هدف است یا نه.

«لیلی پورزند» دیگر ایرانی-کانادایی است که در سال ۱۹۹۹ از ایران گریخته و به‌رغم این در این جا هم نگران امنیت خود بوده است.

پورزند می‌گوید: «در کانادا احساس امنیت نمی‌کنم. من هرگز در تورنتو که ۲۴ سال درش زندگی کرده‌ام، احساس امنیت نکرده‌ام، چون می‌دانیم که عوامل رژیم اینجا هستند.»

مادر او، مهرانگیز کار، زندانی سیاسی بوده است.

نخست‌وزیر کانادا، جاستین ترودو، گفته است از گزارش‌هایی که از دخالت جمهوری اسلامی در زندگی کانادایی‌ها رسیده، آگاه است و دولت کانادا این تهدیدها را زیر نظر دارد.

آژانس جاسوسی کانادا مشغول تحقیق درباره چندین تهدید به مرگ کانادایی‌ها از سوی جمهوری اسلامی است. سرویس اطلاعاتی امنیتی کانادا (CSIS) گفته است که این دست تهدیدها، امنیت کانادایی‌ها را مخدوش می‌کند و ما با متحدانمان برای واکنش به این تهدیدها همکاری می‌کنیم.

ترودو روز یکشنبه در نشست در تونس هم گفت: «مدام در حال ارزیابی و رصد تهدیدات خارجی علیه کانادایی‌ها هستیم. بدیهی است که ایران این روزها یک نگرانی مهم است، نه فقط برای دلیری‌های بی‌مانند زنان و دختران ایرانی که در برابر رژیم ایستاده‌اند که ما همچنین نگرانی بسیاری از دخالت ایرانی‌ها (= جمهوری اسلامی) در زندگی کانادایی‌ها در خود کانادا داریم.»

ترودو خاطرنشان کرده است که کانادا در هفته‌های اخیر مجموعه‌ای از تحریم‌ها را برای ممنوعیت ورود مقامات جمهوری اسلامی به کانادا اعلام کرده است. او گفت هدف این است که اطمینان حاصل شود که آن‌ها هرگز نمی‌توانند کانادا را به‌عنوان پناهگاه امنی برای خود تصور کنند.

گزارش‌های تهدید به مرگ در حالی منتشر می‌شود که ایران وارد سومین ماه تظاهرات علیه جمهوری اسلامی شده است. تظاهراتی که در آن‌ها

**SHEMIRAN**  
Auto Services

**اتوسرویس شمیران**  
تعمیر و خدمات انواع خودرو

- فروش انواع لاستیک تا ۸۰ دلار تخفیف
- جلوگیری از زنگ زدگی Rust Proofing
- تعمیرات ترمز و جلوبندی

سرویس و خدمات  
در کوتاه‌ترین زمان  
کیفیت مطلوب و قیمت مناسب



**514-487-6262**  
5755 Malsonneuve W. Montréal, QC H4A 2A1  
www.autoshemiran.com

**Panneton & Panneton**  
Moving & Storage

تخفیف ویژه برای هموطنان عزیز در نظر گرفته خواهد شد

**خدمات انبارداری پنتون و الیمپیا**

- بیش از ۵۰۰ فضای انبار در اندازه‌های مختلف
- تمیز و ایمن با دوربین‌های نظارتی
- سیستم‌های اعلام خطر و کنترل دما
- ۷ روز هفته قابل دسترسی

**514 939 0099**  
8660 Jeanne Mance,  
Montreal, QC H2P 2S6

info@pannetonpanneton.com

**RE/MAX Platine**  
Agence Immobilière

**رکسان صمیم**  
مشاور املاک مسکونی

Cell: 438-397-3212

با آشنایی کامل به مونترئال و حومه خدمات کامل را به شما ارائه می‌دهیم. مسلط به زبان فرانسه و انگلیسی همراهی در تمامی مراحل خرید و فروش



**Roxanne Sameem**  
Residential Real Estate Broker  
Remax Platine  
1850 Av. Panama #110  
Brossard, QC J4W 3C6  
Rokhan.sameem@remax-quebec.com  
www.rsameem.com

**Pharmacie Golnasim Riahi**  
داروخانه دکتر گل نسیم ریاحی

اولین داروخانه آنلاین فارسی زبان در کانادا

www.riahipharma.com  
Tel: (514) 519-3060



- نوشتن نسخه
- واکسیناسیون
- تست‌های پزشکی
- مشاوره درمانی
- دریافت نسخه
- دسترسی آنلاین
- انستال پرونده

ارسال رایگان در کبک و اونتاریو

1111 Boulevard Dr. Frederik-Philips, Suite 600  
Montreal, Quebec H4M 2X6  
514 519 3060 438 600 3691  
www.riahipharma.com info@riahipharma.com



سیاست  
جامعه



# شهامت آنها را ندارم و خوش حالم که نشدم مهاجرت کنم

## دل‌نوشته‌ی یک مادر از ایران برای «هفته»

که خواهرها و برادر بزرگ‌ترم می‌خواندند و اغلب سیاسی بودند یاور تنهایی‌های من شدند. برای خروج از خانه باید روسری و پوشش تحمیلی آقایان را بر تن می‌کردم و چقدر از این پوشش اسلامی بیزار بودم...

الان که ۵۳ سال دارم می‌بینم تقریباً تمامی عمرم پوششی داشتم که از آن متنفر بودم؛ از محدودیت دوچرخه‌سواری برای خودم و دو دخترم متنفرم؛ از محدودیت معاشرت آزاد با زنان و مردان در بیرون خانه متنفرم؛ از اینکه حتی همسر مرا وادار می‌کرد حجاب داشته باشم تا دیگران فکری‌های بدی نکنند متنفرم...

سال‌ها پیش تلاش کردم با مهاجرت از این خفقان فرار کنم، ولی نشد. بعد از ازدواج همسر مرا راه‌های مختلفی را امتحان کرد و حتی جانم را به خطر انداخت ولی فرار مقدور نشد که نشد و من همچنان مجبور به تحمل این همه اجبار ماندم.

از اینکه دخترانم را وادار به داشتن حجاب کنم بیزار بودم ولی چاره‌ای نبود. اینکه حتی پدرشان معتقد بود حجاب خوب است و هر کس حجاب ندارد مشکل رفتاری دارد متنفر بودم... اما بالاخره جنبش زن زندگی آزادی شروع شد و اولین هدیه جنبش برایم تغییر نگاه همسرم بود. در جریان اعتراضات او متوجه شد که باور به حجاب اجباری یک فکر اشتباه بوده و آخوندها آن را در ذهنش کاشته بودند.

می‌دادیم، سرشار از لذت و کودکی. کلاس چهارم ابتدایی بودم که انقلاب شد. کلاس درس ما مختلط بود و شاگرد اول کلاس مان پسر محجوبی بود به اسم محمد. او چند سال بعد به جبهه رفت و هرگز باز نگشت. او تک فرزند خانواده‌اش بود.

تصویری که از آن روزها در ذهن مانده این است که انقلاب روپوش کوتاه و زیبایم را که با جوراب شلواری سفید و روبان و یقه‌ی سفید دوستشان داشتم از من گرفت و روسری و مقنعه و مانتو را به من تحمیل کرد. بازی توی کوچه تعطیل شد. معاشرت با پسرها و حتی دخترها که تا دیروز بهترین همبازی‌هایمان بودند محدود شد. دیگر حتی با دوستان دخترمان هم فقط در خانه می‌توانستیم بازی کنیم و کم‌کم آن هم تمام شد. من که عاشق فعالیت و بازی و جنب و جوش بودم به کنج خانه پناه بردم. بچه‌ی کوچک خانه بودم. همبازی نداشتم تا سال‌ها کتاب‌های داستانی را

**بالاخره جنبش زن زندگی آزادی شروع شد و اولین هدیه جنبش برایم تغییر نگاه همسرم بود. در جریان اعتراضات او متوجه شد که باور به حجاب اجباری یک فکر اشتباه بوده و آخوندها آن را در ذهنش کاشته بودند.**

کودکی‌ای که جمهوری اسلامی از همه ما دزدید: روایت یک ایرانی-کانادایی از سال‌های از دست رفته بچگی در ایران زیر سیطره ملاما، عنوان مقاله‌ای بود که در سایت «هفته» خواندم و ناخودگاه دستم به کلیدهای لپ‌تاپ رفت و درباره‌ی درد چهل ساله‌ی دلم، ترس‌ها و امیدهایم و آرزوهای از دست رفته‌ام نوشتم.

نوشته‌ی خانم مرضیه کامیابی را خواندم و اشک ریختم، برای سال‌های دزدیده شده از من و ما. هنوز ده سالم تمام نشده بود که انقلاب شد و جمهوری اسلامی بر ما حاکم شد. تا چند ماه پیش‌تر از آن در کوچه و خیابان بازی می‌کردیم سرخوش و بدون این فکر که دختریم و پسریم و این عیب است و آن نیست... آزاد بودیم و شاد.

پدر من باغبان بود، باهوش، خلاق و عاشق کارش. به گل و گیاه و درختان میوه‌اش عشق می‌ورزید گرچه این شغل درآمد چندان بالایی برایش نداشت. با وجود درآمد ناچیز پدر در آن روزهای کودکی هرگز طعم نداشتن را نچشیدم. خانه و خورد و خوراک و مدرسه و لباس و آموزش به راه بود. مواد غذایی به وفور در خانه یافت می‌شد: وجود کیسه‌های پنجاه کیلویی برنج و حلب‌های روغن و انواع مواد غذایی دیگر در انبار خانه امری طبیعی بود.

من دختری ترو فرزند با ظاهری پسرانه بودم. موهایم کوتاه بود و اغلب مثل پسرها می‌پوشیدم و هم‌پای پسرها و دخترهای محل انواع بازی‌ها را انجام

## زن زندگی آزادی

وقتی که مهسای عزیز، دختر تمامی مادران این سرزمین، بوسیله پلیس به اصطلاح امنیت، یعنی همان طالبان و داعش ایرانی کشته شد دختران و پسران شجاع خواسته‌ی مرا در خیابان‌ها فریاد کردند، خواسته‌ی تمامی زنان و دختران به تنگ آمده از این همه اجبار، نادیده گرفته شدن‌ها، تهمت‌ها، نگاه‌های هرزه‌ی مردان پرورش یافته‌ی جمهوری اسلامی.

من شهامت آنها را ندارم شاید مثل بیشتر هم‌سن و سال‌های خودم. حس می‌کنم نظام اسلامی شجاعت‌مان را دزدید همانطور که جوانی‌مان، قدرت انتخابمان، شادی‌های‌مان، آرزو و رویاهایمان را...

از روزی که جنبش «زن زندگی آزادی» شروع شده هر روز هزار بار شجاعت این جوانان و نوجوانان را تحسین و تکریم می‌کنم. آنها امید را در دلم زنده کردند. خوشحالم که زنده هستم و دوباره طعم امید را حس می‌کنم. انگار آزادی را، آزادی خود و مردم کشورم را در چشم‌اندازی نزدیک می‌بینم، روزی را می‌بینم که دوباره دل‌هایمان شادی را میزبانی می‌کند.

حاکمان امروز ایران نمی‌دانند با ادامه‌ی جنایت روز به روز مردمان بیشتری در اقصی نقاط جهان با چهره واقعی اینها آشنا می‌شوند و تبلور دیکتاتوری و فساد و جنایت را در چهره‌ی جمهوری اسلامی می‌یابند.

با اینکه چندین تلاش برای خروج از کشور و مهاجرت به سرزمین‌های دور موفق نشد امروز با قدرت می‌گویم خوشحالم از اینکه در کشورم هستم و می‌توانم امید و شادی را در کنار اضطراب و ترس هر روزه تجربه کنم. خوشحالم که می‌توانم با تحریم شرکت لبنیات میهن، خرید نکردن از دی جی کالا، تحریم اسنپ و تپسی در این انقلاب سهیم باشم. هزاران هزاران روز زندگی نکردم با این وجود امروز خوشحالم که نشد مهاجرت کنم. خوشحالم که هستم و می‌توانم مشوق و حامی دختران و پسرانم باشم تا در مبارزه برای بازگرداندن شادی به میهن‌شان تا به آخر پیش بروند. می‌دانم و آن روز را می‌بینم که ما کشورمان را پس گرفته‌ایم و به قول سیمین‌مان دوباره می‌سازیمش. خوشحالم که کودکان فردا حق شادی خواهند داشت و کودکان امروز از نوجوانی خود لذت خواهند برد. می‌دانم، می‌دانم که دیری نیست تا شادی، این کودک گمشده دوباره به خانه بازگردد.

**توضیح تحریریه هفته: نام نویسنده نزد «هفته» محفوظ است.**



## گروه ترجمه هفته

# داده‌ها | ۵۰۰ میلیون کاربر واتساپ به فروش گذاشته شد

تماس‌ها و پیام‌های ناخواسته باشند. سایبرنیوز نمونه‌هایی از فروشنده گرفته تا صحت آن‌ها را بررسی کند که همه نمونه‌ها درست بوده‌اند. فروشنده البته نحوه به دست آوردن این اطلاعات را فاش نکرده است و در عوض اطمینان داده است که تمام شماره‌های موجود متعلق به کاربران فعال واتساپ هستند.

این احتمال وجود دارد که هرکس واتساپ را از نظر فنی هک نکرده باشند، بلکه داده‌های آن را از طریق وب اسکرپینگ (Web Scraping) به دست آورده باشند که شامل اجرای یک اسکریپت خودکار برای تأیید صفحات وبی می‌شود که در آن‌ها از شماره‌ها برای واتساپ استفاده می‌شود. سایبرنیوز همچنین با شرکت مادر واتساپ، متا، تماس گرفته، اما هیچ پاسخی از آن‌ها دریافت نکرده است.

گفتنی است که این اولین بار نیست که واتساپ برای امنیت اطلاعات در تیترا اخبار قرار می‌گیرد و اگرچه تنها شرکتی نیست که با این مشکل روبروست، اما سابقه زیادی در خصوص موارد آسیب‌پذیری و کلاهبرداری دارد.

منتاس ساسنوکاس، رئیس تیم تحقیقاتی سایبرنیوز، گفته است: «در این عصر، همه ما رد پای دیجیتالی قابل‌توجهی از خود به جای می‌گذاریم و غول‌های فناوری مانند متا باید همه اقدامات احتیاطی و ابزاری را برای محافظت از این داده‌ها انجام دهند. شرکت‌ها باید گام‌های سخت‌گیرانه‌ای برای کاهش تهدیدات و جلوگیری از سوءاستفاده از پلت‌فرم از نقطه‌نظر فنی بردارند.» برای جلوگیری از درز اطلاعات شخصی، کاربران عادی باید شیوه‌های رایج امنیت داده‌ها را اتخاذ کنند. این شامل استفاده از وی‌پی‌ان با کیفیت بالا و داشتن آنتی‌ویروس قابل‌اعتماد است.

منبع: وب‌سایت سایبر نیوز

شماره تلفن همراه نزدیک به ۵۰۰ میلیون کاربر واتساپ در اینترنت به فروش گذاشته شده و این به معنای آن است که تقریباً یک‌چهارم از جمعیت دومیلیاردنفری کاربران فعال واتساپ در معرض خطر احتمالی قرار دارند.

به گزارش هفته، «سایبر نیوز» که داده‌ها را بررسی کرده، صحت این خبر را تأیید کرده و نوشته است که در ۱۶ نوامبر، آگهی‌ای در یکی از انجمن‌های معروف هک منتشر شد که ادعا می‌کرد ۴۸۷ میلیون شماره تلفن همراه کاربران واتساپ به فروش می‌رسد.

گفته شده است که این مجموعه داده‌ها حاوی اطلاعاتی از کاربران واتساپ از ۸۴ کشور جهان، از جمله کانادا و ایران، بوده است.

بخش بزرگی از شماره تلفن‌ها متعلق به شهروندان مصر (۴۵ میلیون)، ایتالیا (۳۵ میلیون)، آمریکا (۳۲ میلیون) عربستان سعودی (۲۹ میلیون)، فرانسه (۲۰ میلیون) و ترکیه (۲۰ میلیون) است. بیشتر از ۳۰۰ هزار شماره نیز از ایران در این فهرست قرار دارد. همچنین شماره تلفن حدود ۵/۳ میلیون کانادایی نیز در این فهرست جای دارد. همچنین گفته می‌شود که در این مجموعه داده برای فروش نزدیک به ۱۰ میلیون شماره تلفن روسی و بیش از ۱۱ میلیون شماره انگلیسی وجود دارد.

آگهی‌دهنده گفته است که مجموعه داده‌های آمریکا را به قیمت ۷۰۰۰ دلار، انگلستان را ۲۵۰۰ دلار و آلمان را ۲۰۰۰ دلار می‌فروشد.

از شماره تلفن‌های لو رفته می‌توان برای اهداف بازاریابی، فیشینگ، جعل هویت و کلاهبرداری استفاده کرد. بنابراین، چون مهاجمان سایبری از این اطلاعات می‌توانند سوءاستفاده بکنند، از همین رو توصیه شده است که کاربران مراقب هرگونه تماس با شماره‌های ناشناس و همچنین



# گزارش «گلوب اند میل» کانادا از تردیدها و راه‌ها در حمایت از تیم فوتبال

شده است. همچنین افزوده که چندین بازیکن پیشکسوت تیم ملی فوتبال ایران از جنبش دلیرانه ملت ایران علیه جمهوری اسلامی حمایت کرده‌اند. او خاطرنشان کرده که شاید سکوت تیم ملی به خاطر ترس باشد، اما در مقابل جسارتی که چهره‌های نامدار داخل ایران از خود نشان داده‌اند، این چیزی بیشتر از بی‌تفاوتی نیست. عاشوری البته امیدوار بود که این تیم به‌گونه‌ای ملت ایران را غافلگیر کند، اما خاطرنشان کرد که بسیاری از ایرانیان از این تیم دلسرد شده‌اند. او افزود که البته با توجه به حمایت قطر از جمهوری اسلامی و محکوم کردن هرگونه اعتراض احتمالی، مردم و ورزشکاران در این کشور در وضعیت خطرناکی قرار دارند. رام جوبین، رئیس اتحادیه ایرانیان کانادایی مستقر در ونکوور، هم می‌گوید که اکثر ایرانیانی که او می‌شناسد این تیم را تحریم کرده‌اند. او می‌گوید که مردم می‌گویند که امسال سالی نیست که از تیم ملی حمایت کنند، انقلاب مهم‌تر است. جوبین می‌گوید که ایرانی-کانادایی‌ها می‌توانند از تیم ملی کانادا حمایت کنند که برای نخستین بار از سال ۱۹۸۶ به این رقابت‌ها راه پیدا کرده است! منبع: وبسایت شبکه خبری گلوب اند میل

ایران امروز بسازند. او با اشاره به خودسوزی سه سال پیش «سحر خدایاری»، دختر هوادار فوتبال، گفت که این فوتبالیست‌ها از او حمایت نکردند. با خودسوزی خدایاری، مقامات جمهوری اسلامی با فشارهای شدید سازمان‌های جهانی، از جمله فیفا، برای لغو ممنوعیت حضور زنان در مسابقات فوتبال مواجه شدند و این سبب شد که به برخی از زنان پس از دهه‌ها اجازه داده شود که در ورزشگاه‌ها حضور یابند - دستاوردی که بارها جیبانی اینفانتینو، رئیس فیفا، در کنفرانسی خبری در دوحه مطرح کرد. اما برای ماریا، هوادار ایرانی در دوحه، این فقط یک ترفند تبلیغاتی برای رژیم بود. او می‌گوید که جمهوری اسلامی یک یا دو بار به زنان اجازه دادند که در ورزشگاه‌ها حضور داشته باشند تا فیفا را راضی کنند که از جام جهانی اخراج نشوند. گلستانه می‌گوید حتی اگر بازیکنان حاضر نیستند درباره حضور زنان در بازی‌های فوتبال حرفی به میان آورند، دست کم باید به خبر اعدام نوید افکاری کشتی‌گیر که مانند خودشان ورزشکار بود واکنش نشان می‌دادند. الیکا عاشوری، فعال ساکن در بریتانیا، هم گفته است که از حرکت الناز رکابی سنگ‌نورد و نیز تیم بسکتبال دخترانی که حجاب از سر برداشتند متأثر

تیم فوتبال ایران در حالی راهی جام جهانی شد که حمایت بسیاری از ایرانیان را به همراه نداشت. به گزارش هفته، «گلوب اند میل» کانادا با ایرانیان در قطر و نیز در سرتاسر جهان گفت‌وگو کرده که همگی آن‌ها حاضر نشده‌اند که از این تیم فوتبال حمایت کنند، چراکه آن را نوعی تأیید جمهوری اسلامی برشمرده‌اند و اعضای این تیم را نماینده رژیم دانسته‌اند. ماریا که به همراه چند ایرانی دیگر به دوحه سفر کرده، می‌گوید که ما اینجا هستیم تا به همه بگوییم که در ایران چه اتفاقی دارد می‌افتد. او افزوده است که من تنها در صورتی از اعضای تیم ملی حمایت خواهم کرد که سرود جمهوری اسلامی را نخوانند. احسان حاج‌صفی، کاپیتان تیم، در نشست خبری در دوحه، گفته بود که شرایط کشور ما مناسب نیست و مردم ما خوشحال نیستند. ما اینجا هستیم، اما این بدان معنا نیست که نباید صدای آن‌ها باشیم. برخی از ایرانی‌ها می‌گویند که این تیم باید از بازی‌ها انصراف دهد. گلستا گلستانه، یک ایرانی-کانادایی، می‌گوید که این تیم نماینده مردم ایران نیست، نماینده جمهوری اسلامی است. آن‌ها به حاکمیت کمک می‌کنند تا تصویر یک کشور عادی و معمولی را از



## هشدار در باره خطر کاهش جمعیت کبک نسبت به کل کانادا

اخیر، نسبت مهاجرانی که به قصد استقرار در استان کبک وارد کانادا شده‌اند، به‌طور قابل‌توجهی کاهش یافته است. این نسبت که در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲ نزدیک به ۱۹.۵ درصد بود در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۸ به ۱۳ درصد کاهش یافت.

پییر فورتن، استاد بازنشسته اقتصاد در دانشگاه کبک مونترال معتقد است که اهداف جدید مهاجرتی که دولت فدرال تهیه کرده است، در صورت تصویب، روند نزولی وزن سیاسی کبک در مجلس عوام را که از قبل آغاز شده است، تسریع خواهد کرد.

ژان پییر کوربی، دانشیار جامعه‌شناسی در دانشگاه لاول، بر این عقیده است که کاهش وزن جمعیتی کبک بر جایگاه زبان فرانسه در سراسر کانادا نیز تأثیر منفی خواهد گذاشت. به گفته آقای کوربی، کبک کانون و دژ فرانکفونی در کانادا محسوب می‌شود. بنابراین با کاهش نسبت جمعیت استان کبک طی سال‌های آینده، نه‌تنها نفوذ کبک در سطح ملی کاهش خواهد یافت، بلکه جایگاه فرانکفونی در داخل فدراسیون کانادا تضعیف خواهد شد و به‌این‌ترتیب نه‌تنها اهداف دولت کبک در رابطه با صیانت و تقویت زبان فرانسوی محقق نخواهد شد بلکه از نظر جمعیتی نیز جایگاه آن در سطح فدرال تضعیف خواهد شد. منبع: وب‌سایت شبکه خبری لاپرس

و ۳۰۰ نفر خواهد رسید که ۱۸.۸ درصد جمعیت کانادا خواهد بود.

طبق این سناریو، جمعیت کبک در سال ۲۰۳۶ به زیر خط نمادین ۲۰ درصد جمعیت کانادا تنزل خواهد یافت و به ۱۹.۹ درصد خواهد رسید.

اما ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که حتی اگر دولت فدرال نیز طرحی برای افزایش سقف مهاجرت به ۵۰۰ هزار نفر طی سه سال آینده اعلام نکرده بود، در هر صورت رشد طبیعی مهاجرت به کانادا موجب می‌شد که وزن جمعیتی کبک در کل کشور به‌طور تدریجی کاهش یابد.

در سال ۱۹۷۰ وزن جمعیتی کبک در کانادا ۲۸ درصد بود اما این نسبت طی نیم‌قرن اخیر همواره روندی نزولی داشته است.


پیش‌بینی‌های رسمی اداره آمار کانادا که اوت گذشته منتشر شد، نشان داد که وزن جمعیتی کبک در کانادا از ۲۲.۳ درصد در سال ۲۰۲۲، طی ربع قرن آینده بسته به سناریوی رشد متوسط یا رشد بالای مهاجرت، به ۱۹ یا ۱۹.۵ درصد خواهد رسید. البته این آمار و ارقام بر پایه طرح قبلی دولت فدرال حاصل شده است. در این طرح پذیرش ۴۳۱ هزار مهاجر در سال ۲۰۲۲.۴۴۷ و مهاجر در سال ۲۰۲۳ و ۴۵۱ هزار مهاجر در سال ۲۰۲۴ برنامه‌ریزی شده است.


پاتریس دیون، رئیس بخش پیش‌بینی‌های جمعیتی اداره آمار کانادا می‌گوید در سال‌های

اگر مطابق با طرح افزایش سقف مهاجرت که اتاوا ارائه کرده است، کانادا هر سال پذیرای ۵۰۰ هزار مهاجر جدید باشد و کبک آن‌گونه که دولت فرانسوا لوگو گفته است سقف پذیرش سالانه ۵۰ هزار مهاجر فعلی را حفظ کند، وزن جمعیتی استان زیبا در کانادا طی ۲۵ سال آینده به ۱۸ درصد کاهش پیدا خواهد کرد. این پیش‌بینی به درخواست لاپرس توسط اداره آمار کانادا انجام شده است.

در این بررسی جدیدترین اهداف برنامه مهاجرتی دولت فدرال که اول نوامبر اعلام شد، مد نظر قرار داده شده است. طبق این برنامه که با استقبال کبک مواجه نشده است، اتاوا در نظر دارد از سال آینده ۴۶۵ هزار مهاجر دائمی جذب کند و این رقم را تا سال ۲۰۲۵ به ۵۰۰ هزار نفر برساند. اما استان کبک مایل است سقف مهاجرت فعلی خود را حفظ کند چراکه فرانسوا لوگو معتقد است تا زمانی که کبک نتواند روند افول زبان فرانسوی را متوقف کند، پذیرش طرح مهاجرتی اتاوا و افزایش سقف مهاجرت برای کبک نوعی «خودکشی» خواهد بود.

طبق سناریویی که اداره آمار کانادا با در نظر گرفتن جمعیت کشور در اول ژوئیه سال ۲۰۲۳ پیش‌بینی کرده است، در سال ۲۰۴۷ جمعیت کشور ۵۱ میلیون و ۱۷۵ هزار و ۹۰ نفر خواهد شد و جمعیت استان کبک به ۹ میلیون و ۴۲۸ هزار


  
**Twin Muse**
  
 Piano Academy




Académie de Piano TwinMuse
   
**(514) 814-1749**
  
[twinmuse.ca](http://twinmuse.ca)

**استاد شیدا قره چه داغی**
  
**اهنگساز پیانیست**

چند شاگرد پیشرفته پیانو می پذیرد  
 جهت آماده شدن برای امتحان های  
 دانشکده ها یا مدارس عالی  
 موسیقی و کنسرت



**514 484 8748**
  
[sheida.g@hotmail.com](mailto:sheida.g@hotmail.com)


  
**نماشوم**
  
 هر دوشنبه شب از ۷ تا ۹  
 از اکتبر ۲۰۰۱ تا کنون

**ما ادعای کنیم که حرفی برای گفتن داریم!**

Ottawa Persian Radio
   
**Namaashoum**
  
 Every Monday 7-9 PM Since Oct. 2001
   
[www.PersianRadio.net](http://www.PersianRadio.net)

رادیو نماشوم
   
 اولین رادیو پارسی زبان مردم اتاوا
   
 نماشوم همیشه جویای همکاری همکاران تازه است
   
[www.PersianRadio.net](http://www.PersianRadio.net)
  
[@namaashoum\\_radio](https://t.me/ottawaradio)

**صابر جلیل زاده**
  
**آموزش سنتور**

ابتدایی
   
 مقدماتی
   
 ردیف



**saberjallizadeh@yahoo.ca**
  
**514-549-4697**



آريانا  
مقاله  
گزارش



## اختر محمد راسخ؛ کارشناس مسایل نظامی و استخباراتی در گفت‌وگو با هفته:

# در افغانستان همدگر پذیر راه نجات ماست نه تجزیه

جامعه مترقی تبدیل کند. اما با تاسف روسیه در فکر این بود که غرب در این منطقه میاید و تلاش کرد تا به وسیله سیاسیون دست نشانده خود وضعیت افغانستان را زیر کنترل خود قرار دهد و غرب نیز توسط (آی‌اس‌آی) و (سی‌آی‌ای) تلاش کرد تا با ایجاد احزاب اسلامی در لباس احزاب اسلامی افغانستان را زیر کنترل قرار بدهد. بنا گفته می‌توانیم که جنگ‌های افغانستان از سال ۱۳۵۴ آغاز و تقریباً از نیم سده تا کنون وضعیت افغانستان روز بروز بطرف تباهی و برپادی و به عقب‌گرایی می‌رود نه بطرف سعادت و ترقی و خوشبختی.

**از دید شما که در بخش‌های نظامی کار کردید، کدام خطاهای نظامی باعث فروپاشی حکومت جمهوریست گردید؟ آیا بازی سیاسی بود و یا اینکه واقعاً طالبان برنده میدان جنگ بودند؟**

در ارتباط به موفقیت طالبان در کابل باید گفت که طالبان نه از طریق نظامی بلکه مطابق پروژه‌ای که به اساس نورم و خواست استخبارات سی‌آی‌ای و پاکستان بود؛ دوباره بقدرت رسیدند. این را فراموش نباید کرد که طالبان ساخته شده‌ی استخبارات سی‌آی‌ای توسط ای‌اس‌ای اند و بخاطر

بخصوص در بخش نظامی و استخباراتی و وزارت صحت عامه، ریاست قوانین صحتی تا مقام ریاست کار کرده‌ام. رتبه نظامی‌ام دگروال است و در سالهای اخیر دوره اول طالبان در سال ۱۹۹۹ میلادی از کشورم مهاجر شده و به روسیه رفتم و بعداً در کشور سویدن اقامت گزیدم و تاکنون در کشور سویدن در غربت زندگی دارم. در سویدن در بخش حقوق تحصیل کردم و تقریباً ۱۷ سال در اداره رفع مشکلات منطقوی کار کردم.

### در خراب شدن اوضاع سیاسی کی‌ها را عامل می‌دانید؟

در ارتباط به این سوال باید بگویم که عامل خراب شدن وضعیت افغانستان مداخلات استخبارات منطقه و استخبارات قدرت‌های جهان مانند؛ سی‌آی‌ای و کاگی‌بی است که در زمان سردار محمد داوود خان یکی از روسای جمهور افغانستان که می‌خواست کشور را از نگاه اقتصادی و سیاسی به پایه‌های اساسی استوار کند و می‌دانست که داشتن استقلال بدون بلند بردن سطح اقتصاد ناممکن است. بنا بخاطر به پایستادن چرخ اقتصاد او زیاد تلاش کرد تا افغانستان را از بحران اقتصادی دور کند و سطح تعلیمی را رشد بدهد تا بتوان توسط علم و دانش و فرهنگ افغانستان را به یک

تا هنوز هموطنانی داریم که مردم را به وحدت و یکپارچه‌گی تشویق کرده و به مثبت‌گرایی سوق می‌دهند و در تلاش روشن نمودن اذهان عامه هستند. این بار با محترم اخترمحمد راسخ آشنا می‌شویم که در بخش حقوقی، نظامی و استخباراتی تحصیل کرده و یگانه راه حل مردم افغانستان را کسب دانش و درایت رهبری افغانستان به دست خودشان می‌داند و آن‌ها را به همدیگرپذیری دعوت می‌کند.

### آقای راسخ به هفته خوش آمدید!

سلام به شما و سلام به هموطنان عزیزم که صفحه‌ی شما را مطالعه می‌کنند. آرزو مندم که در لباس عافیت قرار داشته باشند. ممنون از اینکه مرا به مصاحبه دعوت کردید.

### محترم اختر راسخ کیست؟

اینجانب اخترمحمد راسخ؛ متولد ولایت همیشه بهار افغانستان ننگرهار در ولسوالی سرخورد استم که تحصیلاتم را از حربی شون‌خ‌ی آغاز و بعد وارد فاکولتته حقوق شدم. در بخش نظامی؛ تحصیلاتم را در مسکو و در بخش اوپراتیفی استخبارات شش ماه کورس تاشکند و حلقه رهبری مسکو را خوانده‌ام. تقریباً ۱۴ سال در ادارات دولتی

تامین امنیت پایپ لاین گاز از ترکمنستان تا کراچی و بالخصوص ساحه افغانستان را طالبان بعهدده داشتند. اما اینکه چگونه داخل وضعیت سیاسی می‌شوند و چطور کندهار را گرفتند؛ در این عرصه احمدشاه مسعود و ربانی آن‌ها را بسیار کمک کرد و وقتی که از راه میدان شهر می‌آمدند احمدشاه مسعود با آن‌ها ملاقات نمود و گفت که با تیوری شما مشکل ندارم و از طرف چهار آسیاب که در آنجا گلبدین حکمتیار قرار داشت گلبدین را از صحنه برداشتند و به شهر کابل آمدند و در همین جریان محمد علی مزاری را دستگیر کرده بقتل رساندند و بعداً تا به باغ وحش دهمزنگ رسیدند. اما وقتی در دهمزنگ رسیدند احمدشاه مسعود دوباره برعلیه‌شان آغاز جنگ کرد و مقاومت شروع شد و طالبان دوباره به چهارآسیاب رفتند و سنگ نهشته و ریشخور به دست نیروهای احمدشاه مسعود قرار گرفت و طالبان در چهار آسیاب جابجا و قرارگاه گرفتند. ملاًبورجان یکی از کسانی که توانست ولایت ننگرهار را تصرف کند؛ از همان طریق بالای ولسوالی سروبی حمله کرد و به کابل آمد و به اساس معامله کابل را تخلیه کردند و احمدشاه مسعود به طرف پنجشیر رفت. در آنجا مقاومتی را بنام جبهه مقاومت ساختند و بعد شورای شمال را ایجاد کردند. بنأ تا سپتامبر سال ۲۰۰۱ که احمدشاه مسعود ترور شد تا آنزمان این مقاومت ادامه داشت. بعد؛ اسامه بن لادن و القاعده با هم یکجا شدند و تلاش برآن شد تا احمدشاه مسعود ترور شود. چون مسعود سفری که به فرانسه داشت و در پارلمان اروپا به یکی از وکلای آنجا وعده داد که اگر برایش سلاح بدهند و کمک اقتصادی کنند طالبان را می‌تواند از صحنه خارج کند و اسامه بن لادن را زنده و یا مرده به آن‌ها تسلیم کند. اما وقتی غربی‌ها متوجه شدند که مسعود خواهان آمدن غربی‌ها نیست پلان ترور او را ریختند و بعد از ترور شدن احمدشاه مسعود موضوع یازده سپتامبر بوقوع پیوست و به این بهانه افغانستان را اشغال کردند و امریکایی‌ها ۲۰ سال در افغانستان بودند و دوباره خودشان طالبان را احیا کردند. یعنی همان پروژه‌ی سابقه آن‌ها رویکار شد. اما اینکه اشرف غنی چرا جمهوریت را سقوط داد من فکر می‌کنم که نیروهای نظامی افغانستان مردانه‌وار و انقلابی و با شهامت و حتی شهادت از وطن دفاع می‌توانستند. نیروی نظامی ما فقط و فقط روی یک معامله سیاسی تسلیم شد و افغانستان را یکبار دیگر مطابق پروگرام سی‌ای‌ای

سقوط و طالبان را بقدرت رساندند البته توسط خلیل زاد.

اینکه تا هنوز جهان طالبان را برسمیت نشناخته اما هر هفته بطور علنی امریکا چهل میلیون دالر و دیگران بشکل مخفی در پشت پرده کمک می‌کنند و چندین بار استخبارات سی‌ای‌ای و ای‌اس‌ای با سران رهبران طالب در دوحه و کابل ملاقات کرد؛ پس گفته می‌توانیم که اینها هم معامله و پروژه‌اند و مطابق پروگرام خودشان پیش می‌رود.

قسمی که می‌دانید؛ طالبان فقط نیروهای جنگی بودند نه نیروهای مدیریت و دولرداری. اما اینکه چرا مسوولیت دولت را به آن‌ها سپردند علت این بود که اشرف غنی توانایی پیشبرد و اداره کردن قوی نظامی و دولتی را نداشت و ضعیف بود. همچنان سیاسیون جهادی‌های هفتگانه در پاکستان و سیاسیون هشت‌گانه از ایران در تلاش این بودند که با طالبان معامله کنند، اما وقتی بازی سیاسی دیگر صورت گرفت به طالبان قدرت دولتی نیز سپرده شد و آن‌ها را یکه تاز میدان ساختند.

خود می‌دانید که خلیلزاد و اشرف غنی بصورت واضح دست داشتند و حتی قبلاً پروگرام بیرون رفت خود را افغانستان ترتیب کرده بودند. بنأ می‌توان گفت که سقوط نظام جمهوریت توسط رهبران جهادی و آقای کرزی، عبدالله، خلیلزاد و طالبان به تفاهم همدیگر صورت گرفت و می‌توان به آن سقوط سیاسی گفت نه سقوط نظامی.

### در این میان کی قربانی شد و قربانی داد؟

باید بگویم که قربانی این همه بازی‌های سیاسی و سقوط فقط مردم افغانستان و نیروهای نظامی بودند که متأسفانه به نیم میلیون اردوی که در پولیس و استخبارات کار می‌کردند خیانت کردند و به سرنوشت آن‌ها بازی بسیار بزرگ و خاینانه صورت گرفت.

### چه راه بیرون رفت وجود دارد؟ آیا تفاهم با طالبان به نفع ماست یا به عقب راندن آن‌ها؟

ما فقط یک راه بیرون رفت داریم. آنهم اینکه ما باید خود ما درباره سرنوشت خود ببیندیشیم و همدیگرپذیرشویم و طالبان را البته یک تعدادی از آن‌ها را که تندرو نیستند؛ در دولت جا بدهند و حکومت موقت از همه اقشار سیاسی، فرهنگی، ملی گرا و همه احزاب ساخته شود تا همه افغان‌ها

خود را در آنجا ببینند. در این صورت می‌توان افغانستان امن و یک نظام مورد تایید اکثریت مردم افغانستان داشت.

اگر ما بخواهیم که طالبان را مطابق نورم‌های نظامی به عقب بزینیم، پاکستان که مادر تروریسم در منطقه و جهان است؛ دست درازی کرده جنگ داخلی را شعله‌وار می‌سازد و باز هم مردم ما تلف می‌شود. بنأ لازم است تا همدیگرپذیرشویم و در میز مدور نشسته برمبنای منافع ملی خود ببیندیشیم و تصمیم بگیریم.

پس منافع ملی ما در اتحاد، همبستگی، همدیگرپذیری و حق دادن تمام احزاب سیاسی است و در اینصورت می‌توانیم افغانستان را از چنین بحران بزرگ نجات بدهیم.

در رابطه به اینکه چطور می‌توان با طالبان به تفاهم رسید. توسط طالبان پروژه بی یکبار دیگر؛ (سی‌ای‌ای) و (ای‌اس‌ای) تلاش دارند تا برای مقابله با چین و روسیه و ایران طالبان را داشته باشند و در تلاش‌اند تا بنام حکومت همه شمول و همه قبول؛ نظام و دولتی را بسازند و یک تعداد افراد جهادی را سهم بدهند که اقلاً دنیا آن‌ها را قبول کند.

ولی تا جاییکه می‌دانیم؛ اعضای جبهه مقاومت وجود دارد و دوستم و یک تعداد رهبرهای جهادی دیگر هم است و از سوی دیگر کسی بنام احمدشاه درانی در تلاش است تا حکومت موقت به سرپرستی او شکل گیرد و شرایط برای انتخابات آماده شود. باید یک آدرس قوه سوم ساخته شود تا جهان و همسایه‌ها را قناعت بدهد و افغانستان را بطرف سعادت و خوشبختی سوق دهد و در این قوه افراد پاک نفس و وطن‌پرست جا یابند که دست‌شان بخوان ملت آغشته نباشد.

ولی اگر دنیا و افغانستان متوجه نشود و سی‌ای‌ای مداخلات مستقیم خود را آغاز نکند؛ روس‌ها و چینایی‌ها بیشتر مداخله کرده وضعیت را خراب‌تر خواهند کرد و جنگ‌های خانمانسوز را بوجود خواهند آورد.

### یک تعداد راه حل بحران را در تجزیه می‌دانند، نظر شما چیست؟

تجزیه به هیچ صورت راه حل نیست. بخاطری که تمام اقوام ما در تمام جغرافیای افغانستان تقسیم شده و زندگی می‌کنند. ما باید در مقابل افراط‌گرایی مبارزه کنیم. اگر نکنیم؛ امروز که مکاتب دختران مسدود شد روزی تمام مکاتب ما مسدود خواهند شد.



## خانه ۱۴ کرا ۱۴

زمستان وزید، مرگ غریبان رسید»  
پسر خردسال که خیلی متجسس و خرده گیر بود، بدون اینکه سرش را از لوازم بازی اش بلند نماید، پرسید:

مادر! مرگ غریبان چیست؟ چشمان گودرفته‌ای مادر که در نقطه‌ای میخ کوب شده بود، عمیق تر به تفکر فرو رفت و بی آنکه سؤال‌های پی هم پسرش را بشنود، آهسته گفت: حالا مجبور هستیم، کوچه به کوچه در جستجوی خانه بگردیم.

بعد از زحمت بسیار، یکجایی را پیدا کردند که به نام خانه بود. چاردیواری مختص به حویلی نداشت و در کلیشه‌ای منزل صاحب‌خانه به‌طور وصله‌ای ناجور جاسازی شده بود. همین‌که به دروازه‌ای چوبی مندرس دو پله‌ای وارد می‌شدی، طی چند پله‌ای گلی به دو اتاق نشیمن می‌رسیدی که کنار هم قرار داشتند. مقابل اتاق‌ها یک برنده‌ای دو سه متری وجود داشت که هم به‌عنوان دهلیز وهم حویلی جا گرفته بود. اتاق‌ها دارای پنجره‌های قطعی مانند بودند که به دروازه‌های کهنه‌ای دو پله‌ای منزل مطابقت کامل داشت. مقابل دو اتاق در کنج همان برنده یک کپه گگ کوچک بی دروازه به نام آشپزخانه در نظر گرفته شده بود که لین گاز خدمتی در دیوار آن نصب بود تا شکل خانه‌ای کرایه‌ای را تداعی نماید. کنار آشپزخانه لین عمومی برق آویزان بود که با دیدنش اندام آدم می‌لرزید و ناخودآگاه احساس خطر می‌کردی. زیر پله‌های زینه یک تشناب جان شویی (حمام) کوچک که فقط یک آدم متوسط قد راست می‌ایستاد، درست‌شده بود که هم‌جوار آن بد رفت کوچکی هم در نظر گرفته شده بود که پرده‌ای تکه‌ای کثیفی بینشان جدایی انداخته بود.

دختر نوجوان فامیل که مرغ خواهشاش به بلندهای آسمان سیر می‌نمود، چار اطراف را ورنانداز نمود و با طمطراق گفت:

خدا ما را زد که بالاخره لایق این ویرانه شدیم. مادر با لب‌های تفسیده و چشمان گودرفته‌ای که حاکی از غم و اندوه دورنی‌اش بود، چپ‌چپ طرف دخترش دیده گفت:

آخرین کلمات منسجم و منظمی که از دهن زنی تنها برآمده بود، نیز بالای صاحب‌خانه اثر نکرد که گفته بود:

حاجی صاحب! من به الفاظ چرب و شیرین شما اعتماد کردم؛ به خاطریکه ریش سفید تو برایم صبغه‌ای تقدس و انصاف داشت که تا حال هر نوع کمبود، بی‌عدالتی و استفاده‌جویی شما را تحمل نموده‌ام و دم نزدم. هرگاه در زادگاه ما جنگ‌های تحمیلی از جانب اجانبی همچو شماها نمی‌بود، تو و امثال تو بر ما ظلم نمی‌توانستید. شما از مجبوریت ما سوءاستفاده می‌کنید.

مرد با پیشانی گره‌خورده، نگاهی غضب‌آلودی به زن کرد. زن گفت:

خوب می‌دانید که آمدن ما به پاکستان مجبوری است. لطفاً پول پیشکی (ادوانس) مرا بدهید، دیگر نمی‌توانیم در خانه‌ای تو که منبع فساد بوده، گذاره نمایم.

بی‌نوازن؛ نمی‌فهمید که درخواستش بمبی می‌شود که در انفجارش سرهای خانواده‌ای خودش از تن جدا می‌گردد. «اظهار عجز پیش ستم‌پیشه ابله ایست- اشک کباب باعث طغیان آتش است»

درخواست پول از مرد خسیس و خدا ناشناس، نخست از همه عقل خود مادر را که یگانه حامی خانواده‌اش بود، گرفت و بعدش عرابه‌های سنگین حوادثی که مادر را زیر گرفته بود، بچه‌ها را نیز در گرداب فلاکت انداخت. هنوز سؤال پسر خردسالش به یاد همه بود:

مادر جان! چرا از وطن خود برآمدیم، من پشت رفیق‌هایم دق شدیم.

جان مادر! از ظلم رژیم طالبان به اینجا متواری شده‌ایم. همین اکنون حیران هستم چی کنم. قلت خانه، افزایش روزافزون پول پیشکی منازل، بی ارزش شدن پول خود ما در مقابل کلداری، بیکاری و... مادر چار اطرافش را دیده افزود:

به‌خصوص در این روزها که پای مهاجرین شمال افغانستان دل‌سوخته از آتش زدن تاک‌های انگورشان سر و پا کنده به پشاور باز شد، روزگار ما را نیز سیاه‌تر ساخته است. راست گفته‌اند: «باد

### بدبختی در کجاست؟

با تاسف مکاتب دختران که از یک و نیم سال بدین‌سو مسدود است؛ گویی وجدان و ضمیر مردم ما مرده‌اند و بخاطر حقوق دختران، مادران و زنان‌شان به خیابان‌ها نمی‌برایند و دخترانی هم که صدا بلند می‌کنند توسط طالبان سرکوب میشوند. حق هر انسان است تحصیل کند، زندگی داشته باشد، سخن بزند و کار کند و حق انتخاب آینده خود را داشته باشد. آن‌ها انتخاب‌های ما را از ما گرفته‌اند و علت هم اینست که مردم ما را در تفرقه قرار داده و نظام‌های را حاکم می‌سازند تا برنظام قبلی شکر کنیم.

در نظام جمهوری بی‌بند و بار، بی قانون، انارشیزم، رشوه ستان و چپاولگر چه در زمان کرز و چه اشرف غنی که نتوانستند؛ نظام مردمی و تحت کنترل را بسازند؛ برخلاف کارهای دستوری را انجام دادند. آن‌ها خود قاچاقبران مواد مخدر و اسلحه بودند. تازمانی که تفنگ و تفنگ سالار، جهاد و جهادسالاری و تازمانی که تاپه جنت و دوزخ در دست این رهبران ملا و طالب و جهادی باشد افغانستان چنین خواهد بود.

یکبار دیگر تاکید می‌کنم؛ ما باید قومگرایی، مذهب گرایی و زبان ستیزی را عقب بزنیم و مثبت گرا باشیم و در صورتی که مردم ما تحصیل یافته و با دانش باشند یقین کنید که افغانستان بطرف ترقی خواهد رفت. در غیرآن برنامه‌کننده تروریسم افغان‌ها و اولادهای آنان خواهد بود و در سطح اروپا و آسیای میانه تروریسم را صادر خواهند کرد. در کلام اخیر باید گفت که افغانستان در صورتی می‌تواند به سعادت و صلح دایمی برسد که ما وجدان و ضمیر زنده داشته و تاریخ گذشته را به تاریخ بگذاریم و به آینده روشن فکر کنیم و با مفکوره مثبت بنگریم. نباید بگویم که من تا حکم و تو هزاره و من پشتونم و تو ایماق. باید این را بپذیریم که انسان قرن بیست و یک هستیم و زندگی انسانی را برای خود و فرزندان و مردم ما بمی‌خواهیم.

این را باید بدانیم که همسایه‌های ما فقط دزد معدن، مواد مخدر، فرهنگ و جغرافیای ما استند و هیچگاه نمی‌خواهند مردم ما سعادتمند باشند و بطرف اقتصاد خوب و مرفقی برویم.

**با ابراز امتنان از محترم اخترمحمد راسخ**

باش میراث بابیت برسد، باز یک قصر پادشاهی را کرایه می‌گیریم. دختر غمگم کنان وارد اتاق شد و زیر زبان گفت:

کاش بابیم زنده می‌بود. مادر که به شدت عصبانی بود، با خلق تنگی گفت: حالا که زنده نیست... به‌منظور در امان ماندن از خطرات بیرون ناگزیر شدیم که این بیران شده را با پول پیش پرداخت گران و کرایه‌ای بالاتر از توان ما به کرایه بگیریم. بعد چشمان مادر راه کشید. به یادش آمد که راه حاجی کمپ خطرناک‌تر بود. اگر همان روز سر راه دختر جوانش برابر نمی‌شد؛ چی بلای سرشان می‌آمد. از کجا که اختتامش نمی‌کردند. آه کشیده با خود گفت:

توبه توبه. یاد آن روز بدنم را می‌لرزاند. هرگاه او را می‌بردند؟ چه خاکی به سرم می‌کردم. درست کنار خط ریل دیوارهای بلند یک قلعه که حتی از بیرون وحشتناک می‌نمود؛ لانه‌ای آدم‌فروشان بود که تومه‌هایشان را از همان راه پرخطر کنار خط ریل می‌بردند و سودا می‌کردند. آن خاطره همیشه مادر را تکان می‌داد و خدا را شکر می‌کرد که خودش در مقابل دخترش برابر شده و او را نجات داده بود. با خودش می‌گفت: شکر که بلا بود و برکتش نی، حداقل این خانه به مکتب ما نزدیک‌تر است که از کرایه‌ای بس هم پیش می‌شویم. رو به وجهه نموده گفت:

چی وقت اولاد، والدین خود را درک کرده‌اند که تو دومش باشی؟ به‌عوض همدردی با مادران، ریشخندی هم می‌کنید و از آسمان گز می‌نماید. از قدیم گفته‌اند: «پایتان را برابر گلیمتان دراز کنید.»

فامیل مهاجر افغان هنوز با مشکلات عدیده‌ای مکان نو کنار نیامده بودند که یک دوست تازه از راه رسیده را نیز همراه خود آوردند.

روزها می‌گذشت و لحظات، آبستن معضلات تازه‌تری می‌شد که به‌مرور و یکی پشت دیگر ظاهر می‌گردید. همین‌که وسایل خویش را به آن خانه انتقال می‌دادند، کناره‌ای گلی زینه چپه شد. موجی از خنده‌ای جوانان بر دل مادر خنجر زد و ناچار زهرخندی زد و راهش را چپ نمود. هنگام پاک‌کاری، پنجره‌های اتاق از جا کنده شد.

زن دوست تازه‌واردشان که زندگی مجللی را از دست داده بود، حال بهتر از مادر تنها و دو طفلش نداشت، آه کشیده گفت:

اوف خدا جان! ما را در چی آزمونی قرار داده‌ای؛ در این برق قیمت هر چه کوشش می‌کنیم، ذخیره‌ای آب پر نمی‌شود. دختر جوانش با تمسخر گفت:

«شتر را گفتند؛ گردنت کج است. گفت: کجایم راست است که گردنم راست باشد.» مادرش گره به پیشانی آورده گفت:

خوده گم کن، بی‌مسئولیت حرف نزن. نا‌علاجی است، یادت رفته که با بار و پندک خود سر سرک مانده بودیم؟ خدا خیر بدهد این فامیل را که ما را جا دادند. بعد پسرش را که بزرگ‌تر از دخترش بود، صدا زد: حمید بچیم بیا در بام بالا شو که این ذخیره‌ای آب چرا پر نمی‌شود. بچه از بالای بام صدا زد:

مادر جان! نل نامحسوسی از داخل ذخیره‌ای آب به‌طرف حویلی صاحب‌خانه کشیده شده که گل‌های او به ما سوز نمایی نماید! زن رخ طرف مادر وجهه نموده با حیرت گفت: مثل دیروز که میتر برق بدون اینکه به کدام وسیله برقی وصل باشد، در گردش بود، این هم... به اجازه‌ای تان، این نل را مثل لین میتر قطع می‌نمایم. مادر وجهه که مسئول گرفتن این پناهگاهی بی‌دروپیکر بود، با عجز و شرمندگی سر جنباند.

بیچاره مهاجرین در آن مکان باعجائبات زیادی مواجه شدند که تلخی‌های مهاجرت زهرآگین‌تر کام هریکشان را آرزو. از همه گذشته اتاق‌ها که به عجله خس پوشک شده بود، دائم چکک می‌کرد. شب‌ها تا صبح قطرات باران به سر و سینه‌ای همه می‌کوبید و آنها را مجبور به گز کردن در کنج و کنار اتاق می‌نمود. وقتی به صاحب‌خانه شاک می‌شدند، وی با وقاحت تمام انگشت افکار آنها را فشرده می‌گفت:

از پلاستیک کار بگیرید و یا به بام بالا شوید و لگد نمایید، چکک بند می‌شود. در غیر آن بروید برایتان خانه دیگر پیدا کنید! با ناگزیری قرار را بر فرار ترجیح می‌دادند و لب صبر می‌گزیدند. هنوز با چکک جور آمد نکرده بودند که گُل دیگری شگفت؛ وجهه دختر جوان هنگام آفتاب دادن لباس‌ها و جای خواب مرطوبشان به سیم برقی که از بالای سرشان یعنی از همان برنده و اتاق‌ها گذشته بود، اصابت کرد که به کما رفت و مدت‌ها بستر شفاخانه گردید. ظلم صاحب‌خانه؛ دردی شده بود، بی‌درمان که علاج آن نزد هیچ قضاوت‌کننده‌ای نبود. بازهم ناچار بودند، مهر بر دهن بزنند.

ای کاش، جفای روزگار بسنده می‌بود. «آب تا گلو و بچه زیر پا» درگیر مشکلات نو و تازه‌به‌تازه‌ای خانه‌ای کرایه بودند که یک روز دروازه به‌شدت تک‌تک شد. حمید که به‌اصطلاح یگانه مرد آن خانواده به‌حساب می‌رفت، هنوز لای در بود که سه

مرد قوی‌هیکل به‌زور داخل آمدند، مثل اینکه در منزل شخصی خودشان سرزده باشند، یک‌راست بالا شدند. همه حیرت‌زده مات و مبهوت نگاه می‌کردند. مادر وجهه مقابل ایشان ایستاده پرسید:

خیرت باشد، منتظر مهمان ناخواسته نبودیم، شما کی هستید و چی می‌خواهید؟ مردی که از دیدن هیکل وحشت‌انگیزش سرپای آدم در رعشه درمی‌افتاد، با نگاه‌های حریصانه، چار اطراف را دید و به عقب خود نگاه کرد. قیافه‌ای دو مرد دیگر که قیرگون و پف‌کرده بودند، در عقب مرد اولی سبز شد. تمسخرآمیز به آنها گفت:

این پیرزن ما را نمی‌شناسد. یکی از آنها با چشمان از حدقه برآمده و خیلی ترسناک، بروتهای لمیده‌اش را لمس کرد و با طمطراق گفت: جانم، ما با تو کاری نداریم، یاسمین و شایسته را برای ما حاضر کن. زن مانند خودش ژست گرفت و با جدیت گفت: بدبخت، یاسمین کیست و شایسته کدام زن بابیت است که...؟ مرد طرف رفقای خود دید و خنده‌ای شیطنت‌آمیزی نموده گفت:

این خاله ما را دست‌کم گرفت! زن که دل پرخونش انتها نداشت، آه جگرخراشی کشیده با بی‌حوصلگی از کنار مرد گذشت و با خود گفت:

اینها وحشی‌تر از آن هستند که استدلال سرشان شود. از دروازه‌ای کوچک بیرون شد و داد و فریاد سر داد. دکان‌داران منطقه جمع شدند و مردان را از منزل آنها بیرون کردند. از آن شب به بعد دیگر چکک را غنیمت دانسته، شب‌ها تا صبح زنده داری می‌کردند. روزها که مادر در جمع و جاروب مکتب سپری می‌کرد، هوش و فکرش طرف دختر و پسرش بود.

تا اینکه آن روز تراکم غم و اندوه‌ای فراوان دست‌به‌هم داد و گفته‌ای مردان نااهل پیرزن شب‌هنگام فریاد گلو خراشی کشید و همه را از خواب پراند. او به‌شدت می‌لرزید و دخترانش را در حلقه‌ای بازوان خویش فرامی‌خواند. می‌گریست و می‌گفت:

از برای خدا؛ دخترانم را از این مرد سیاه و غول‌پیکر نجات بدهید، این کثافت‌ها را سنگ‌باران نمایید. ببین، ببین، لعنتی کثیف می‌آید و دخترانم...

عقل مادر زاهل شد و صاحب‌خانه از دادن پول پیشکی که یگانه سرمایه‌ای آنان بود، کلاً انکار کرد که دختران و پسر یک‌دانه زن تنها به پرتگاهی فلاکت و بدبختی افتادند تا خرج خانه و مصارف زندگی‌شان را مهیا نمایند.



[www.ravadid.ca](http://www.ravadid.ca)  
[info@ravadid.ca](mailto:info@ravadid.ca)

**موسسه مهاجرتی روادید:**

استارت آپ ویزای کانادا با شرایط بسیار مناسب  
 اخذ پذیرش و خدمات ویزای دانشجویی در کلیه مقاطع تحصیلی  
 سرمایه گذاری و کار آفرینی  
 خرید بیزینس و دریافت مجوز کار  
 اکسپرس انتری  
 ویزای توریستی  
 تمدید مجوز تحصیل و مجوز کار در کانادا  
 اسپانسرشیپ همسر والدین  
 خدمات اسکان اولیه  
 و...



**تماس رایگان در آمریکای شمالی:**

Free Tell & fax:  
 1-833-RAVADID (728-2343)

تماس در واتس آپ با هماهنگی قبلی  
 +1(514) 797-6850 (Ottawa head office)  
 +1(514) 638-8258 (Montreal office)

**ALIREZA MANSOURI**  
**RCIC,R533715**



**PhotoMahnaz**



عکاسی عروسی، تولد، بارداری، کودک، خانواده و .... در آتلیه  
 مخصوص و یا محل مورد نظر شما با قیمت‌های ویژه و مناسب

[www.PhotoMahnaz.com](http://www.PhotoMahnaz.com)  
 PhotoMahnaz: ۵۱۴-۶۶۰-۸۲۶۰





خانواده  
آشپزی  
سرگرمی



ترش لبو

5				8	7	1		4
	4			2		9		5
				3		7		
	8			1	3			2
1	3	4				6	5	9
6			5	4				1
		8		6				
3		6		9				4
7		1	8	5				3

▲ نرمال

	6				4			
3					2			
5	2	4		1				8
		8	4	2		3		
4								2
		9		3	8	6		
	9			4		5	7	3
			6					4
			7					6

▲ متوسط

								7
				8		2		
1	5	8	9		2	4		
5			4			6		
	2			5				9
		3			9			5
		7	6		1	5	8	3
		4		9				
	8							

▲ سخت

	3		4					
1	4		2					6
7			1					3
				3		6		2
			5		4			
3		5		8				
	7				6			8
	8				7			1
				9				4

▲ خیلی سخت



«ترشی لبو» یکی از انواع ترشی‌های خوشمزه و خاص فصل پاییز است، که برای دورچین غذا، سفره‌آرایی و سرو روی سالاد بسیار مناسب است.



طرز تهیه:



مواد نان:

- ۱. ۱ کیلوگرم لبو
- ۲. سرکه
- ۳. شکر
- ۴. دانه فلفل
- ۵. نمک
- ۲ قاشق غذاخوری
- ۵ عدد
- به مقدار لازم

در ابتدا لبوها را خوب شسته، سپس درون قابلمه مناسب قرار می‌دهیم و به اندازه‌ای که روی لبوها پوشیده شود درون آن آب می‌ریزیم. قابلمه را روی شعله متوسط قرار می‌دهیم. پس از آنکه لبوها پخت، آن‌ها را درون ظرفی از آب و یخ می‌اندازیم تا پوست آن‌ها به راحتی جدا شود. پس از ۱۰ دقیقه لبوها را از ظرف آب و یخ خارج می‌کنیم. پوست لبوها را جدا می‌کنیم و آن را به فرم و اندازه دلخواه برش می‌زنیم. در ظرفی مناسب (استیل یا فلزی نباشد) سرکه، شکر، فلفل و نمک را با هم مخلوط می‌کنیم. لبوها را در شیشه مناسب ترشی ریخته و تا بالای آن از مخلوط سرکه اضافه می‌کنیم. درب شیشه را محکم ببندید تا هوا نکشد. ظرف‌های ترشی را در یخچال یا فضای خنک به مدت حداقل یک هفته قرار می‌دهیم تا ترشی برسد. نوش جان

توضیح: خانه‌های جداول روبه‌رو را با عددی ۱ تا ۹ چنان پر کنید که در هر رج (سطر) و ستون و نیز در هر یک از جدول‌های درونی هر عدد تنها یک بار استفاده شده باشد.

جدول سودوکو

SUDOKU TABLE

## سطن سقا ارگان ( برا تفنن و سرگرمی )

فال شما برای ۱ تا ۷ دسامبر / ۱۰ تا ۱۶ آذر

ترجمه: خاطره تحویل‌داری یکتا

### متولدین ذلحجه (۲۲ ژوئن - ۲۲ ژوئیه)



وقتی زحل در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ در موقعیت شما بود، سفر جدیدی را برای خلق کردن دوباره خود آغاز کردید. از سال ۲۰۲۰ هم در خانه پول شما قرار گرفته که مربوط به ثروت و منابع مالی دیگران است. زحل سخت‌گیر و در عین حال معلم خوبی است. این بدان معناست که منابع مالی دیگران برای شما قطع یا کم می‌شوند و باید روی پاهای خود بایستید. مشکلات مالی موقتی است و در سال ۲۰۲۶ به اوج رسیده و رؤیاهایتان به حقیقت می‌پیوندند.

### متولدین مرداد (۲۳ ژوئیه - ۲۲ اوت)



از سال ۲۰۲۰ زحل در مقابل موقعیت شما قرار گرفته و این حالت هر سی سال یکبار اتفاق می‌افتد. آخرین بار هم از اواخر ۱۹۹۱ تا اوایل ۱۹۹۴ بوده است. با قرار گرفتن زحل در مقابل موقعیت شما، زندگی سخت‌تر شده و گاهی ناامید بوده و گاهی در هم می‌شکنید. ممکن است احساس خستگی کرده و بلندپروازی‌هایتان کم شوند. این شرایط پر چالش رو به پایان است و زندگی شما به سرعت تغییر می‌کند. در ۵ تا ۶ سال آینده به اوج می‌رسید.

### متولدین شهرور (۲۳ اوت - ۲۲ سپتامبر)



از سال ۲۰۲۰ زحل سلامت و شغل شما را به چالش کشیده است. اما از طرفی باعث شده است در چند سال اخیر تمام تلاش خود را به کار گرفته و سخت کار کنید. شاید گاهی آن قدر سخت که بی‌حال شوید! نگران نباشید چون در درازمدت جواب آن را خواهید گرفت! تأثیرگذاری شما به‌عنوان یک انسان مورد آزمایش قرار گرفته است. مراقب سلامت خود بوده و از خود مراقبت کنید. در سال آینده بابت تلاش‌هایتان تقدیر خواهید شد.

### متولدین فروردین (۲۱ مارس - ۱۹ آوریل)



گویی موتور قایقی به خود بسته‌اید و اخیراً با سرعت بسیار به انجام بسیاری کارها پرداخته‌اید! اما از امروز ممکن است فکر کنید که در دنده دو گیر کرده‌اید یا به عبارتی از نظر فیزیکی عقب‌نشسته‌اید. در عین حال، مکالمات تأثیر بومرنگ را دارند و گویی به‌صورت ایمیل برگشتی به خود شما عمل می‌کنند. طبیعتاً این حالت ناامیدکننده است، اما موقتی خواهد بود. بنابراین انتظارات خود را کم کنید و شرایط را همان‌طور که هست بپذیرید. نفس عمیق کشیده و ادامه دهید.

### متولدین اردیبهشت (۲۰ آوریل - ۲۰ مه)



دو هفته پیش خورشیدگرگتی در مقابل موقعیت شما اتفاق افتاد، اما این هفته ماه‌گرگتی در موقعیت شما خواهد بود. این بدان معناست که در مهم‌ترین روابط شما اصلاحاتی سریع رخ می‌دهد. خوشبختانه حضور ونوس و عطارد در ارتباطات به شما کمک می‌کند. از سال ۲۰۲۰، به دلیل حرکت عطارد در سراسر موقعیت شما، از مسئولیت‌های زیادی برخوردار بوده و به دلیل تلاش بسیار مورد تمجید دیگران قرار می‌گیرید. رؤیاهای شما در این زمان به حقیقت می‌پیوندند.

### متولدین خرداد (۲۱ مه - ۲۱ ژوئن)



مریخ همچنان در موقعیت شما بوده و تا ماه مارس سال بعد همان‌جا خواهد ماند. این یک نعمت نادر است! حضور مریخ انگیزه و جسارت مذاکره با دیگران و تلاش برای رسیدن به آنچه می‌خواهید را به شما می‌دهد. علاوه بر آن، از سال ۲۰۲۰، شما را به آمادگی برای برداشت ترغیب کرده است. اکنون آخرین ماه‌های زمان آمادگی را پشت سر می‌گذارید. اگر نیاز به آموزش بیشتر یا حتی سفر برای یادگیری برای سال بعد دارید، حتماً انجام دهید تا زندگی خود را به اوج برسانید.



## استخدام

موسسه خدمات خانگی، یک شرکت کاتادایی - کره‌ای با ۱۰ سال سابقه، استخدام می‌کند.  
ما به تعدادی نیروی کار متعهد نیاز داریم و پرداخت ما عالی است.

- نوع کار: تمیزکاری منازل، نگهداری از کودکان و سالمندان و...
- شکل کار: فردی، تیمی یا خانوایی
- مشتریان: ۹۰ درصد کاتادایی و ۱۰ درصد آسیایی ممتول
- ساعات کاری: روز یا شب، کاملاً منعطف

**باحقوق عالی** (به صورت نقدی یا چک)

Hiring by: Family Care Services  
Please contact Ms. Anna Lee  
514-690-7005  
Resumes to:  
4familycareservices@gmail.com

### متولدین د (۲۲ دسامبر - ۱۹ ژانویه ۴)



زحل حاکم شماسست و در زندگی دیسپلین را به همراه می آورد. به همین جهت در زمان‌های سخت شخصیت شما ساخته می شود. برای دوام بیشتر شما هم مهارت‌های زندگی خود را تقویت می کنید. از ابتدای سال ۲۰۲۰ آنچه را برایتان مهم است، چه مادی، چه روان‌شناختی و چه حتی معنوی و اخلاقی شناخته‌اید. از هدر دادن متنفر بوده و با مهارت خود را با شرایط وفق می‌دهید. به مقطع زمانی وارد می‌شوید که زندگی‌تان پر از فراوانی و شادی است.

### متولدین بهمن (۲۰ ژانویه ۴ - ۱۸ فوریه ۴)



زحل از مارس ۲۰۲۰ در موقعیت شما بوده است و تا مارس سال آینده همان‌جا می‌ماند. این شرایط برایتان چالش‌هایی را به همراه داشته اما در عین حال در این زمان شخصیت شما رشد وسیعی پیدا می‌کند. مسائل چالش‌برانگیزی با خانواده و دوستان داشته‌اید. البته روان‌درمانی و مشاوره‌هایی هم که انجام داده‌اید به شما کمک می‌کند دریا باید کجا بوده و تا کجا پیش خواهید رفت. در سال آینده بسیار قوی‌تر بوده و با امید و شادی بسیار زندگی می‌کنید.

### متولدین اسفند (۱۹ فوریه ۴ - ۲۰ مارس)



در سال‌های گذشته روح شما اعماق تاریکی‌ها را جستجو کرده است. زمان سختی را پشت سر گذاشته‌اید و به دلیل چالش‌هایی که با آن‌ها مواجه شده‌اید، بسیاری موارد را رها کرده‌اید. شاید در این میان کار، ملک و روابط را بتوان نام برد. ممکن است در آن زمان احساس از دست دادن داشته‌اید، اما وقتی به گذشته نگاه می‌کنید، می‌بینید راه خود را روشن کرده و آن‌ها را به بهترها تبدیل کرده‌اید. اکنون آخر آن زمان است و در سال جدید زندگی جدیدی خواهید داشت.

### متولدین مهر (۲۳ سپتامبر - ۲۲ اکتبر)



از سال ۲۰۲۰ والدین متولد مهر بار و مسئولیت زیادی در رابطه با فرزندان داشته‌اند. متولدین این ماه اجتماعی‌ترین در بین برج‌های دوازده‌گانه بوده و از اقامت در هتل‌های زیبا و خدمات خوب آن‌ها لذت می‌برند. اما دسترسی به این منابع تفریح در حال حاضر همچون برداشتن بار سنگینی است. بسیاری از شما آنچه را از سال گذشته به دست آورده‌اید، نتیجه تلاش و زحمت بسیار خودتان و البته تفریح کمتر بوده است. در حال حاضر منابع مالی دیگران هم به شما کمک می‌کند.

### متولدین آبان (۲۳ اکتبر - ۲۱ نوامبر)



شما از سال ۲۰۲۰ با چالش‌های بسیاری در رابطه با خانه و خانواده مواجه شده‌اید. بسیاری از چیزهایی که متحمل شده‌اید، به بیشترین حد خود رسیده‌اند. تعامل با والدین مسئولیت‌های زیادی برایتان به همراه داشته است. اساساً در این زمان پایه‌های خود را محکم کرده‌اید. برخی از شما به تعمیر خانه یا جابجایی مشغول بوده‌اید. با توجه به ایجاد پایه‌ای محکم باید بگوییم اکنون زمان آغاز یا آغازهای جدید برای شماسست!

### متولدین آذر (۲۲ نوامبر - ۲۱ دسامبر)



از سال ۲۰۲۰ زحل در بخشی از موقعیت شما قرار داشته که به کارهای روزمره و جهان اطراف شما مربوط می‌شود. این بدان معناست که تغییر و تحول در حال انجام بوده است! بسیاری از شما محل زندگی و یا حتی شغل خود را تغییر داده‌اید. این تغییر و تحولات مثل ترن هوایی در حرکت بوده است. آخرین باری که چنین تغییراتی داشتید، سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ بود. اما با حضور زحل در موقعیت شما در سال ۲۰۱۶ هم خود را از نو ساخته‌اید.

# Bazaar

غذای گرم، شیرینی، خشکبار و انواع مواد غذایی ایرانی و خارجی در شعب

## فروشگاه ایرانی بازار

Downtown: 1905 Saint-Catherine St W, H3H1M3 (514) 846 1617  
Westmount: 4051 Saint-Catherine St W, H3Z3J8 (438) 771 8778

bazaarfood.ca bazaar.epicerie superbazaar bazaairaniansuper

We Make Your Dreamy Building a Reality

## طراحی، نظارت و اجرا

کلیه خدمات ساختمانی، تاسیساتی و برقی

CONSTRUCTION AMAJ inc.

دارای مجوز رسمی از اداره ساختمان کبک  
R.B.Q #: 5773-7520-01

- طراحی و نوسازی کامل ساختمان
- بازسازی کامل ساختمان به انضمام طراحی و دکوراسیون داخلی منزل
- تغییر محل پله، تغییر و تقویت اسکلت ساختمان
- بازسازی کامل آشپزخانه، تعویض کابینت، حمام و سرویس بهداشتی
- اجرای عایق‌بندی دیوارهای بیرونی جهت کاهش مصرف برق ساختمان
- تعویض سیستم قدیمی گرمایش و سرمایش یا سیستم مدرن و کم‌مصرف

طراحی، بازدید و برآورد رایگان (514) 942-9969  
www.amajco.ca

## شعر هفته

### کیستم من؟

کیستم من، نیمه‌جانی با نقاب زندگی  
یا که هستم حرف آخر در کتاب زندگی  
چوب باتونم که می‌ترسند آدم‌ها ز من؟  
یا فشنگ خالی‌ام اندر خشاب زندگی  
چون طنین ناله‌ای پیچیده در بین دو کوه  
نشونم جز های‌های خود، جواب زندگی  
«صفر» باقی‌مانده‌ی تقسیم گشتم ای خدا  
در میان گیر و دار احتساب زندگی  
نقطه‌ای روشن نمی‌بینم به هرجا بنگرم  
چون گیاهی رسته اندر «راه‌آب» زندگی  
آن اجاق سرد و خاموشم که اندک لحظه‌ای  
سینه‌ام گرمی ندید از التهاب زندگی  
بار غم، القصه سنگینی کند بر دوش من  
سنگ زیرین گشته‌ام در آسیاب زندگی

منبع: (مشکل حکایتی‌ست، محمد صالحی آرام، تهران: مروارید، ۱۳۹۶)

## حکم می‌کنم!

## حوض

## حکایت هفته

محمدتقی صحاف‌باشی یکی از چهل و چند نفری است که ناصرالدین‌شاه برای تکمیل تحصیلات عالی به ممالک اروپایی فرستاد و ایشان پس از چند سال آموختن فنون و مهارت‌های گوناگون به کشور بازگشتند. محمدتقی صحاف‌باشی نیز همان‌گونه که از نامش پیداست در فن صحافی استادی تمام‌عیار شد و پس از بازگشت به میهن تشنه‌ی خدمت در عرصه فرهنگ و معارف بود. از قضا روزی از روزها محمدتقی به خدمت وزیر علوم آن زمان یعنی علی‌قلی‌میرزا اعتضادالسلطنه رسید. در حین مکالمه این دو، اعتضادالسلطنه ملاحظه می‌کند که محمدتقی با اینکه بیش از دو سال در اروپا به سر نبرده است، اما فارسی را با لهجه فرانسوی صحبت می‌کند و برخی اصطلاحات رایج زبان مادری‌اش را از یاد برده است! به همین دلیل حوضی را که در آن مکان وجود داشته است به محمدتقی نشان می‌دهد و می‌پرسد که نام این چیست؟ محمدتقی صحاف‌باشی نیز بلافاصله با لهجه غلیظ فرانسوی می‌گوید: «باسین!» درجا اعتضادالسلطنه فرمان مهیا کردن چوب و فلک را می‌دهد و محمدتقی بی‌نوا را به فلک می‌بندند! وی در حین چوب خوردن می‌گفت: «حاووض!... غلط کردم!... او!... غلط کردم!... آهان! حوض!... حوض!... حوض!» تا اینکه فارسی صحبت کردن از نو در خاطرش زنده شد!

به هنگام سلطنت احمدشاه قاجار و در روز سوم اسفندماه سال ۱۲۹۹ شمسی کودتایی علیه دولت به وقوع پیوست که از میان سران این کودتا دو تن، یعنی سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان میرپنج (رضا شاه بعدی) بعدها در تاریخ ایران معروف و به‌نام شدند. در روند این کودتا، کودتاجیان اعلانی بر در دیوار شهر تهران چسباندند که بعدها به اعلانیه «حکم می‌کنم!» معروف شد. از آنجایی که کودتا کار بسیار بدی است و این حرکت به مذاق مردم شهر خوش نیامد، عده‌ای از جوانان پرشور شبانه دست به شیطنتی زده و جلو عبارت «حکم می‌کنم!» در اعلانیه مذکور نوشته بودند: «گ... می‌خوری!» که فردای آن روز اژان‌های نظمیه (نیروهای انتظامی شهر) به طرزی مضحک و مفتضحانه مشغول کردن این اعلانات از در و دیوار شهر بودند!  
منبع: (نان داغ، کباب داغ، رضا بهرام‌پور. تهران: نشر قطره، ۱۳۹۷)

## لطیفه‌های هفته

www.hafteh.ca

FUN  
HAFTEH

☺ خدایا با ما مثل اون بنده‌های فاسد و بی‌دینت ... توی هلند و سوئد و سوئیس رفتار کن!

☺ ولی لذت‌بخش‌ترین خواب ... خواب بعد از آلامه!

☺ میگن مربی انگلیس گفته بیشتر هم می‌تونستیم گل بزنینم ... ولی چون رئیس‌جمهورتون بیشتر بلد نیست بشموره، نزدیم!

☺ ژاپنیه دستگاه دزدیاب اختراع می‌کنه ... دستگاهو می‌برن توی آمریکا، ظرف ۱۰ دقیقه ۷ تا دزد می‌گیره ... می‌برن توی ایتالیا، ظرف ۱۰ دقیقه ۶ تا دزد می‌گیره ... می‌برن انگلیس، ظرف ۱۰ دقیقه ۴۰ تا دزد پیدا می‌کنه ... می‌برن ایران، ظرف ۱ دقیقه دستگاه رو می‌دزدن!

☺ صبح ساعت ۷ امتحان داشتم زنگ زد به دخترخاله میگم ببین کسی خونه ما نیست خداوکیلی ۶:۳۰ زنگ بزنی به گوشیم منو بیدار کن ... برگشته میگه: ببین من یادم میره به ربع قبلش یه تک بزنی!

☺ نرخ بلیط هواپیما جوری شده که ... من فقط می‌تونم به سمت خدا پرواز کنم!

آدمی هستم که دلم می‌خواد همه کار بکنم ... ولی تو یه بدنی که همش می‌خواد بخوابه گیر افتادم!

## نکته هفته

امیدهای فراوانی ورای ناامیدی وجود دارد و خورشیدهای بی‌شماری پشت تاریکی است.

## نقل قول هفته

فردوسی: همه درگرفتند ز ایران پناه، به ایرانیان گشت گیتی سیاه، نخوانند بر ما کسی آفرین، چو ویران بود بوم ایران‌زمین.

## ضرب‌المثل هفته

پارسی: بی‌خردی اسارت به‌دنبال دارد و خرد موجب آزادی و رهایی است.  
ژاپنی: تسلیم نشدن نشانه قدرت است.



**تدریس خصوصی Trading**

• فارکس  
• بورس  
• ارز دیجیتال

میلادی - حرفه‌ای  
جلسه اول رایگان

**سارنگ (438) 220-1204**

**خاطره تحویل‌داری یکتا**

مترجم رسمی کبک، آلبرتا و ایران  
**Commissioner for Oaths**  
در محدوده کبک و خارج از کبک

کلیه خدمات ترجمه، تنظیم دعوت نامه، تکمیل فرمها  
گواهی امضاء برابر اصل و خدمات مرتبط در اسرع وقت  
حتی در روزهای تعطیل

(438) 390-0694 (514) 675-0694  
khaterehyekta@yahoo.ca

**Spa Illusion**

ESTHETIQUE | ELECTROLYSE | LASER

**514 694-3735**

6600 Trans-Canada Hwy, Suite 511  
Pointe-Claire, Qc H9R 4S2

**Artistic Men Haircut  
by Sirous**

متخصص  
مدل‌های هنری  
برای آقایان

**514-240 1493**

ترجمه رسمیه و دعوت‌نامه توسط شهر [ار بخش]  
514-624-5609 - 514-655-5609  
bakhshibakhshi@gmail.com

مقاومه : دره اذ ، تخصص و مهاجرت  
حسین ترکپور ، مددکار اجتماع  
www.psyna Quebec.com 514-846-8872

# استخدام

## TRUCK DRIVER

PREFERABLY BILINGUAL WITH EXPERIENCE IN A  
FULL-TIME JOB FOR MONTREAL. PLS. SEND YOUR  
CV TO:

ghasemi1356@yahoo.com

موسسه خدمات خانگی، یک شرکت کانادایی -  
کره‌ای با ۱۰ سال سابقه، استخدام می‌کند:

ما به تعدادی نیروی کار متعهد نیاز داریم و پرداخت ما عالی  
است.

نوع کار: تمیزکاری منازل، نگهداری از کودکان و سالمندان و...  
شکل کار: فردی، تیمی یا خانوایی  
مشتریان: ۹۰ درصد کانادایی و ۱۰ درصد آسیایی‌های متمدول  
دریافتی شما: در حد عالی (به صورت نقدی یا چک)  
ساعات کاری: روز یا شب، کاملا منعطف

Hiring by: Family Care Services  
Please contact Ms. Anna Lee  
514-690-7005  
Resumes to: 4familycareservices@gmail.com


جا آگه شها

بیمه عمر و سرمایه‌گذاری	۵۵۳-۰۹۷۸	مهدی امانی	۵۵۳-۰۹۷۸	مهدی انصاری	۵۸۸-۰۶۰۹	مینو اسلامی	۹۶۷-۵۷۴۳	اتومبیل (فروش)	۴۵۰-۴۶۵-۰۸۸۶
متین تیره‌دست	۲۹۶-۹۰۷۱	علی پاک‌نژاد	۶۵۱-۴۸۲۶	بهار ایزدی	۸۱۳-۱۰۰۰	مهرک ایرانفر	۹۷۱-۷۴۰۷	Auto Highlander	www.autohighlander.com
مژگان رجبی	۲۹۶-۷۳۰۶	عبدالله صفوی	۹۶۹-۲۴۹۲	محمود رحیم‌زاده	۹۹۵-۳۰۴۱	آتوسا تنگستانی‌فر	۹۷۱-۷۴۰۷	1080 Rue Victoria, Ville Lemoyne, QC J4R 1P7	
فریبا علیزاده	۴۳۸-۳۴۵-۵۰۶۶	بیمه - خودرو - خانه - سفر	۶۷۷-۳۹۰۰	نازک سلیمان‌پور	۴۳۸-۸۷۲-۷۳۷۳	آرش شکور	۴۳۸-۸۷۲-۷۳۷۳	اتومبیل - تعمیرگاه	
متین تیره‌دست (بیمه سفر)	۶۹۰-۶۱۸۱	مشاور فارسی زبان بیمه Allstate	۷۳۰-۳۹۰۹	شهره شهریان	۲۹۰-۲۲۱۰	شهره شهریان	۲۹۰-۲۲۱۰	اطلس	۴۸۴-۴۴۸۱
مهرداد ملک جمشیدی	۴۳۸-۷۹۶-۱۱۵۰	محمد تائبی	۶۲۵-۲۵۲۵	سحر صمدایی	۴۳۸-۳۹۷-۳۲۱۲	رکسان صمیم	۴۳۸-۳۹۷-۳۲۱۲	6000 saint jaque H4A 2E9	
بیمه - ویزیتوری و دانشجویی	۶۹۰-۶۱۸۱	متین تیره‌دست	۹۹۶-۱۰۶۵	هلپا عارفی‌دوست	۹۹۶-۱۰۶۵	آرزو کتمیری	۹۹۶-۱۰۶۵	شمیران	۴۸۷-۶۲۶۲
پزشکی - روانشناسی - مشاوره	۶۹۰-۶۱۸۱	امین طاهری	۵۶۱-۳۵۶۱	آرزو کتمیری	۵۶۱-۳۵۶۱	نینوس گیورگیزنیا	۵۶۱-۳۵۶۱	آرایشگاه - زیبایی - اسپا	
حسین ترکپور	۸۴۶-۸۸۷۲	لاله رهبین	۹۶۶-۹۶۸۱	الهام نیاجامی	۹۶۶-۹۶۸۱	الهام نیاجامی	۹۶۶-۹۶۸۱	رویا	۹۳۴-۳۳۷۴
ترجمه و دعوتنامه رسمی	۴۳۷-۹۷۴-۲۹۹۴	الهام کرامی	۲۲۲-۲۲۹۳	مانیا نیازی	۲۲۲-۲۲۹۳	شهرام والقان	۲۲۲-۲۲۹۳	سیروس	۲۴۰-۱۴۹۳
شهریار بخشی	۶۲۴-۵۶۰۹	آرزو تحویل‌داری یکتا	۴۳۸-۴۰۲-۹۳۶۳	هایک هارتونیان	۵۷۴-۶۱۶۲	فیروز همتیان	۸۲۷-۶۳۶۴	فریبا	۴۸۷-۰۸۰۰
آرزو تحویل‌داری یکتا	۷۳۰-۷۴۶۲	رضا داوودی	۴۳۸-۴۰۲-۹۳۶۳	هایک هارتونیان	۵۷۴-۶۱۶۲	فیروز همتیان	۸۲۷-۶۳۶۴	مهرناز	۲۰۹-۷۳۰۴
خاطره تحویل‌داری یکتا	۴۳۸-۳۹۰-۰۶۹۴	حمید شورکایی	۲۹۰-۲۹۵۹	Pars Construction Group	۲۹۰-۲۹۵۹	املاک - تعمیرات ساختمان		Spa Illusion	۶۹۴-۳۷۳۵
رضا داوودی	۶۹۱-۴۳۸۳	سارا کیانی	۹۷۱-۱۳۵۹	محمودرضا اسکندری	۹۷۱-۱۳۵۹	املاک - وام مسکن		ارز و صرافی	
حمید شورکایی	۴۳۸-۸۷۶-۴۸۲۲	فیروزه مسیحا	۶۶۳-۷۲۱۵	علیرضا شریف‌زاده	۶۶۳-۷۲۱۵	املاک - وام مسکن		آپادانا	۷۳۱-۸۸۳۹
سارا کیانی	۸۸۴-۱۰۱۶	فتوکی ان دی جی	۵۰۸-۳۸۱۱	حسین فرهمند	۵۰۸-۳۸۱۱	املاک - وام مسکن		بیستی	۸۰۶-۰۰۲۰
فیروزه مسیحا	۴۳۸-۹۲۰-۹۳۰۵	حجت رستمی	۴۳۸-۳۹۴-۵۲۸۵	صبا المعی	۴۳۸-۳۹۴-۵۲۸۵	صبا المعی	۴۳۸-۳۹۴-۵۲۸۵	پنج ستاره	۸۴۶-۰۲۲۱
چاپ و کپی	۴۸۸-۵۳۳۳	مهدیه سلیمی	۶۰۶-۵۶۲۶	بهروز باباخانی	۶۰۶-۵۶۲۶	بهروز باباخانی	۶۰۶-۵۶۲۶	شریف	۲۲۳-۶۴۰۸
حسابداری	۵۴۹-۱۳۴۴	عباس شفیعی	۹۶۲-۸۸۳۰	هومن بصیر	۹۶۲-۸۸۳۰	هومن بصیر	۹۶۲-۸۸۳۰	پاسیفیک	۲۸۹-۹۰۱۱
حجت رستمی	۸۸۶-۷۴۷۱	سرور صدر	۹۹۵-۳۰۴۱	آتوسا تنگستانی‌فر	۹۹۵-۳۰۴۱	آتوسا تنگستانی‌فر	۹۹۵-۳۰۴۱	Expert FX	۸۴۴-۴۴۹۲
مهدیه سلیمی	۸۰۶-۰۰۶۰	اردشیر معین افشاری	۴۳۸-۹۲۶-۵۶۲۶	مریم رمضانلو	۴۳۸-۹۲۶-۵۶۲۶	مریم رمضانلو	۴۳۸-۹۲۶-۵۶۲۶	آژانس مسافرتی	
سرور صدر	۷۷۷-۳۶۰۴	Elan Accounting	۵۷۶-۵۰۲۳	کتی کرکچی (Desjardins Bank)	۵۷۶-۵۰۲۳	کتی کرکچی (Desjardins Bank)	۵۷۶-۵۰۲۳	سلطان تراول	۴۸۴-۴۰۰۰
اردشیر معین افشاری	۴۵۸-۷۵۹۹	محمد اجزاجی	۸۳۴-۸۰۵۳	مهرداد مرادخانی	۸۳۴-۸۰۵۳	مهرداد مرادخانی	۸۳۴-۸۰۵۳	آموزش - مدارس و موسسات	
Elan Accounting	۲۲۵-۳۵۰۰	کالج فنی و حرفه‌ای اویرون						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		انجمن خوشنویسان						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		مدرسه دهخدا						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		مدرسه فردوسی						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		کالج فنگی						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		مدرسه وست آیلند						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		آموزش - موسیقی						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		استاد پیانیست قرمچه داغی						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		پیانو / فخاریان						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		پیانو / TwinMuse						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		سنتور / صابر جلیل‌زاده						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		آموزش - زبان						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		دکتر رضا یاوریان						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		املاک - مشاور املاک						آموزش - مدارس و موسسات	
آموزش - مدارس و موسسات		محمد اجزاجی						آموزش - مدارس و موسسات	

کتاب فروشی - کتابخانه	کتابخانه نیما	۴۸۵-۳۶۵۲
نوروززمین	محرر رسمی	۷۸۷-۸۸۴۰
مونا صالحی	مراکز مذهبی	۹۰۳-۸۵۶۰
انجمن بهایی	موسسه خویی	۸۴۹-۰۷۵۳
مشاور مهاجرت	روادید	۳۴۱-۲۲۳۵
معصومه علی محمدی	کنجی	۶۳۸-۸۲۵۸
www.GanjiCo.com	علی مختاری	۲۸۹-۹۰۴۴
۹۰۳-۴۷۲۶	سهیل ملاحمدی	۷۴۸-۰۹۴۹
نان و شیرینی	سنک آنر	۶۳۴-۶۳۶۳
کندم	وکیل	۸۳۶-۵۵۵۳
نیوشا ریاحی		۹۵۳-۳۵۷۰

کباب سرا - اتواتر	کباب سرا - نانزآیلند	۹۳۳-۰۹۳۳
755 Atwater Ave.	7, Place de Commerce, Porte #102 Verdun	۷۶۶-۲۸۵۵
سی دی - ویدیو	تپش	۲۲۲-۳۳۳۶
عکاسی و فیلمبرداری	استودیو رز	۴۸۸-۷۱۲۱
استودیو فتوبوک	عکاسی مهنان	۹۸۴-۸۹۴۴
۶۶۰-۸۲۶۰	فرش و موکت	
قالی شویی و رفو	فروشگاه‌ها	۷۳۹-۴۸۸۸
بازار	دانیکا	۸۴۶-۱۶۱۷
Exo Fruits	کامپیوتر و خدمات	۹۰۳-۹۹۹۳
۷۳۸-۱۳۸۴	بیژن جلالی	۲۵۸-۸۱۸۶

حمل و نقل	المپیک	۹۳۵-۳۳۰۰
قربان	Loadex Transport	۸۸۷-۰۴۳۲
داروخانه	پروکسیم	۲۳۴-۳۳۹۹
۲۸۸-۴۸۶۴	گل نسیم ریاحی	۵۱۹-۳۰۶۰
۴۵۰-۶۲۸-۸۱۰۰	فارماپری لاوال	۴۵۰-۶۲۸-۴۰۰۷
دندانپزشک	راضیه رضوی	۶۳۴-۷۲۸۱
۷۳۱-۱۴۴۳	شریف نائینی	۹۳۳-۶۸۰۰
فریدون هرنیدیان	رسانه‌های گروهی	
۸۴۸-۹۵۹۹	بازار	۹۹۶-۹۶۹۲
پیوند	ر-می	۹۹۶-۱۶۲۰
هفته	رستوران - کیتترینگ	۸۳۴-۷۲۵۴
پوشاپ (هندی)		۷۳۷-۴۵۷۷



## محل‌های پخش هفته در تورنتو

سوپر کاسپین  
سوپر کوروش  
کتابفروشی پگاه  
کتابفروشی سرای بامداد  
ورودی مرکز خرید Wrold On Yonge

بنیاد پریا  
سوپر پارسیان  
سوپر تهران  
سوپر ترنج  
سوپر طلایی  
سنگک دایی رضا  
فروشگاه هیوا  
سوپر هفت سین  
سوپر نانوايي آرينا

( 5 1 4 ) 8 3 4 - 7 2 5 4  
[www.hafteh.ca](http://www.hafteh.ca)    [info@hafteh.ca](mailto:info@hafteh.ca)



## محل‌های پخش هفته در اتاوا

سوپرمارکت آریا  
508 Gladstone Ave  
۶۱۳-۵۹۴-۳۶۳۶

فروشگاه شیراز  
725 Somerset St W . K1R 6P7  
۶۱۳-۵۶۳-۱۲۰۷

فروشگاه کابل  
355 Montreal Rd, Vanier, ON K1L 6B1  
۶۱۳-۸۹۷-۶۶۶۶

رستوران دونرما  
129a Bank St. Ottawa, ON K1P 5N7  
۶۱۳-۶۹۵-۲۲۲۱

افغان کباب اکسپرس  
249 Bank St. Ottawa, ON K2P 1X2  
۶۱۳-۵۹۳-۸۸۸۰

**محل جدید پخش هفته در اتاوا**  
دفتر مهاجرتی روادید  
310 Miwate private, Unit 311, Ottawa, K1R 0E2

( 5 1 4 ) 8 3 4 - 7 2 5 4  
[www.hafteh.ca](http://www.hafteh.ca)    [info@hafteh.ca](mailto:info@hafteh.ca)

## 16. Histoire de couverture

Insurrection d'Esmailion

Analyser la position et les actions de Hamed Esmailion dans le soulèvement iranien en cours

■ Arsam Arani



Cover  
NO.707

### 22 Interview :

Khosro Shemiranie

Avec Hassan Zerehi, journaliste et écrivain vivant à Toronto :  
**Si j'avais un vote, je le donnerais à Hamed Esmailion**



22

### 36 Critique de film:

Mostafa Azizi

**La Maison du cinéma de Téhéran a retrouvé son propriétaire**



36

### 38 Critique de livre:

Farzaneh Safaei

**How We Survived Communism And Even Laughed**



38

### 52 Économie:

Armin Aryanpour

**le vendredi noir n'a pas été comme l'année dernière et les années précédentes**



52



63

### 63 Afghanistan:

Nargis Hashimi

**Akhtar Mohammad Rasakh; Un expert afghan des affaires militaires et du renseignement dans une interview avec Hafteh**

Publication: Journal Hafteh / 4479777 Canada Inc

Un magazine hebdomadaire pour la communauté Afghane/iranienne a Canada

A weekly Magazine for the Afghan/Iranian Community in Canada

01 dec 2022, numéro 707

Hafteh will not be published on the following dates during 2022:

January 6th      March 24th  
July 7th          October 13th

(514) 834-7254  
• www.hafteh.ca  
• info@hafteh.ca  
• news@hafteh.ca  
• ad@hafteh.ca  
• ISSN 1918-4379 Hafteh

Siège social:  
1980 Rue sherbrooke O  
Suite#: 900  
Montreal H3H 1E8

**Rédacteur en chef: Khosro Shemiranie**

Editeur en ligne : Arash Mohebi

Photographe: Mahnaz Zangirzani

Dessinateur: Siros Yahyaabadi

Littérature: Farangis Shakiba

Psychologie: Dr Elham Gerami

Economie: Armin Aryanpour

Immigration: Masoumeh Alimohammadi

Cinema: Aref Mohammadi

Medicine: Dr. Faegheh Ebrahimi

Droit: Me Niousha Riahi

Communauté afghane: Nargis Karimi Hashimi,

Actualité Communauté: Sepideh Salehi



le prix: \$3.50

Les frais de l'abonnement annuel: 160 dollars

This project is funded in part by the Government of Canada.  
Ce projet est financé en partie par le gouvernement du Canada.



## ساختمان جدید پریا

با ظرفیت ۱۰ هزار فوت مربع با کمک‌های دولتی و مردمی در حال ساخت می‌باشد



Parya Construction Site - September 2022



بنیاد پریا  
Parya Trillium  
Foundation

## بنیاد پریا

اولین و تنها کامیونیتی سنتر ایرانی در دنیا  
پیست ساله شد

کمک‌های مالی خود را توسط E-Transfer  
به [admin@parya.org](mailto:admin@parya.org) و یا به ایمیل  
[www.canadahelps.org/en/charities/  
parya-trillium-foundation](http://www.canadahelps.org/en/charities/parya-trillium-foundation)

ارسال فرمایید.

کمک‌های بیش از ۱۰۰ دلار، رسید مالیاتی دریافت خواهند کرد  
برای جزئیات بیشتر، از وب سایت ما بازدید کنید

[www.parya.org](http://www.parya.org)



Your \$2000 gift will be recognized  
as a **Brick** for five years.



Donations exceeding \$5000  
will be permanently recognized  
on the **Recognition Wall**  
at the building entrance.



2010



2011



2023

صرافی  
بِیستی  
مونترال



Montreal  
BISTI  
EXCHANGE

ارسال حواله



خرید و فروش ارز



خرید و فروش ارزهای دیجیتال



وسترن یونیون



Competitive rates - Fast transfers - FINTRAC-regulated



+1(514) 806 0020 | [www.bisti.ca](http://www.bisti.ca) | [bisti@bisti.ca](mailto:bisti@bisti.ca) | [instagram.com/bistifx](https://www.instagram.com/bistifx)

# زن، زندگی، آزادی



آخرین فرصت برای ارسال آثار

۳۱ دسامبر ۲۰۲۲

آثار خود را به صورت فایل word  
به ایمیل آدرس زیر ارسال نمایید.

[poetry@hafteh.ca](mailto:poetry@hafteh.ca)

آثار برگزیده در شماره‌ی ویژه‌ی مجله‌ی هفته منتشر خواهند شد.

\* شعرها باید بعد از آغاز جنبش و مرتبط با آن سروده شده باشند.



**INSTITUT TECHNIQUE**  
**AVIRON**  
**TECHNICAL INSTITUTE**  
**DE MONTRÉAL**

80 année écoulées pour le bon service

• امکان دریافت وام و بورس  
• مشاوره برای کارهایی ارائه می شود

**Service de Placement Disponible**




## روایهای خود را واقعیت بخشید

Les cours sont disponibles en français ou en anglais  
Le cours de dessin industriel est offert en ligne ou en présentiel

Programmes D.E.P 1800 heures:

دوره های حضوری

- Soudage-montage
- Mécanique automobile
- Électricité
- Soutien Informatique

- جوشکاری و مونتاژ
- مکانیک اتومبیل
- برق کاری
- پشتیبانی کامپیوتر

دوره های آنلاین

- Dessin industriel

امتحانات: حضوری یا آنلاین (برونگزاره های آنلاین)

- طراحی صنعتی




5460 Royalmount, Ville Mont-Royal De La Savane

www.avirontech.com

514-739-3010

à vendre



**566, Rue De La Noue, Montréal (Verdun/Île-des-Soeurs),  
Neighbourhood Île-des-Soeurs**

Centris No. 23335223  
\$499,000

à vendre



**1808, Rue de Beaulac,  
Chambly**

Centris No. 10936619  
\$859,000

à vendre



**6315 - 6317, Rue Gamier, Montréal (Rosemont/La Petite-Patrie),  
Neighbourhood La Petite-Patrie**

Centris No. 221688739  
\$919,000

مهندس مهدی انصاری

مشاور املاک

514-588-0609

